

تاریخ

سال سوم



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش پرورش

تسليم و تعلم عبادت است

دوره راهنمایی تحصیلی

۱۳۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تایخ

سال سوم دوره راه‌نمایی تحصیلی
مرحله دوم تعلیمات عمومی

معلمان محترم و اولیای گرامی دانش‌آموزان صاحب‌نظران می‌توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه شبانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵، ۳۶۳ - گروه درسی مربوط ارسال نمایند.
دقت‌رنامه ریزی دبالت کتب دی



شرکت چاپ و نشر ایران

تهران - کیلومتر ۱۵ جاده مخصوص کرج

خیابان دارو پیش - تلفن: ۴-۶۰۲۶۴۴۱

صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۲

فاکس: ۶۰۲۶۴۴۰

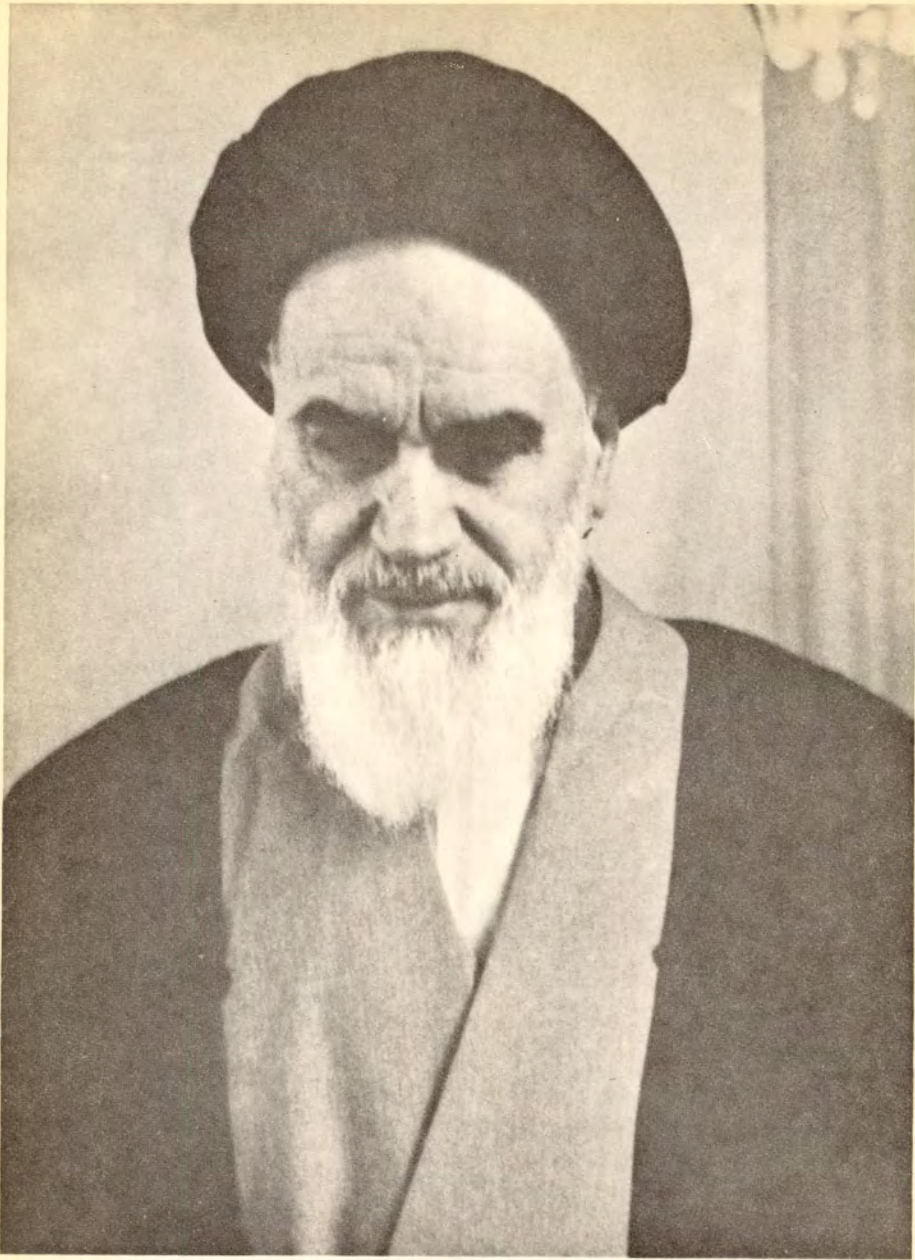
۱۳۷۲

تهیه شده در: گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت
آموزش و پرورش است

صفحه‌آرا: طرفه سهائی

طرح جلد از: قاسم درودگر



تاریخ معلّم انسانهاست .

امام خمینی «قدّس سرّه الشّریف»

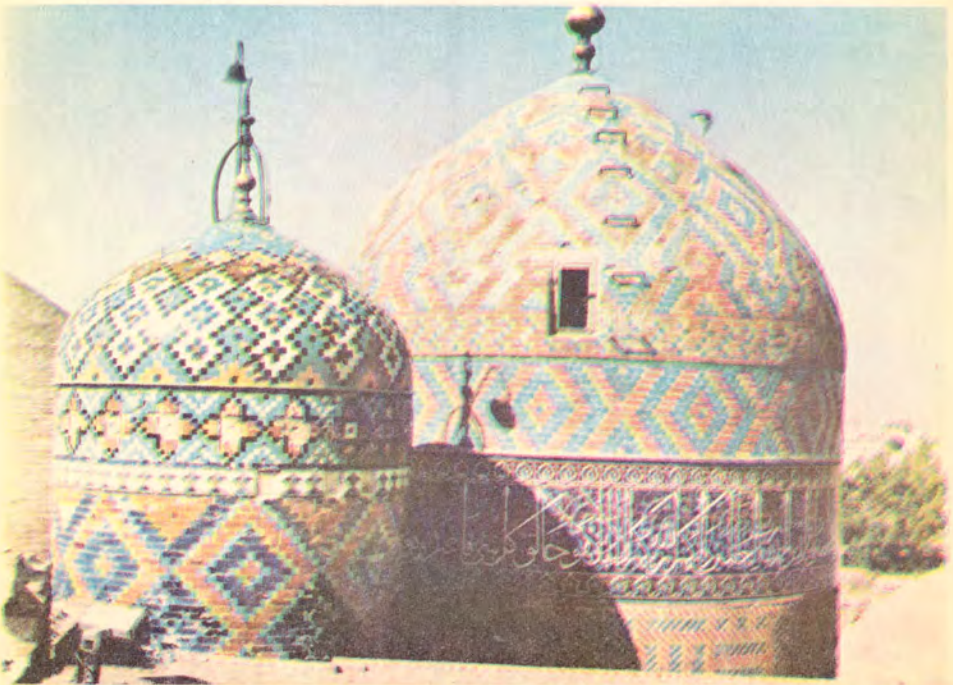
فهرست

- ۱ فصل اول — صفویان
- ۱۲ فصل دوم — فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفوی (برای مطالعه)
- ۱۹ فصل سوم — افشاریه
- ۲۵ فصل چهارم — زندیه
- ۳۰ فصل پنجم — تاریخ اروپا در قرون جدید (برای مطالعه)
- ۳۹ فصل ششم — تأسیس و استقرار سلسله قاجاریه
- ۴۳ فصل هفتم — روابط ایران با کشورهای اروپایی در زمان فتحعلی شاه
- ۴۹ فصل هشتم — سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه
- ۵۸ فصل نهم — انقلاب مشروطیت
- ۷۰ فصل دهم — جنگ جهانی اول (برای مطالعه)
- ۷۶ فصل یازدهم — پایان سلسله قاجاریه
- ۸۰ فصل دوازدهم — حکومت رضاخان
- ۸۵ فصل سیزدهم — جنگ جهانی دوم (برای مطالعه)
- ۹۲ فصل چهاردهم — دسته‌بندی نیروهای سیاسی در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰
- ۹۷ فصل پانزدهم — آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی
- ۱۰۶ فصل شانزدهم — انقلاب اسلامی ایران
- ۱۱۶ فصل هفدهم — تبدیل نهضت به انقلاب
- ۱۲۵ فصل هیجدهم — انقلاب اسلامی پس از پیروزی

صفویان

اوضاع ایران قبل از تشکیل دولت صفوی

پس از انقراض دولت تیموریان در اواخر قرن نهم ه.ق، اوضاع کشور ما بسیار آشفته و پریشان بود. زیرا بخاطر نبودن حکومتی واحد و قدرتمند، در گوشه و کنار این مرز و بوم حکام و گردنکشانی پیدا می‌شدند که شروع به حمله و دست‌اندازی به شهرها و روستاهای اطراف خویش می‌نمودند. در نتیجه نظم و امنیت مختل می‌شد و آسایش عمومی از میان می‌رفت و آبادی‌ها ویران می‌گردید. در اواخر قرن نهم فقط در مناطق شمال غربی ایران سه دولت وجود داشت؛ شروانشاهان در شروان، آق‌قویونلوها در کردستان و قراقویونلوها در آذربایجان و نواحی اطراف آن. در دیگر نقاط ایران نیز وضع بر همین منوال بود. اینان مدام با یکدیگر مشغول جنگ بودند، چنانکه آق‌قویونلوها موفق شدند قراقویونلوها را از میان بردارند. بجز گردنکشان داخلی،



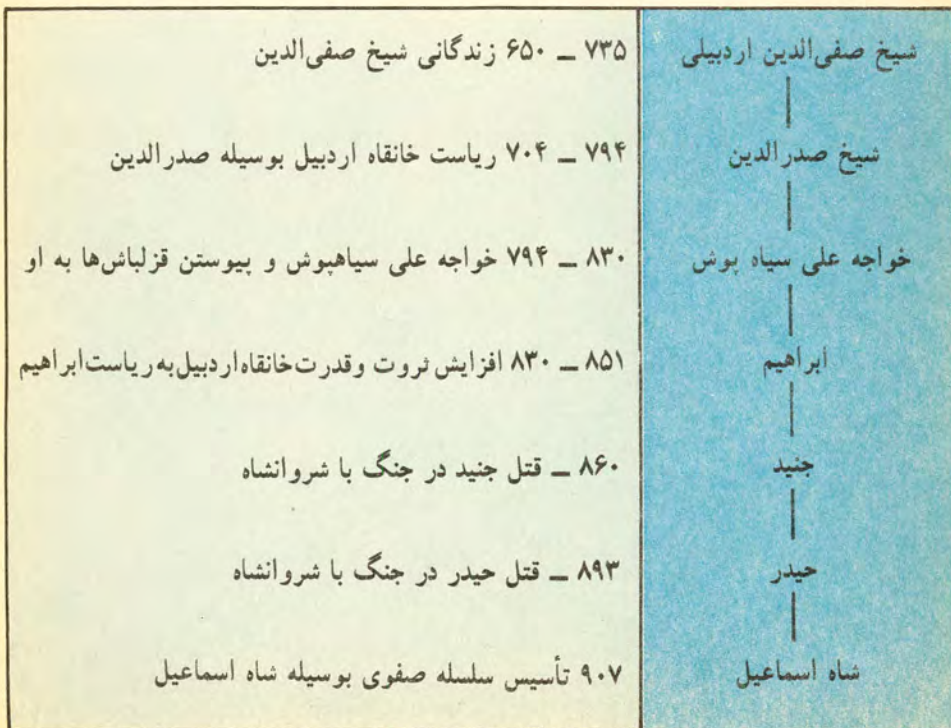
▲ مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل

دشمنان خارجی نیز گاه و بیگاه به مرزها هجوم می‌آوردند مثلاً از بکان به خراسان حمله می‌کردند و باعث خرابیهای بسیار در آن منطقه می‌شدند و پرتغالی‌ها با کشتی‌های جنگی خود به خلیج فارس آمده و در صدد تصرف سواحل و جزایر ایران بودند. در کنار این ناامنی‌ها و آشوب‌ها، میان مردم نیز تفرقه شدیدی وجود داشت. یکی از دلایل این تفرقه، اختلافات مذهبی بود. زیرا در آن زمان مذهب رسمی در کشور وجود نداشت.

تشکیل دولت صفوی

سرانجام با تشکیل دولت صفوی در اوایل قرن دهم ه. ق اوضاع کشور ما عوض شد. سلسله صفوی بوسیله شاه اسماعیل تأسیس گردید. او از نوادگان یکی از صوفیان معروف به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی است.

قبل از تشکیل سلسله صفوی تعداد زیادی خانقاه در ایران وجود داشت که معروفترین آنها خانقاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل بود. شیخ صفی طرفداران زیادی داشت که برای دیدنش به اردبیل می‌رفتند. پس از شیخ صفی فرزندان در صدد برآمدند با استفاده از طرفداران خود به قدرت دست یابند. مهمترین طرفداران آنان هفت طایفه ترک به نام قزلباش‌ها بودند که مذهب شیعه



صوفیان قبل از تشکیل دولت

داشتند. سرانجام در سال ۹۰۷ ه. ق^۱ شاه اسماعیل توانست با کمک آنها به سلطنت برسد.

ابتدای کار صفویان

در ابتدا شاه اسماعیل، شروانشاهان و آق قویونلوها را شکست داد و بسرعت سراسر ایران و حتی قسمتی از عراق را تصرف کرد. سپس با رسمی کردن مذهب شیعه و سرکوب گردنکشان داخلی و دشمنان خارجی حکومتی مرکزی و قوی بوجود آورد و تبریز را به پایتختی انتخاب نمود.

علما و روحانیون شیعه چون تشکیل یک دولت مقتدر مرکزی را در ایران برای حفظ

▼ صحنه‌ای از جنگ جالدران

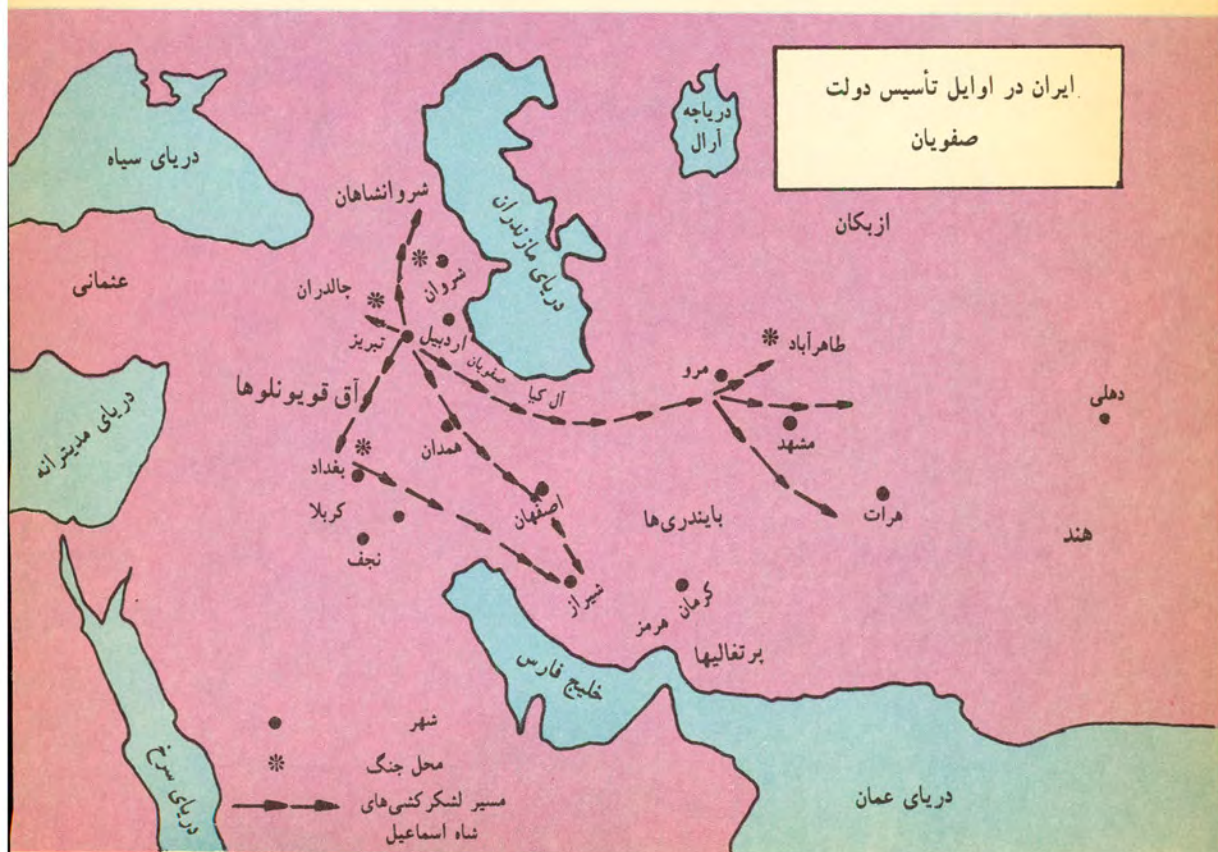


۱ - برابر با ۸۸۰ هجری شمسی

مذهب و مملکت مفید می‌دانستند، با آنکه با فساد و ظلمی که شاهان داشتند موافق نبودند بطور کلی از تأسیس سلسله صفوی راضی بودند زیرا قدرت این سلسله را سدی در برابر هجوم دشمنان خارجی و آشوب‌طلبی گردنکشان داخلی می‌دانستند.

چون اوضاع داخلی ایران منظم شد، سپاه ایران عازم جنگ با ازبکان گردید و آنان را بشدت شکست داد. با شکست ازبکان مرزهای ایران بار دیگر از طرف شمال شرقی به رود جیحون رسید و از طرف مشرق نیز با هند همسایه شد. در این زمان در هند پادشاهی به نام بابر از نوادگان تیمور حکومت می‌کرد. از آنجا که وی فردی صلح‌طلب و هنردوست بود با دولت صفوی روابطی دوستانه برقرار نمود.

با تشکیل دولت شیعه مذهب صفوی و قدرتمند شدن آن، پادشاه عثمانی به نام سلطان سلیم که خود را فرمانروای همه مسلمانان می‌دانست به ایران حمله کرد. سپاهیان ایران نیز به مقابله شتافتند و در محلی به نام چالدران با آنان بشدت جنگیدند. در جنگ چالدران با وجود فداکاریهای بسیار، ایرانیان شکست خوردند زیرا ارتش عثمانی دارای توپ و تفنگ و ارتش ایران فاقد این سلاح‌ها بود و از تیر و کمان و شمشیر استفاده می‌نمود. پس از شکست چالدران تبریز اشغال شد.



اما مقاومت و مبارزه مردم، عثمانی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد. شاه اسماعیل نیز پس از چندی درگذشت. متأسفانه از آن پس جنگ میان ایران و عثمانی بصورت جنگ مذهبی بین مسلمانان درآمد و موجب ضعف آنها گردید.

شاه تهماسب

پس از شاه اسماعیل فرزندش تهماسب به سلطنت رسید. هنگامیکه او بر تخت نشست دولت صفوی در شرایط سختی بسر می‌برد زیرا اوضاع داخلی کشور آشفته بود و ازبکان و عثمانی‌ها نیز مجدداً حملات خود را آغاز کرده بودند. شاه تهماسب ابتدا اوضاع داخلی کشور را آرام ساخت و اداره آنرا منظم نمود. سپس به خراسان لشکر کشید و ازبکان را از آنجا بیرون راند و پس از آن با عثمانی وارد جنگ شد. جنگ میان ایران و عثمانی در زمان شاه تهماسب بسیار طولانی شد اما سرانجام دو طرف حاضر به صلح شدند. صلح میان ایران و عثمانی سالها پایدار بود و این امر موجب بهبود اوضاع داخلی کشور شد. شاه تهماسب ۵۴ سال سلطنت کرد. دوران سلطنت طولانی او موجب تثبیت و تحکیم دولت صفویان شد.

شاه عباس، مشهورترین پادشاه صفوی

سلسله صفوی را شاه اسماعیل تأسیس کرد، شاه تهماسب آنرا تثبیت نمود و شاه عباس قدرتمند ساخت. او پنجمین پادشاه صفوی است. هنگامیکه وی به پادشاهی رسید ازبکان، عثمانیان و پرتغالی‌ها قسمتهایی از مرزهای ایران را تصرف کرده بودند زیرا پس از شاه تهماسب اوضاع کشور بخاطر کشمکش میان جانشینان او دگرگون و نابسامان شده بود و راه برای سرکشی قزلباش‌ها و حمله عثمانیها و ازبکان به ایران باز شده بود.

سرانجام شاه عباس نوه شاه تهماسب موفق شد در میان کشمکش درباریان به کمک بعضی از سران قزلباش به سلطنت برسد. اما او برای برقراری نظم و افزایش قدرت خود



◀ شاه عباس صفوی

▶ آنتونی شرلی

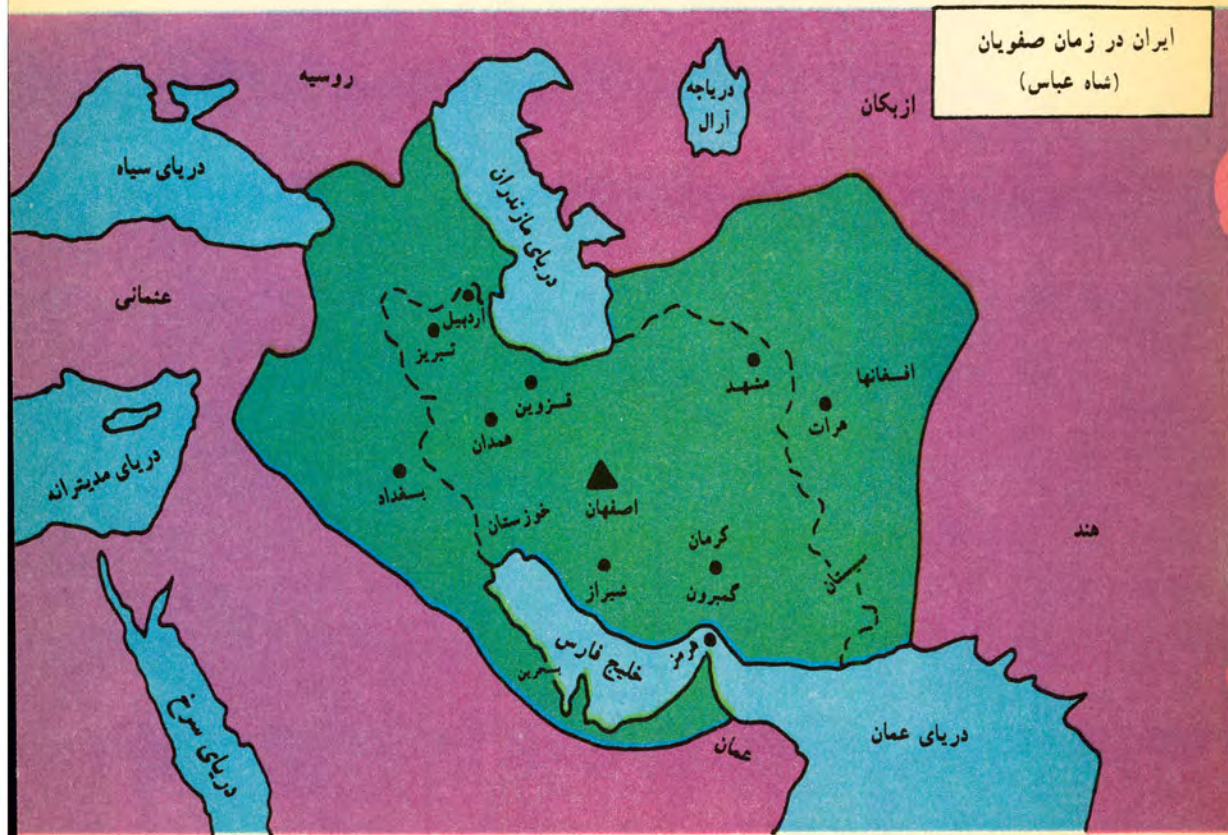


بلافاصله به سرکوب قزلباش‌های سرکش پرداخت. به همین منظور وی نیروی جدیدی بوجود آورد که اگر چه از افراد قزلباش تشکیل می‌شد اما به جای وابستگی به قبایل خود به دولت صفوی وفادار بودند. با استفاده از این نیرو و سرکوب شدید مخالفان و رقیبان، شاه عباس پایه‌های قدرت خود را محکم ساخت و اداره امور را در دست گرفت.

پس از منظم ساختن اوضاع داخلی، شاه عباس با عثمانی‌ها صلح کرد و حتی قسمتهایی از غرب و شمال غرب ایران را به آنان واگذار کرد زیرا می‌خواست با خیال راحت به جنگ ازبکان برود. بدین ترتیب توانست شکست بسیار سختی بر آنها وارد سازد.

پس از سرکوب ازبکان، شاه عباس آماده جنگ با عثمانی شد. به همین منظور به کمک دو برادر انگلیسی به نامهای رابرت شرلی^۱ و آنتونی شرلی^۲ که برای بستن پیمان تجاری به ایران آمده بودند به ساختن توپ و تفنگ پرداخت. با استفاده از توپ، سپاه ایران جنگ با عثمانی را آغاز کرد. لازم به تذکر است که اروپائیان از برافروخته شدن آتش جنگ میان دو کشور مسلمان

ایران در زمان صفویان
(شاه عباس)



۱ - Robert Sherly

۲ - Antoni Sherly

ایران و عثمانی خوشحال می‌گشتند. این دوره از جنگهای ایران و عثمانی بیست سال طول کشید و سرانجام با پیروزی ایرانیان به پایان رسید.

یکی از وقایع مهم زمان شاه عباس جنگ با استعمارگران پرتغالی است. پرتغالی‌ها که ابتدا به ظاهر برای تجارت به خلیج فارس آمده بودند پس از چندی با استفاده از کشتیهای جنگی خود به تصرف جزایر بحرین، هرمز و بندر گمبرون پرداختند. برای اخراج پرتغالی‌ها ابتدا سپاه ایران جزیره بحرین و بندر گمبرون را آزاد ساخت. از آن پس این بندر، بندر عباس نامیده شد. سپس ایرانیان به کمک نیروی دریایی انگلیس به هرمز حمله کردند و بطور کامل پرتغالی‌ها را شکست دادند. علت همکاری انگلیسی‌ها با ایران آن بود که چون خود از دول استعمارگر بودند اولاً در تجارت با پرتغالی‌ها رقابت داشتند ثانیاً دولت ایران آنان را تهدید کرده بود که اگر علیه پرتغالی‌ها وارد جنگ نشوند حق تجارت با ایران را نخواهند داشت.



▲ بقایای توپخانه و قلعه پرتغالی‌ها در جزیره هرمز

دوره شاه عباس اوج قدرت صفویان است. او علاوه بر پیروزیهای خارجی، در داخل کشور نیز کارهای متعددی انجام داد. با اینحال او به خوشگذرانی نیز می‌پرداخت و بسیار سنگدل بود. وی در اواخر عمر به فرزندان و اطرافیان خود بدبین شد در نتیجه دستور داد بسیاری از بزرگان کشور و شاهزادگان صفوی، حتی فرزندش را کور کنند یا به قتل برسانند. گروهی از مردم نیز در این میان جان خود را از دست دادند. بر اثر اینگونه اعمال ناشایست اوضاع دولت نابسامان و احوال ملت پریشان شد. در نتیجه پس از مرگ شاه عباس بار دیگر بی‌نظمی در کشور رواج گرفت.

جانشینان شاه عباس

پس از شاه عباس چهار پادشاه دیگر بر تخت سلطنت تکیه زدند که بیشتر آنها افرادی ضعیف و نالایق بودند. در زمان حکومت آنان دولت صفویان رو به ضعف و انحطاط گذاشت. دلایل ضعف و انحطاط صفویان را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱ - پادشاهان صفوی پس از شاه عباس برای اداره کشور تربیت نشده بودند زیرا قبل از رسیدن به سلطنت بیشتر وقت خود را در کاخها و به عیش و نوش می‌گذراندند. آنان پس از رسیدن به سلطنت نیز بیشتر وقت خود را صرف باده‌گساری و تفریح می‌کردند و توجهی به اداره کشور نداشتند.

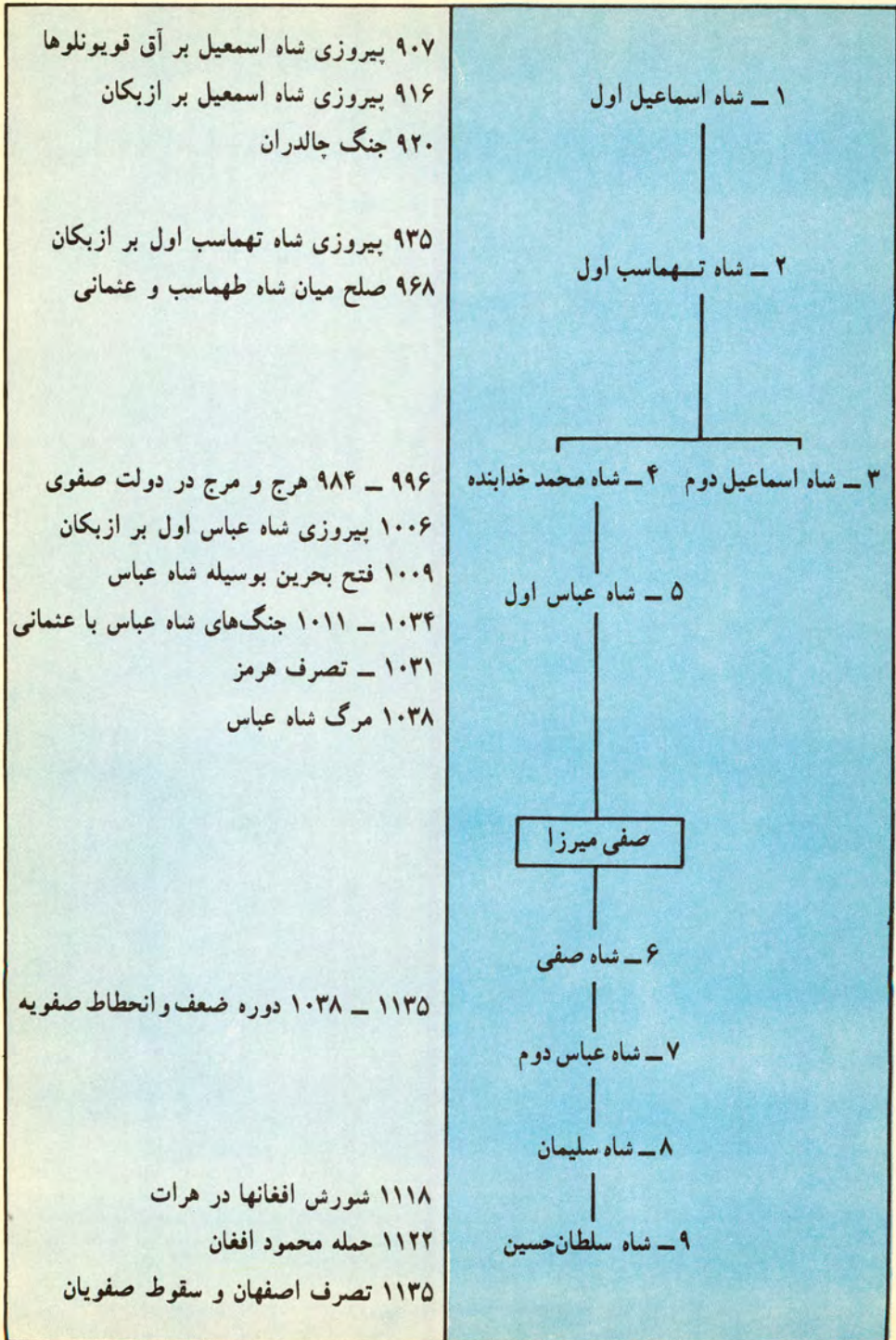
۲ - پادشاهان صفوی اغلب افراد خونریز و مستبدی بودند. آنان تعدادی از نزدیکان خود و بزرگان کشور را از بین بردند زیرا می‌ترسیدند آنان در صدد شورش و رسیدن به پادشاهی برآیند.

۳ - بخاطر ضعف و بی‌لیاقتی پادشاهان صفوی، درباریان سودجو و ظالم شروع به سوء استفاده کردند. از مردم مالیاتهای سنگین گرفتند و ناراضیان را سرکوب نمودند. در نتیجه امور کشور را هرج و مرج و اختلال فرا گرفت.

به دنبال ضعف و نابسامانی دولت و دربار صفویان، در اواخر حکومت آنان بار دیگر ازبکان و عثمانی‌ها به مرزهای ایران حمله‌ور شدند و قسمتهایی از میهن ما را اشغال کردند. در داخل کشور نیز هریک از حکام نواحی مختلف با سوء استفاده از نابسامانی دولت مرکزی، شروع به اقدامات خودسرانه و ظلم و ستم بر مردم نمودند. در نتیجه بسیاری از آبادیها خراب شد و امنیت از میان رفت و فساد و بی‌نظمی رواج یافت.

فتنه افغان و سقوط دولت صفوی

آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین نام داشت. او مردی خرافاتی، خوشگذران و بی‌اراده بود. وی به جای آنکه به اداره کشور پردازد، کارها را بدست درباریان سودجو سپرده



بود. در زمان سلطنت او افغانها که جزو اتباع دولت ایران بودند و بخش اعظم افغانستان قسمتی از خاک ایران بشمار می آمد، دست به شورش زدند. علت شورش افغانها آن بود که، در اواخر حکومت صفوی گرگین خان حاکم قندهار شروع به ظلم و ستم به افغانها نمود. در نتیجه پس از چندی مردم ناراضی شدند و حوزه حکومت او ناآرام شد. پس از آن گروهی برای عرض شکایت به اصفهان آمدند اما از آنجا که حاکم قندهار با درباریان همدست بود شکایات آنان به نتیجه نرسید. به همین جهت افغانها به رهبری یکی از رؤسای خود به نام محمود دست به شورش زدند که سالها به طول انجامید و سپس از راه کویر بسوی اصفهان حرکت کردند. شاه سلطان حسین که به دلیل بی خبری از اوضاع کشور غافلگیر شده بود وقتی متوجه وخامت اوضاع شد که افغانها به نزدیکی اصفهان رسیده بودند. لذا با شتاب لشکریان خود را که افرادی تن پرور و دارای تجملات بسیار بودند به جنگ آنان فرستاد که بسرعت متحمل شکست شدند. پس از این شکست، افغانها اصفهان را محاصره کردند. محاصره اصفهان ماهها به طول انجامید و چون آذوقه مردم تمام شد قحطی در شهر شایع گشت. در نتیجه گروهی از مردم جان خود را از دست دادند. سرانجام شاه سلطان حسین که چاره ای جز تسلیم نمی دید دروازه های شهر را گشود و به اردوگاه محمود افغان رفت و تاج سلطنت را تسلیم او کرد. پس از آن افغانها به شهر ریختند و شروع به غارت اموال مردم نمودند. پس از چندی افغانها شاه سلطان حسین را در سال ۱۱۴۲ ه. ق^۱ بقتل رساندند و بدین ترتیب دولت صفوی سقوط کرد.



▲ شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی



▲ شاه صفی ششمین پادشاه صفوی

روابط ایران با کشورهای اروپائی در زمان صفویان

در دوره صفوی، ایران و کشورهای اروپائی با یکدیگر رابطه نزدیکی برقرار کردند و یکی از علل ایجاد این رابطه جنگ‌های عثمانی با ایران و دولت‌های اروپائی بود. دولت‌های اروپائی چون اسپانیا، مایل بودند با ایران علیه عثمانی متحد شوند به همین منظور سفیرانسی از سوی شارلکن پادشاه اسپانیا به ایران آمدند. پس از چندی روابط ایران با اسپانیا کم شد زیرا دولت ایران پرتغالی‌ها را که مورد حمایت اسپانیا بودند از خلیج فارس بیرون کرد. پس از آن ایران بجای اسپانیا، با انگلستان روابط برقرار کرد. روابط ایران و انگلستان جنبه تجاری داشت. در اوائل دولت صفوی بازرگانان انگلیسی، کمپانی هند شرقی را برای تجارت با هند و درحقیقت غارت آن کشور تأسیس کرده بودند و از طریق این کمپانی با ایران نیز تجارت می‌کردند. در دوره صفوی ایران با فرانسه و هلند نیز روابط تجاری داشت. یکی از دلایل برقراری رابطه اروپائیان با ایران رقابت‌های تجاری، سیاسی و نظامی آنان با یکدیگر بود.

فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفوی

اهمیت فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفوی

سلسله صفوی یکی از سلسله‌های مهم تاریخ ایران بشمار می‌آید. اهمیت این دوره به دو دلیل است:

- ۱ - از نظر اوضاع داخلی، کشور ما پس از مدتها دارای وحدت ارضی، حکومت مرکزی و مذهب رسمی شد. در نتیجه حکومت و اداره کشور و نیز امور فرهنگی و اقتصادی آن منظم گردید.
 - ۲ - از نظر اوضاع خارجی، در آن زمان در سطح جهان تحولات مهمی در جریان بود. این تحولات که در اروپا، آسیا و آمریکا جریان داشت، شامل تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... متعددی بود که بعدها شکل کنونی فرهنگ و تمدن را بوجود آورد. تحولاتی که در آن زمان در سطح جهان روی می‌داد کمابیش بر تاریخ کشور ما نیز تأثیر گذارد.
- از اینرو عصر صفوی یکی از ادوار پراهمیت تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی و ایرانی می‌باشد که تا چند قرن بعد نیز در تاریخ ایران مؤثر بوده است.

حکومت و اداره کشور

همانطور که خواندیم در دوره صفویه پس از مدتها، کشور ما دارای حکومت مرکزی قوی شد. در رأس این حکومت پادشاه صفوی قرار داشت. او با استبداد تمام بر کشور حکومت می‌کرد. به همین جهت چگونگی اداره کشور به او مربوط می‌شد و میزان قدرت حکومت مرکزی وابسته به قدرت و حاکمیت او بود. شاه اسماعیل، شاه تهماسب، و شاه عباس از پادشاهان قدرتمند صفوی بودند. هنگامیکه پادشاهان صفوی از میان افراد کم‌سن و سال، و یا بی‌اراده و بی‌لیاقت انتخاب می‌شدند، اداره امور بیشتر بدست درباریانی می‌افتاد که رئیس نگهبانان و خزائن و تشریفات بودند. همین درباریان معمولاً در انتخاب و لیعهد نیز نقش داشتند و در کشمکش‌های قدرت دخالت می‌کردند.

بعد از پادشاه مقامی به نام صدر اعظم یا وزیر بزرگ قرار داشت که به او اعتمادالدوله نیز می‌گفتند. صدر اعظم رئیس ادارات مختلفه کشور بود ولی در مقابل پادشاه قدرتی نداشت و بیشتر طرف مشورت او قرار می‌گرفت. اداره امور ایالات و امور مالی و انتظامی و بعضی از امور



▲ سی و سه بل از بناهای مشهور دوره صفوی بر روی زاینده‌رود در شهر اصفهان

دیگر در اختیار صدراعظم بود.

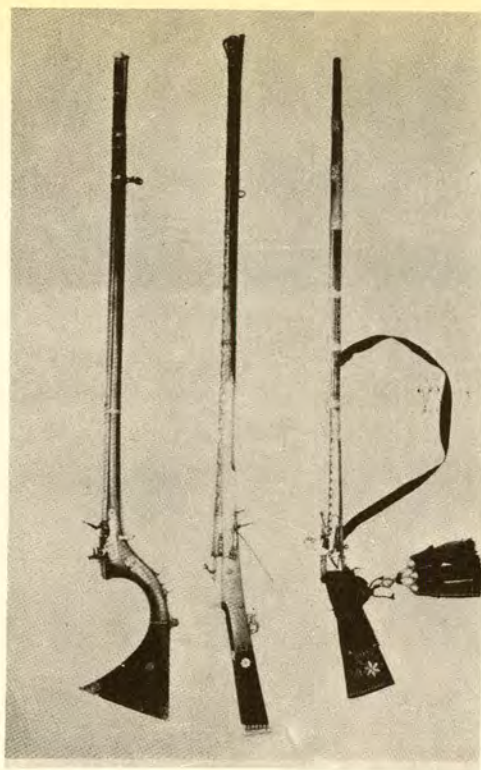
از آنجا که در دولت صفوی فرماندهان نظامی نقش بسیار مهمی داشتند، معمولاً مداخلات آنان در اداره کشور موجب تضعیف صدراعظم می‌گردید. فرماندهان نظامی از صدراعظم اطاعت نمی‌کردند بلکه از پادشاه دستور می‌گرفتند.

نیروی نظامی

بنیان نیروی نظامی صفویان بر جنگجویان طوایف قزلباش بود. این جنگجویان بسیار شجاع بودند و در شمشیرزنی مهارت فراوانی داشتند. رؤسای این طوایف که فرماندهان لشکرها بشمار می‌آمدند با پادشاه صفوی روابط نزدیک داشتند و در اداره امور دخالت فراوان می‌کردند. از آنجا که این نیروی نظامی متشکل از ایلات و عشایر بود جنبه دائمی نداشت و بیشتر در هنگام جنگ احضار می‌شدند. علاوه بر سلاحهای آتشین جدید مانند توپ و تفنگ در اختیار آنها نبود به همین دلیل پادشاهان صفوی بتدریج اقدام به تجهیز کردن ارتش به سلاحهای جدید نمودند. برای بکارگیری سلاحهای جدید نیروی منظم و دائمی تأسیس گردید که هم سلاحها را نگهداری کنند و هم طریقه کاربرد آنها فرا گرفته آموزش ببینند. این سپاه جدید شامل دسته‌هایی چون **تفنگچیان** و **توپچیان** بودند. در عین حال در تمام دوره صفویه نیروی نظامی قزلباش‌ها دارای اهمیت بسیار بود زیرا نفرات بسیار زیادی داشت. از آنجا که در اواخر دوره صفویه فرماندهان نظامی به جمع‌آوری مال و کسب قدرت و راحت‌طلبی پرداختند، بسیار ضعیف و ناتوان شدند بطوریکه نتوانستند در مقابل افغانها مقاومت کنند.

تجارت و پول

در دوره صفویه تجارت داخلی و خارجی ایران گسترش فراوانی یافت پادشاهان صفوی که مشوق تجارت بودند اقدامات گوناگونی برای رونق آن انجام دادند. از جمله اینکه راههای متعددی



▲ انواع تفنگ‌هایی که در دوره صفویه ساخته و بکار برده می‌شده است



▲ تصویری از بندرعباس در دوره صفویه یکی از مهمترین مراکز بازرگانی ایران که توسط جهانگردان اروپایی در آن زمان نقاشی شده است

احداث نمودند و نظم و امنیت را در آنها برقرار ساختند. همچنین کاروانسراهای بسیار در مسیر این راهها بنا کردند تا مسافران و کاروانیان از آنها استفاده کنند. به این کاروانسراها رباط می گفتند. بعلاوه مقیاس های وزن، اندازه گیری و شکل و جنس سکه ها نیز یکسان و منظم شد. بدین ترتیب تجارت میان شهرهای بزرگ کشور مانند اصفهان، تبریز، شیراز و... رونق گرفت و در این شهرها بازارهای بزرگ ساخته شد. تجارت داخلی ایران در دوره صفوی مرتبط با تجارت خارجی بود. بدین معنی که بازرگانان کالاهای داخلی را به خارج صادر و با بازرگانان دیگر



سکه های طلا

سکه های نقره

سکه مسین

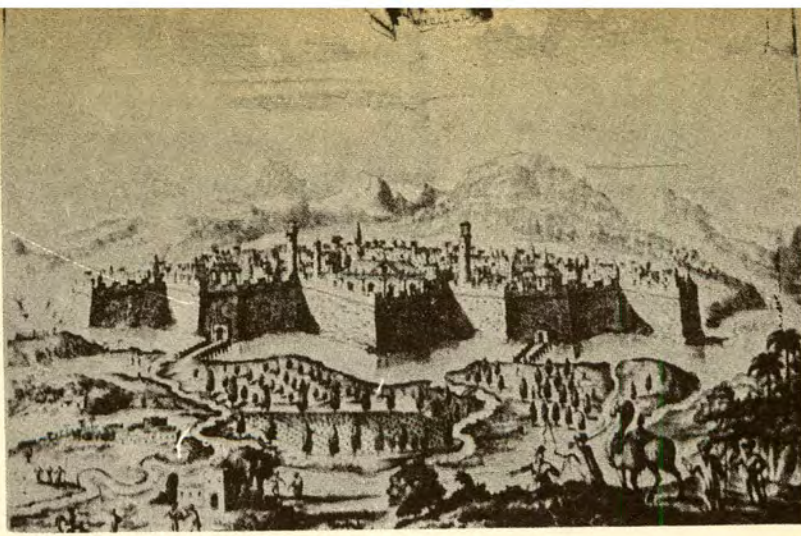
▲ نمونه هایی از سکه های دوره صفویه

کشورها داد و ستد می کردند. تجارت خارجی ایران در آن زمان بیشتر با کشورهای چین و هند و کشورهای اروپایی چون انگلستان، هلند و فرانسه بود. این کشورها که بوسیله کمپانی های بزرگ با ایران تجارت می کردند با اعزام نمایندگانی به ایران موفق به عقد قراردادهای تجاری شدند. مهمترین صادرات ایران در زمان صفویه ابریشم، گلاب، قالی و خشکبار بود. در دوره صفویه سکه طلا را اشرفی و سکه نقره را عباسی می نامیدند و امور بانکداری را بازرگانان انجام می دادند.

کشاورزی و صنعت

با توجه به اهمیتی که کشاورزی داشت و نیز با توجه به اینکه بسیاری از کالاهای تجاری را محصولات کشاورزی تشکیل می دادند، کشاورزی و دامداری نیز رونق فراوان داشت و توجه خاصی نسبت به امور زراعی و آبیاری صورت گرفت. دامداری بیشتر توسط عشایر و کشاورزی بوسیله روستائیان انجام می شد. محصولات این دو گروه علاوه بر رفع نیازهای داخلی به خارج نیز صادر می گردید. آنان به دو صورت جنسی و نقدی به دولت مالیات می پرداختند. به مالیات جنسی در آن زمان رُ سوم می گفتند.

در شهرهای بزرگ صنعت نیز رایج بود. در بازار این شهرها پارچه بافی، فلزکاری، اسلحه سازی و صنایع دستی توسط اصناف رواج داشت. آنان هر ساله بوسیله رئیس صنف خود، مالیات می پرداختند. به این مالیات ها که بصورت نقدی بود بُنیچه می گفتند. از مهمترین کارخانه های دوره صفوی کارخانه توپ سازی بود. استخراج معادن نیز در این دوره رونق داشت.



▲ شهر شیراز در دوره صفویه که توسط نقاشان اروپایی ترسیم شده است

معماری، هنر و شهرسازی

دوره صفوی یکی از ادوار درخشان هنر و معماری اسلامی و ایرانی بشمار می‌آید. شهرهایی چون اصفهان، مشهد، قزوین، تبریز... دارای وسعت، جمعیت و عمارات فراوان بودند و خیابان‌سازی و نقشه‌کشی آنها دارای نظم خاصی بود. در بسیاری از شهرها بخصوص اصفهان مساجد، مدارس، کاروانسراها، پلها و حمام‌های متعددی بنا گردید که همه آنها از آثار مهم معماری بشمار می‌آیند. بناهای دوره صفوی علاوه بر عظمت و شکوه دارای کاشیکاری‌های بسیار زیبا و کم‌نظیری نیز می‌باشند.

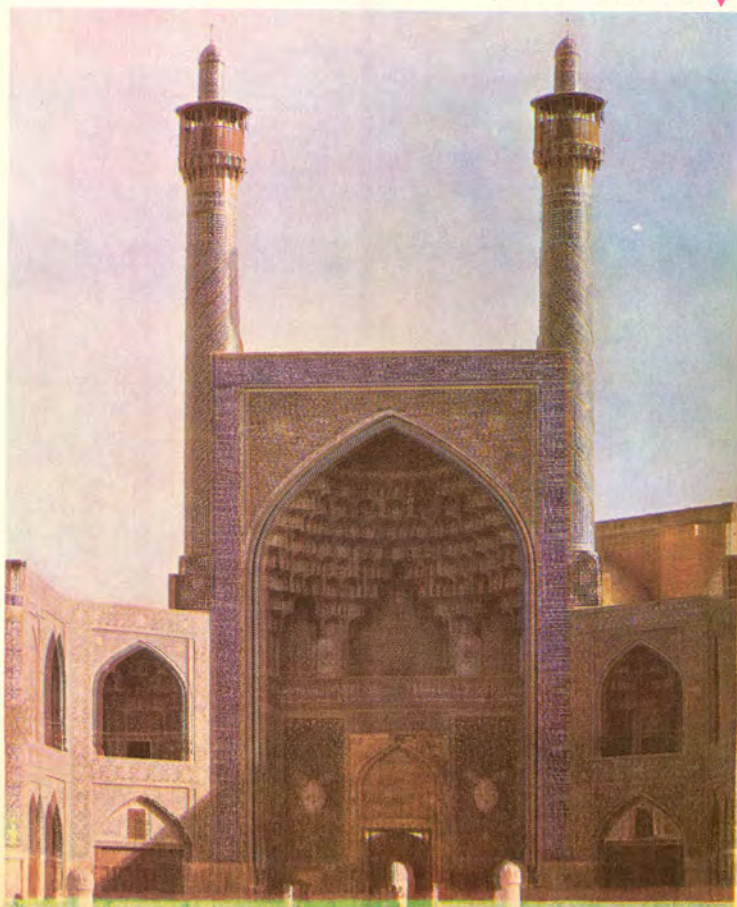
▼ عالی‌قاپو کاخ شاه عباس صفوی در اصفهان





▲ مدرسه چهارباغ از آثار دوره صفوی در اصفهان

▼ درب ورودی مسجد امام (مسجد شاه سابق) از بناهای دوره صفویه در اصفهان



مسجد شیخ لطف الله - مسجد امام - عمارت عالی قاپو - عمارت چهل - ستون - مدرسه چهارباغ - خیابان چهارباغ - پل خواجه - سی و سه پل و ...	ابنیه و عمارات
نقاشی - جلدسازی - خاتم کاری - منبت کاری - خطاطی - کاشیکاری و ...	رشته های هنری
بهزاد - آقامیرک - میرعماد - علیرضا عباسی	هنرمندان مشهور
ملاصدرا - مجلسی - شیخ بهایی - میرداماد و ...	دانشمندان
اسکندربیک منشی - حسن بیک روملو و ...	مورخان
صائب تبریزی - کلیم کاشانی و ...	شاعران

در دوره صفویه بسیاری از رشته های هنری رونق گرفت و هنرمندان بزرگی نیز پیدا شدند، این هنرمندان آثار بسیار زیبایی از خود به یادگار گذاشته اند.

علم و ادب

دردوره صفوی علما و نویسندگان بزرگی ظاهر شدند. آنان علاوه بر انجام خدمات اجتماعی، اداری و قضایی آثار متعددی در زمینه مسائل مذهبی از خود به یادگار گذاشتند. از جمله ملاصدرا فیلسوف بزرگ مشرق زمین و علامه مجلسی عالم بزرگ اسلامی کتابهای متعددی تألیف کردند. کسانی چون شیخ بهایی نیز آثار علمی و مذهبی بسیاری بوجود آوردند. در زمینه تاریخ نویسی نیز مورخان مشهوری ظاهر شدند. اگر چه در دوره صفویه شعرای نسبتاً زیادی وجود داشتند اما بخاطر کم توجهی پادشاهان صفوی به شعرا، شعر فارسی بیشتر در خارج از ایران چون هند و عثمانی رواج یافت. زیرا پادشاهان هند و عثمانی علاقه فراوانی به شعر و ادب فارسی داشتند. در نتیجه ادبیات فارسی در خارج از ایران رونق گرفت. متأسفانه چون در این دوره، نویسندگان کلمات سخت و پیچیده ای در نوشته های خود بکار می بردند، نثر فارسی رونق چندانی نیافت.

افشاریه

ابتدای کار نادر مؤسس سلسله افشاریه

نادر یکی از افراد ایل افشار بود که در ابيورد واقع در شمال خراسان سکونت داشتند. وی از خانواده فقیری بود. در آغاز جوانی، نادر، به عنوان سرباز در خدمت حاکم ابيورد در شمال خراسان درآمد. او توانست بتدریج لیاقت و توانایی خود را نشان دهد بطوریکه حاکم ابيورد او را به دامادی خود پذیرفت. پس از مرگ وی، نادر به حکومت ابيورد رسید و در همین زمان بود که فتنه افغان‌ها منجر به تصرف اصفهان بدست محمود افغان گردید.

با سقوط اصفهان و قتل شاه سلطان حسین شیرازه حکومت مرکزی از هم پاشید. پسر شاه سلطان حسین به نام شاه تهماسب دوم که از اصفهان به قزوین گریخته بود خود را پادشاه ایران خواند لیکن حکام نواحی گوناگون کشور حاضر به اطاعت از او نشدند و هر یک برای خود حکومتی تشکیل دادند. محمود افغان نیز فقط بر اصفهان و نواحی اطراف آن حکومت می کرد. در این احوال نادر به شاه تهماسب دوم پیوست و سردار لشکر او شد. طولی نکشید که نادر استعداد خود را نشان داد و توانست مشهد را تصرف نماید. در طول این مدت محمود افغان قادر به اداره کشور نبود و هر روز با شورش تازه مواجه می شد. در همان حال قوای روسیه و عثمانی نیز قسمتهایی از شمال و مغرب ایران را اشغال کردند. این آشفتگی و نابسامانی اوضاع، موجب تغییر حال و سرانجام دیوانگی محمود افغان شد که بر اثر آن عده زیادی از شاهزادگان و بزرگان کشور به فرمان او کشته شدند تا اینکه وی بدست پسر عموی اشرف افغان به قتل رسید اما اشرف نیز نتوانست بر اوضاع مسلط شود و هرج و مرج بیش از پیش سراسر کشور را فرا گرفت.

چون خبر پیروزی نادر در خراسان، به اشرف افغان رسید تصمیم به جنگ با نادر گرفت زیرا از قدرت گرفتن شاه تهماسب بسیار می ترسید. نادر نیز خود را آماده جنگ کرد و توانست او را در مهماندوست دامغان شکست دهد.

اشرف افغان بسوی اصفهان فرار کرد و نادر نیز او را تعقیب نمود. در مورچه خورت اصفهان بار دیگر جنگ در گرفت و باز هم نادر پیروز شد و اصفهان بدست او آزاد شد. اشرف که بسوی شیراز فرار کرده بود مجدداً در زرقان فارس از نادر شکست خورد و مجبور شد بسوی



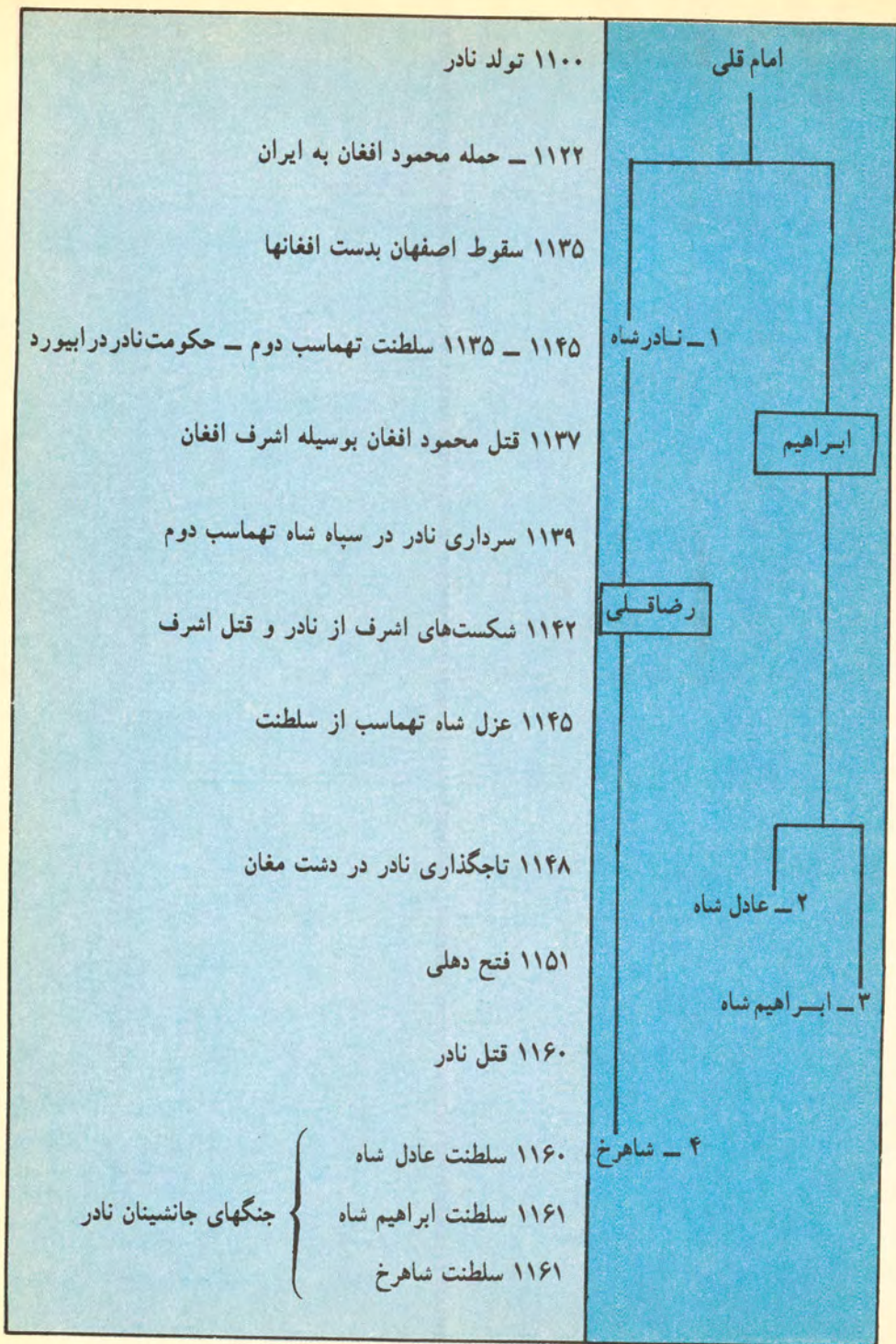
▲ صحنه‌ای از لشکرکشی‌های نادر

افغانستان بگریزد. اما در بلوچستان بقتل رسید. بدین ترتیب پس از هفت سال، شورش افغانها به پایان رسید (۱۱۴۲).

پس از تصرف اصفهان شاه تهماسب بر تخت سلطنت نشست و نادر تصمیم گرفت که روسها و عثمانی‌ها را از ایران اخراج نماید. روسها که در خود توانایی مقابله با او را نمی‌دیدند بلافاصله از شمال ایران خارج شدند لیکن دولت عثمانی نیروهای خود را در مغرب ایران نگهداشت. نادر تصمیم گرفت ابتدا اوضاع خراسان را منظم سازد و سپس با خیال راحت به جنگ عثمانی برود. اما شاه تهماسب بدون اطلاع او برای اینکه نشان دهد که از نادر کمتر نیست به جنگ عثمانی‌ها رفت ولی شکست خورد. این شکست موجب شد تا نادر او را از سلطنت برکنار سازد و پسر خردسالش به نام شاه عباس سوم را بر تخت سلطنت بنشاند. از این پس نادر خود را نایب‌السلطنه خواند. پس از آن به جنگ با عثمانی‌ها رفت و به‌سختی آنان را درهم شکست.

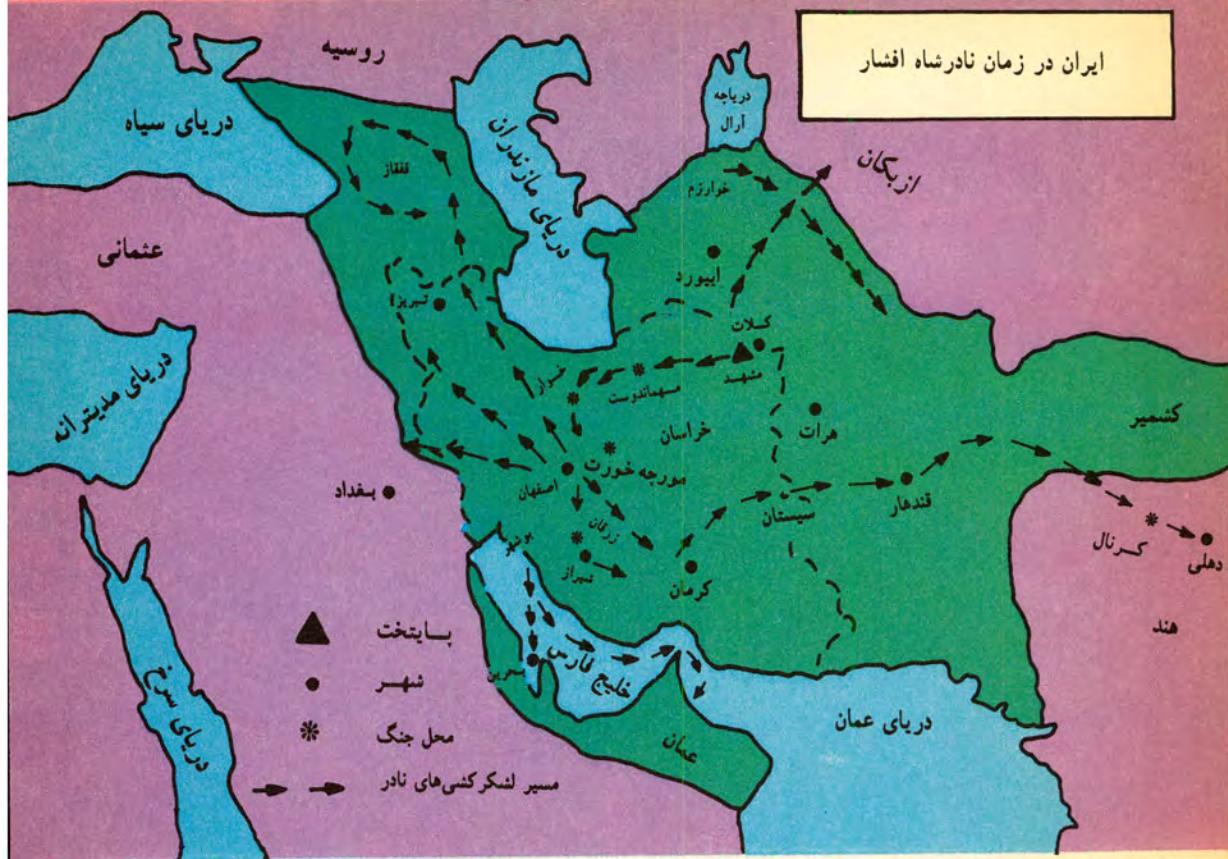
پادشاهی نادر

پس از پیروزی بر دشمنان خارجی و آرام ساختن اوضاع داخلی کشور، نادر در سال ۱۱۴۸ هـ. ق^۱ بزرگان کشور را برای تشکیل شورایی در دشت مغان فراخواند. در شورای دشت



وقایع تاریخ ایران در دوره افشاریه

ایران در زمان نادرشاه افشار



مغان نادر اعلام کرد که وظایف خود را انجام داده و تصمیم به استراحت و کناره‌گیری از کارها را دارد. بزرگان کشور که می‌دانستند او مایل به سلطنت است به اتفاق آراء وی را به سلطنت پذیرفتند. بدین ترتیب شاه عباس سوم از سلطنت خلع گردید و سلسله افشار با پادشاهی نادر آغاز شد.

نادر ۱۲ سال پادشاهی کرد. او در این مدت دائماً به لشکرکشی به نواحی مختلف مشغول بود و توانست بارها گردنکشان داخلی را سرکوب سازد و بحرین، قندهار، خوارزم، بخارا و بسیاری از نواحی دیگر را فتح نماید. مهمترین فتح نادر، فتح هندوستان بود. علت لشکرکشی نادر به هند آن بود که چون افغانهای باغی پس از فتح قندهار به دهلی گریختند، دولت هند حاضر به تسلیم آنها به نادر نشد. به همین علت شاه افشار به هند لشکر کشید و توانست در جنگ گرنال سپاه محمد شاه گورکانی پادشاه آن کشور را شکست داده و دهلی پایتخت او را تصرف کند. پس از فتح دهلی محمد شاه گورکانی جواهرات گرانبهای بسیاری از جمله الماس‌های کوه نور و دریای نور را تقدیم نادر نمود.

نادر در اواخر عمر بر اثر بیماری، روش استبدادی و عدم موفقیت در بعضی از جنگها تغییر

حال داد و شروع به ظلم و ستم بر مردم نمود. او نسبت به اطرافیان خود نیز بدبین شد. چنانکه دستور داد پسرش رضاقلی میرزا را کور نمایند با این تصور که قصد کشتن او را داشته است. پس از چندی چون پشیمان شد بسیاری از اطرافیان خود را مقصر دانست و بقتل رسانید. بدین ترتیب بر اثر اینگونه رفتارهای ناشایست و فشارهایی که برای گرفتن مالیات اعمال می کرد علیه او شورشهایی برپا شد و اوضاع کشور آشفته گشت. سرانجام هنگامیکه برای سرکوبی یکی از این شورشها به خراسان رفته بود جمعی از سردارانش که بر جان خود بیمناک بودند شبانگاه به چادر وی حمله کردند و او را بقتل رساندند.

نادر اگر چه سرداری شجاع و توانا بود اما برای اداره کشور و بهبود اوضاع آن نتوانست اقدامی اساسی انجام دهد. او با وجود آنکه دشمنان را سرکوب کرد و امنیت را برقرار ساخت، لیکن چون مدام در حال لشکرکشی بود، موفق نشد به اصلاحات اساسی و ایجاد مؤسسات و ادارات لازم برای اداره کشور بپردازد. اگر چه مشهد پایتخت او بشمار می آمد اما کمتر در آنجا سکونت گزید و مدام سوار بر اسب از سوی به سوی دیگر می تاخت.



▲ مقبره نادر در مشهد

افشاریان پس از قتل نادر

پس از قتل نادر، سپاه بزرگ او از هم پاشید و سرداران سپاه او که هر کدام حاکم یکی از نواحی ایران بودند به محل حکومت خود بازگشتند و علم استقلال طلبی برافراشتند. در نتیجه اوضاع کشور سخت آشفته شد. در همین حال چون نادر جانشینی نداشت، اقوام و خویشان او نیز برای رسیدن به سلطنت به جنگ با هم پرداختند. بطوریکه در عرض یکسال سه نفر به سلطنت رسیدند. سرانجام جمعی از بزرگان کشور پسر رضاقلی میرزا به نام شاهرخ را که بدست دشمنانش نابینا شده بود در مشهد بر تخت نشاندند. او اگر چه سالها حکومت کرد لیکن تنها خراسان را در اختیار داشت و بقیه نقاط ایران در دست حکام دیگر بود.

اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره افشاریه

در دوره افشاریه با وجود آنکه نادرشاه قدرت فراوانی داشت کشور بخوبی اداره نمی شد زیرا رؤسای ایلات که خان نامیده می شدند هم فرمانده لشکریان و هم حکام ایالات محسوب می شدند و اداره کشور ترتیب خاصی نداشت. این وضع موجب مختل شدن امور گشت و نادر نیز که بیشتر وقت خود را در جنگ می گذرانید فرصت اصلاح کارها را بدست نیاورد در نتیجه تجارت کاهش یافت، بر مردم فشارهای فراوان مالیاتی وارد آمد و کشاورزی و صنعت بمانند گذشته دارای رونق نشدند. از دوره افشار آثار معماری بسیار اندکی بجا مانده است. همچنین در این دوره در زمینه علم و ادب پیشرفت و تحولی صورت نگرفت.

روابط ایران با کشورهای اروپایی در زمان افشاریه

در دوره افشاریه و زندیه روابط ایران با اروپا کم شد. همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد در ابتدای سلطنت نادر، پطر کبیر تزار روسیه قسمت هایی از شمال ایران را اشغال نمود. اما پس از چندی عقب نشینی کرد. تنها روابط تجاری ایران با انگلستان در دوره نادرشاه دارای اهمیت است. در این زمان انگلیسی ها در خلیج فارس به تجارت مشغول بودند. از عوامل کاهش روابط ایران با اروپا در زمان نادرشاه، مشغول بودن او به لشکرکشی های مداوم و سپس آشفته گی اوضاع ایران بود.

زندیه

اوضاع ایران پس از نادر

هنگامی که شاه‌رخ ناپینا در مشهد به سلطنت رسید، در هر گوشه‌ای از کشور یکی از سرداران نادر به قدرت رسیده بودند. آنان برای کسب قدرت و قلمرو بیشتر، مدام با یکدیگر مشغول جنگ بودند. اما در اصفهان سه تن دیگر از سرداران نادر به نام‌های ابوالفتح خان، علیمردان خان و کریم خان زند با هم متحد شده بودند تا یکی از بازماندگان صفویان به نام شاه اسماعیل سوم را به سلطنت برسانند و سپس قدرت را میان خود تقسیم کنند.

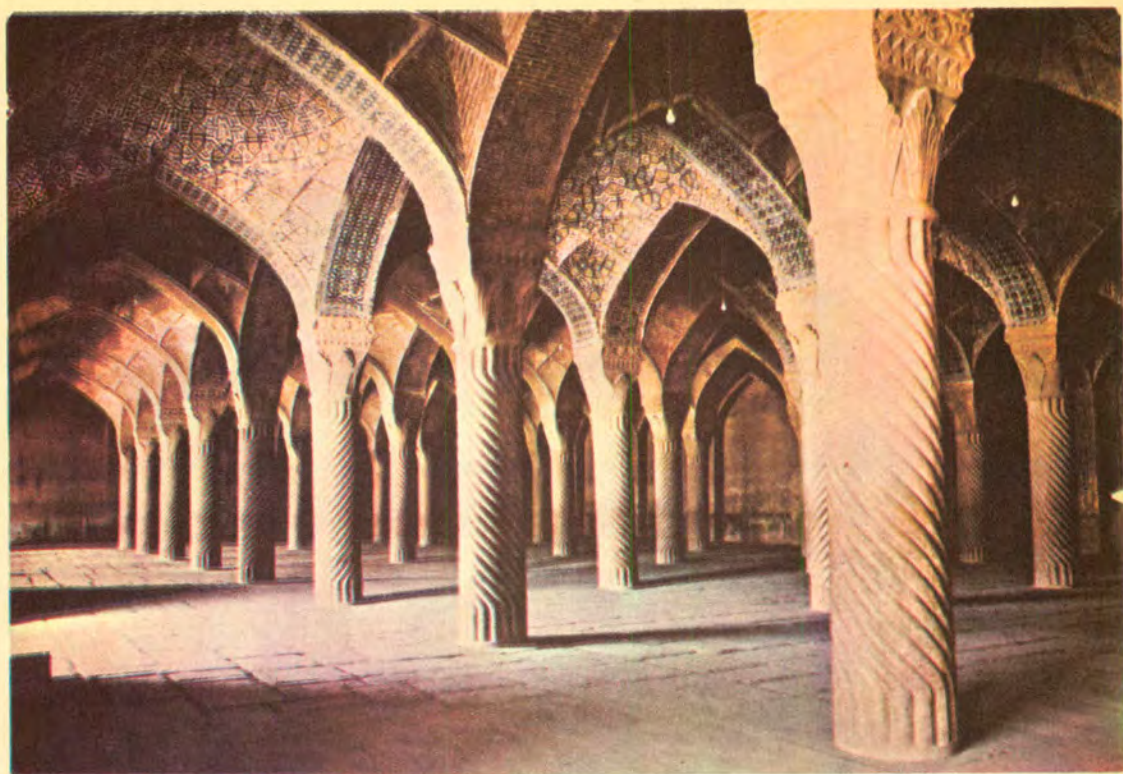
بقدرت رسیدن کریم خان زند

از میان این سرداران، سرانجام کریم خان توانست پس از غلبه بر مدعیان دیگر به پادشاهی ایران برسد. کریم خان یکی از افراد طایفه زند از طوایف لر ساکن ملایر بود. طایفه زند در زمان نادر به خراسان کوچ داده شده بودند تا از مرزها نگهداری کنند. پس از قتل نادر، طایفه زند به سرپرستی کریم خان به ملایر بازگشتند. سپس کریم خان با سپاهیان به اصفهان رفت و به همکاری با ابوالفتح خان و علیمردان خان پرداخت.

اتحاد میان این سه تن چندان طول نکشید زیرا ابوالفتح خان بدست علیمردان خان کشته شد. در نتیجه کریم خان به جنگ علیمردان خان رفت و او را شکست داد. بدین ترتیب کریم خان دارای قدرت بسیار زیادی شد. اما در این هنگام شاه اسماعیل سوم به محمدحسن خان رئیس ایل قاجار پناه برد و این امر موجب جنگ میان کریم خان با وی شد. کریم خان و محمدحسن خان مدت‌ها با یکدیگر جنگیدند. سرانجام با شکست محمدحسن خان و قتل او بدست یکی از افراد ایل قاجار کلیه رقیبان کریم خان از میدان خارج شدند.

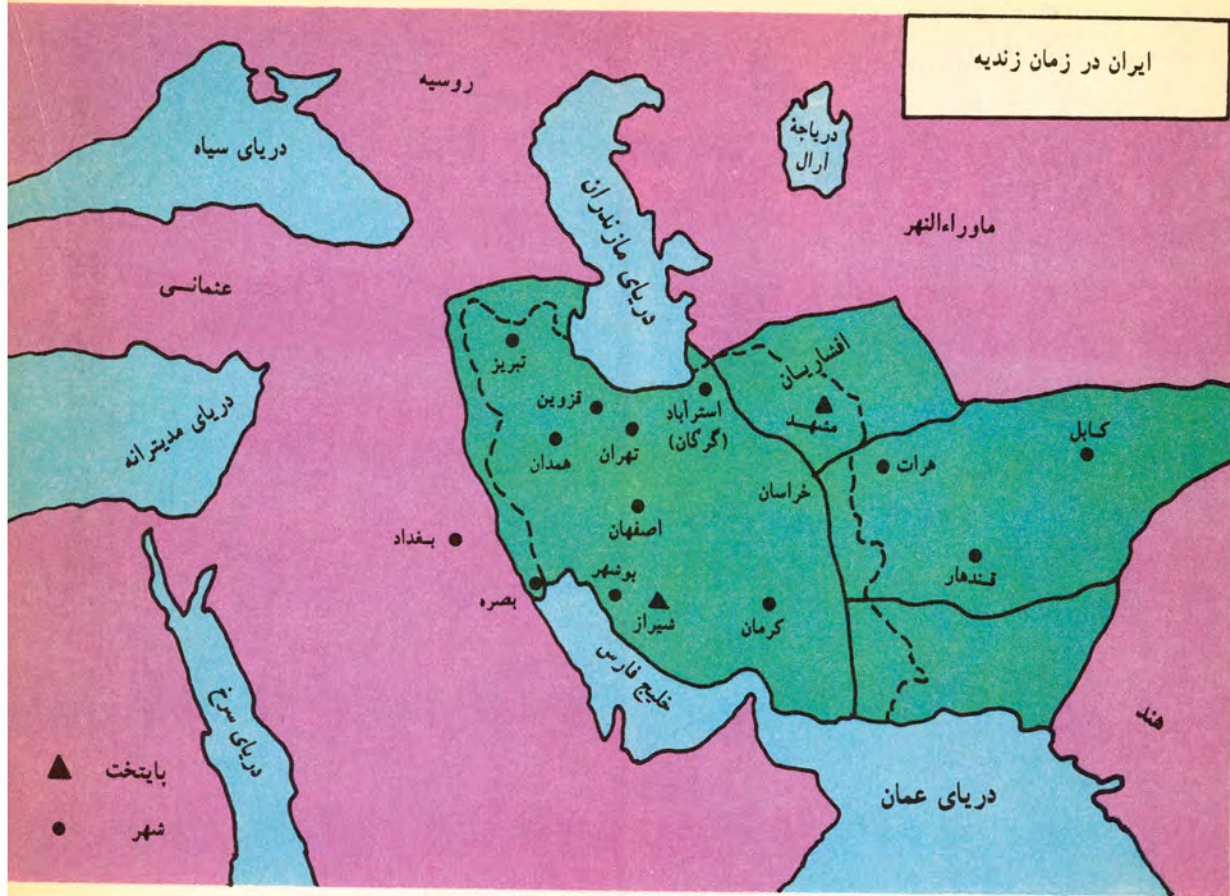
پادشاهی کریم خان زند

کریم خان پس از شکست دادن رقیبان بر تخت سلطنت نشست و سلسله زندیه را تأسیس نمود. کریم خان شیراز را پایتخت خود قرار داد و بجای عنوان پادشاه خود را وکیل‌الرعیاس خواند. او چندان به تشریفات درباری علاقه‌ای نداشت و با مردم به مهربانی رفتار می‌کرد. او به



▲ از کریمخان آثار متعددی در شیراز بجای مانده است مانند ارگ کریم خان، مسجد و کیل، بازار وکیل و... این عکس گوشه‌ای از مسجد وکیل را نشان می‌دهد.

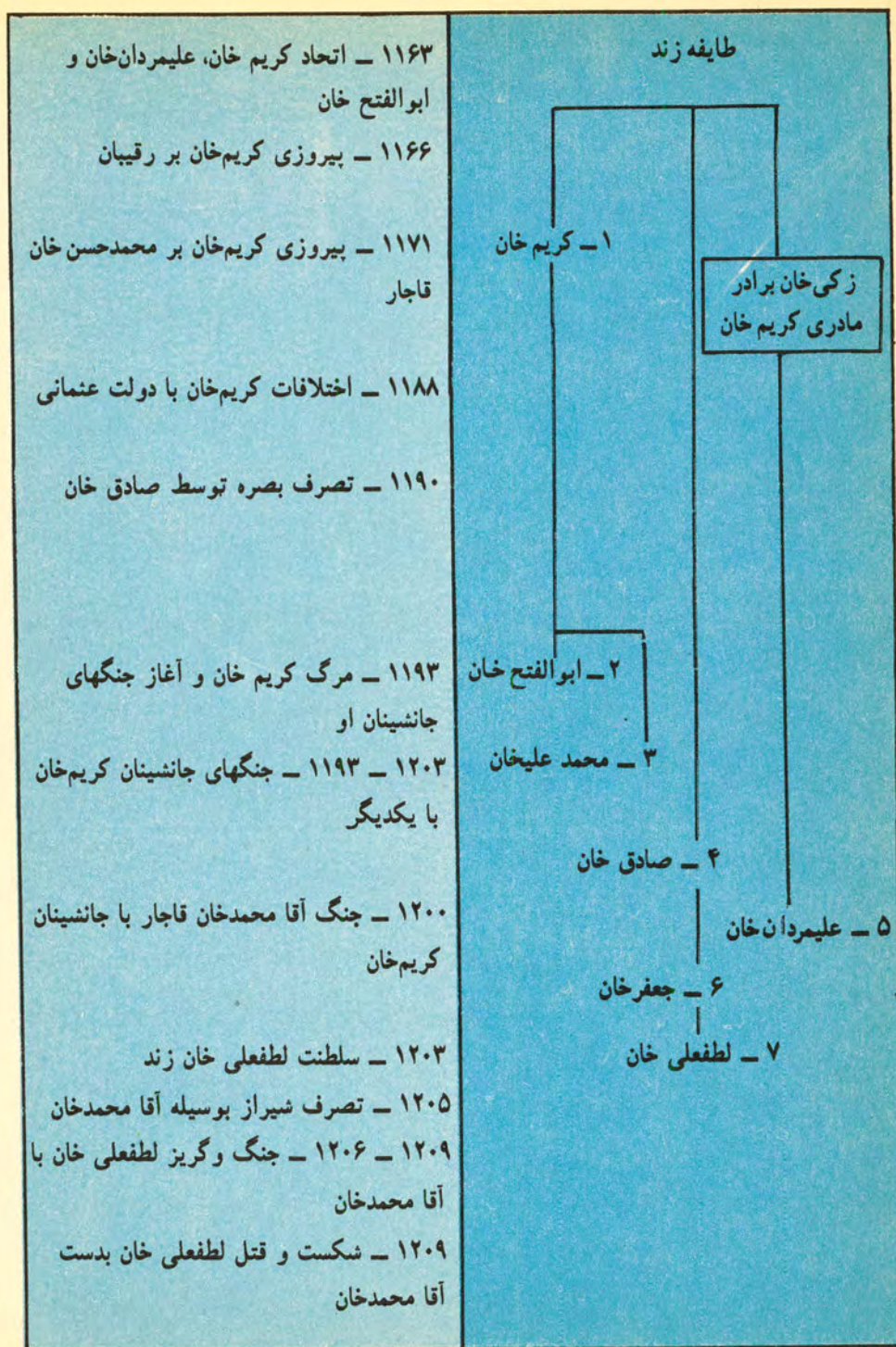
پس احترام نادر خراسان را همچنان در دست شاهرخ باقی گذاشت. دوران حکومت بیست ساله کریم خان تقریباً با آرامش سپری شد و تنها جنگ خارجی زمان او فتح بصره بود. علت لشکرکشی و فتح بصره این بود که چون والی بغداد با ایرانیان و زائران ایرانی بدرفتاری می‌کرد و متعرض مرزهای ایران می‌شد، کریم خان از سلطان عثمانی خواست تا او را از ارتکاب به این اعمال باز دارد. اما چون سلطان عثمانی اقدامی در این باره بعمل نیاورد، کریم خان در صدد تصرف بصره برآمد. بصره و بغداد در آن زمان متعلق به دولت عثمانی بود. به همین منظور صادق خان برادر کریم خان به بصره حمله کرد و آن شهر را فتح نمود. یکی دیگر از علل فتح بصره رقابت تجاری این بندر با بندر بوشهر بود. زیرا عثمانیها توانسته بودند با کمک تجار اروپائی، تجارت بصره را رونق بخشند و تجارت بوشهر را از رونق بیندازند. پس از فتح بصره بار دیگر تجارت بوشهر فعال گردید. بندر بصره تا زمان مرگ کریم خان در تصرف ایران بود. پس از آن چون سپاهیان ایرانی



بصره را ترک کردند، دولت عثمانی آن بندر را مجدداً اشغال و به تصرف خود در آورد. کریم‌خان در سال ۱۱۹۳ ه. ق در شیراز در گذشت.

جنگ‌های جانشینان کریم‌خان

پس از مرگ کریم‌خان افراد خاندان زند برای رسیدن به سلطنت با یکدیگر به جنگ و جدال پرداختند. این کشمکش‌ها که از همان ساعت مرگ کریم‌خان آغاز شد، آنچنان بود که تا چند روز جسد وی دفن نشد و در این مدت پانزده تن از افراد خاندان زند به قتل رسیدند. از آن پس تا چندین سال این کشمکش‌ها ادامه داشت بطوریکه در عرض هفت سال شش نفر به سلطنت رسیدند. در طول این مدت جنگ‌های بسیار رخ داد و عده زیادی کشته شدند. بجز جنگ‌های میان افراد خاندان زند، یکی از فرزندان محمدحسن خان قاجار بنام آقا محمدخان نیز قدم در میدان رقابت گذاشته بود. او توانست گرگان، مازندران، تهران و نواحی اطراف آنرا بسرعت متصرف شود.



وقایع تاریخ ایران در دوره زندیه

سرانجام پس از چندین سال کشمکش یکی از افراد خاندان زند بنام لطفعلی خان که جوان ۲۲ ساله و بسیار شجاع بود توانست بر مدعیان سلطنت پیروز شود و دولت زندیه را بار دیگر سرسامان بخشد. پس از آن متوجه جنگ با آقا محمدخان قاجار شد. اما سرانجام چنانکه در فصل ششم خواهید خواند مغلوب و مقتول شد و سلسله زندیه با قتل او منقرض گردید.

اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران در دوره زندیه

در دوره زندیه نیز، مانند دوره افشاریه هیچ تحول خاصی در فرهنگ و تمدن ایران صورت نگرفت زیرا قدرت خاندان زندهیگاه بطور کامل بر ایران برقرار نشد و در هر گوشه کشور خوانین و رؤسا، ایلات و حکام ایالات به میل خود حکومت می کردند. در نتیجه تجارت کاهش بسیار یافت و آثار علمی و ادبی چندانی نیز بوجود نیامد. تنها در شهر شیراز پایتخت زندیه، کریم خان آثار معماری متعددی از خود بیادگار گذاشت.

روابط ایران با کشورهای اروپایی در زمان زندیه

در دوره زندیه روابط ایران با اروپا باز هم کمتر شد و حتی تجارت خارجی نیز کاهش یافت. از دلایل کاهش روابط خارجی ایران یکی کم اطلاعی کریم خان و خوانین زند از اوضاع جهان و ناآشنایی او با کشورهای اروپایی و دیگری اغتشاشات داخلی ایران پس از مرگ کریم خان بود.

تاریخ اروپا در قرون جدید

قرون جدید چیست؟

در آخرین درس کتاب تاریخ سال دوم راهنمایی با تاریخ کشورهای اروپایی در دوره قرون وسطی آشنا شدید و دانستید که قرون وسطای اروپا در قرن پانزدهم میلادی به پایان رسید. از آن پس تا سه قرن بعد یعنی قرنهای شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی را قرون جدید می‌نامند. دوره قرون جدید که در حدود سه قرن بطول انجامید، همراه با تغییرات و تحولات بسیاری در اروپا بوده است. پیدایش دولت‌های جدید و قدرتمند، پیشرفت علوم و صنایع، افزایش اختراعات و اکتشافات و گسترش استعمار از خصوصیات قرون جدید می‌باشند.

قرن شانزدهم

پیدایش مذهب پروتستان

در اوایل قرن شانزدهم میلادی، مذهب پروتستان^۱ در اروپا بوجود آمد. مذهب پروتستان یکی از شعب دین مسیح است که تابع پاپ و کلیسای کاتولیک^۲ نمی‌باشد. تا آن زمان بیشتر مردم اروپا پیرو پاپ بودند. لیکن چون تشریفات و تجملات در کلیسا رواج یافته بود، دو تن کشیش به نام‌های لوتر^۳ و کالوین^۴ بپا خاستند و ضمن اعتراض به پاپ، مذهب جدیدی بنام پروتستان را بوجود آوردند. طولی نکشید که مذهب پروتستان در بسیاری از کشورهای اروپایی رواج فراوان یافت.

یکی از علل رواج مذهب پروتستان، حمایت پادشاهان اروپایی از آن مذهب بود. زیرا بدین ترتیب خود را از زیر سلطه پاپ خارج می‌ساختند. پس از چندی دولت‌های اروپایی که به دو دسته کاتولیک و پروتستان تقسیم شده بودند سال‌ها با یکدیگر جنگیدند. این جنگها که در اواسط قرن شانزدهم رخ داد در تاریخ اروپا به جنگهای مذهبی مشهور است.

۱ - Protestant

۲ - Catholique

۳ - Luther

۴ - Calvin



لوتر



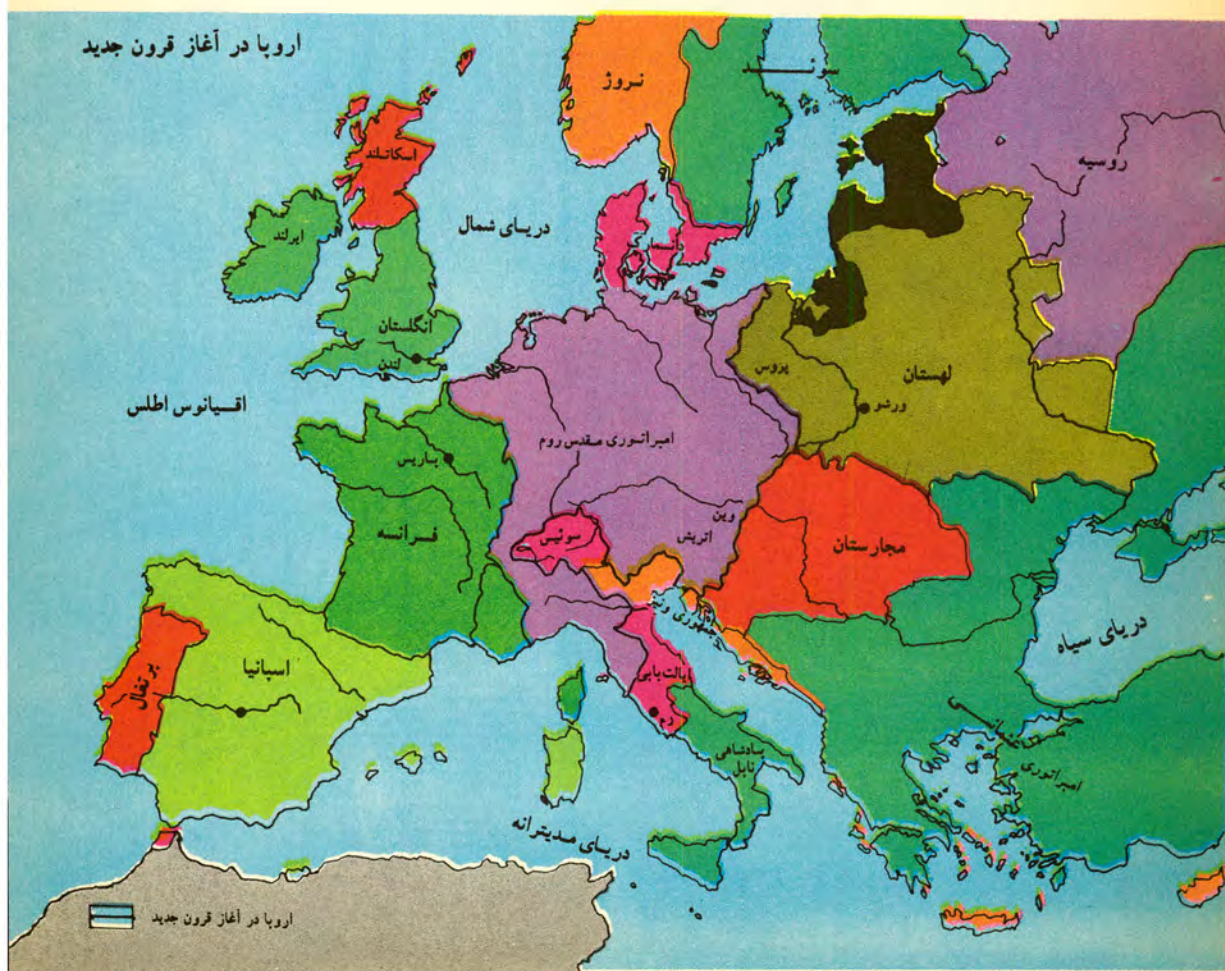
كالوين

اسپانیا و پرتغال دو دولت بزرگ استعمارگر

بیشتر جنگهای مذهبی اروپا علیه اسپانیا بود. زیرا پادشاه اسپانیا بنام شارلکن^۱ برخلاف دیگر پادشاهان اروپائی طرفدار پاپ و کلیسای کاتولیک بشمار می آمد. شارلکن پادشاه معروف و قدرتمندی بود. او علاوه بر آنکه پادشاه بسیاری از سرزمینهای اروپائی بود، قسمت اعظم قاره امریکا را نیز که بتازگی کشف شده بود، به عنوان مستعمره در تصرف داشت.

سرداران شارلکن توانسته بودند با قتل عام سرخ پوستان ساکن امریکا و تصاحب طلاهای آنان بر ثروت و قلمرو او بیفزایند. به همین سبب اسپانیا بزرگترین دولت اروپائی در قرن شانزدهم بشمار می آمد.

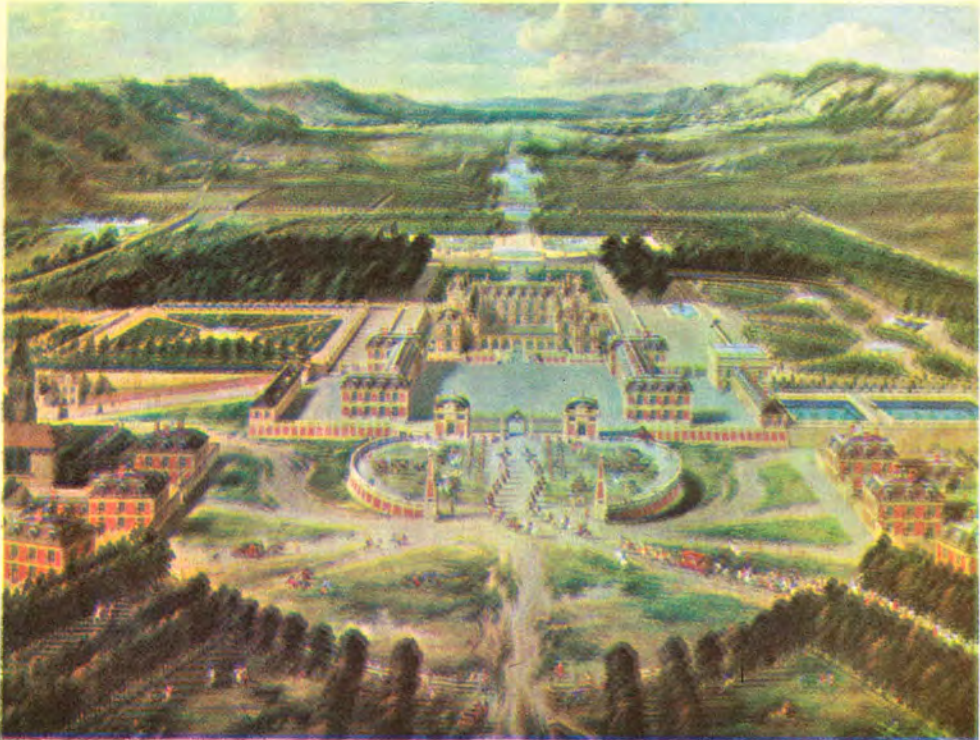
دولت استعمارگر دیگر اروپائی کشور کوچک پرتغال بود. مستعمرات پرتغال در افریقا و آسیا قرار داشت.



قرن هفدهم

جنگهای سی ساله و پیروزی فرانسه

در اوایل قرن هفدهم دولت‌های اروپائی دودسته شدند. در یک طرف اسپانیا و طرفدارانش و در طرف دیگر فرانسه و هواخواهانش قرار داشتند. آنان برای کسب قدرت و قلمرو بایکدیگر می‌جنگیدند. این جنگها که سی سال بطول انجامید و به جنگهای سی ساله معروف شد با پیروزی فرانسه پایان رسید. بدین ترتیب در قرن هفدهم فرانسه بزرگترین دولت اروپائی شد. پادشاه فرانسه که لوئی چهاردهم نام داشت قدرتمندترین پادشاه اروپائی گشت و برای خود دربار و کاخ بسیار مجلل و رسای را ساخت. او که پادشاهی مستبد بود به غارت دسترنج مردم فرانسه و ظلم و ستم بر آنان پرداخت. همچنین او می‌خواست که تمام دول اروپائی را مطیع خود سازد. اینگونه اقدامات موجب نارضایتی مردم و اتحاد دولت‌های اروپائی علیه او شد و سرانجام در اوایل قرن هجدهم متحمل شکست‌های شدیدی گردید.



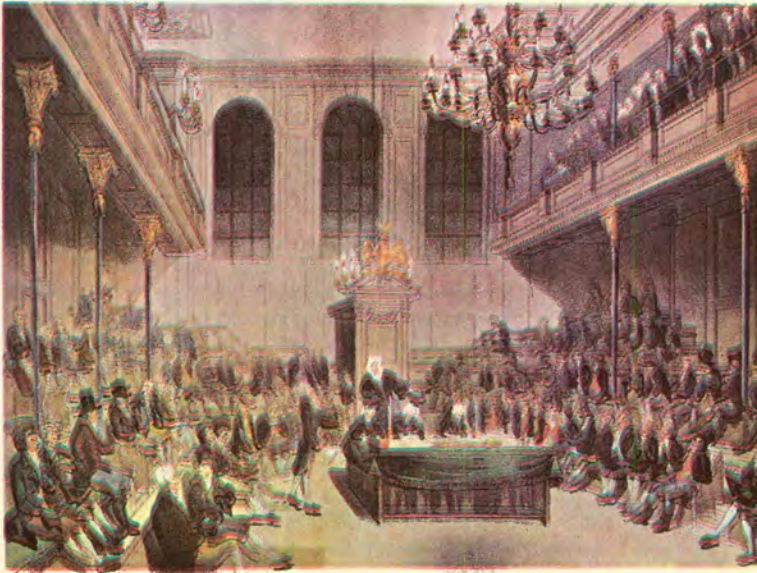
▲ منظره‌ای از کاخ ورسای

پیروزی سلطنت مشروطه در انگلستان

در قرن هفدهم انگلستان دچار کشمکش‌های بسیار میان طرفداران مذاهب کاتولیک و پروتستان و نیز میان طرفداران و مخالفان پادشاه انگلیس بود. در طی این کشمکش‌ها بسیاری از مردم جان خود را از دست دادند. حتی یکبار شخصی بنام **کُرْمول**^۱ نظام جمهوری تأسیس کرد و پادشاه انگلیس را به قتل رسانید. اما پس از کرمول، بزرگان کشور انگلستان، نظام مشروطه را دوباره برقرار ساختند. در نظام مشروطه، پادشاه تابع دستورات و تصمیمات مجلس شد که نمایندگان آن را مردم انتخاب می‌کردند. نظام مشروطه که از سال‌ها قبل در انگلستان وجود داشت از اواخر قرن هفدهم بطور کامل در آن کشور برقرار گردید. از آن پس دولت انگلستان چون از مسائل داخلی خویش آسوده شده بود، شروع به کسب مستعمره برای خود نمود.

رشد علوم در اروپا

در قرن هفدهم علوم و اختراعات در اروپا پیشرفت زیادی کرد. اروپائیان که از چند قرن قبل با کتابها و علوم مسلمانان آشنا شده بودند، شروع به تحقیقات علمی کردند. از آنجا که نتایج اختراعات و اکتشافات مورد استفاده پادشاهان و ثروتمندان اروپائی قرار می‌گرفت آنان ضمن حمایت از دانشمندان، مؤسسات علمی فراوانی بوجود آوردند. دانشمندان بزرگی چون نیوتون^۲، گالیله^۳ و..... در قرن هفدهم زندگی می‌کردند.



▲ پارلمان انگلستان در قرن هفدهم

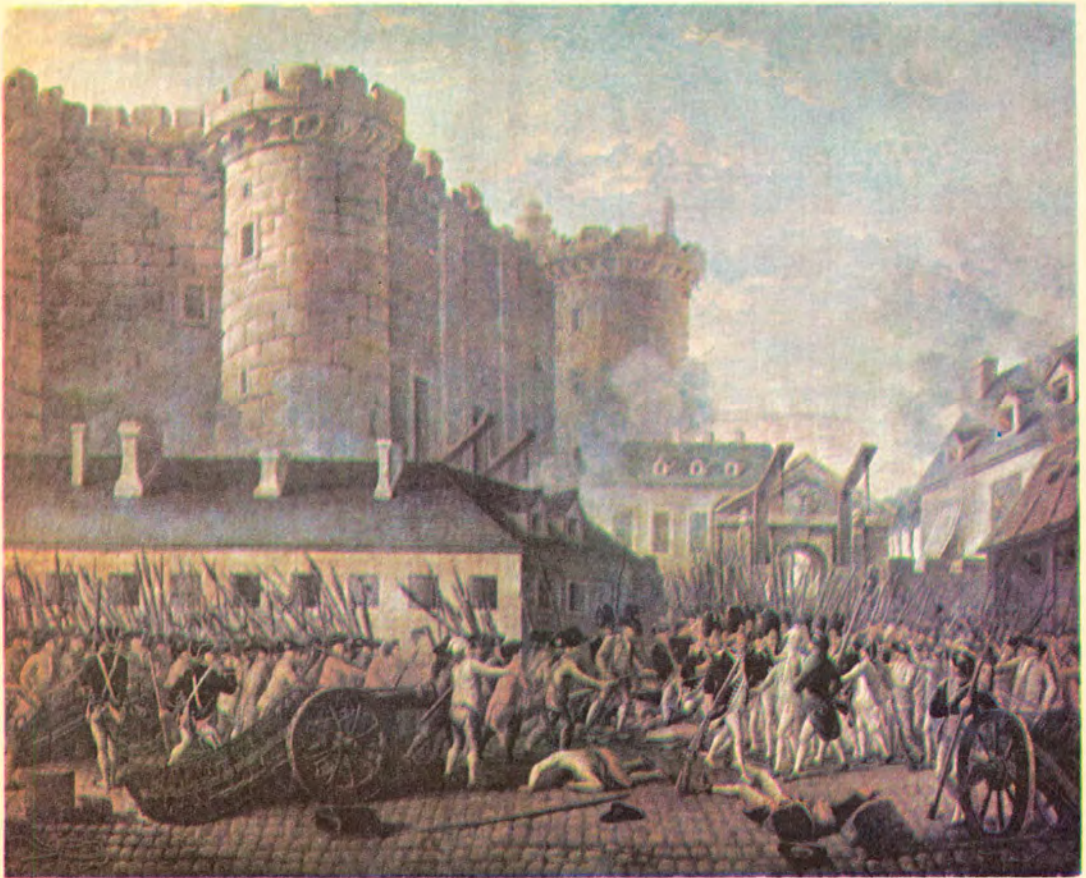
۱ - Cromwell

۲ - Newton

۳ - Galilei

قرن هجدهم

رقابت دولت‌های اروپائی با یکدیگر در قرن هجدهم در اوایل قرن هجدهم کشورهای روسیه، اتریش و پروس^۱ (آلمان) بتدریج قوی شدند. این سه کشور که در مرکز و مشرق اروپا قرار دارند، کشور لهستان را تصرف کرده میان خود تقسیم نمودند. سپس متوجه مرزهای دولت عثمانی شدند و بارها به خاک آن کشور که قسمت‌هایی از شرق و جنوب اروپا را در تصرف داشت حمله کردند و قسمت‌هایی از آن را تصرف نمودند. در این زمان مشهورترین پادشاه روسیه پتر کبیر^۲ نام داشت او معتقد بود که روسیه باید با تصرف سرزمین‌های همسایگان خود، به دریاهای آزاد یعنی دریاهائی که متصل به اقیانوس هستند راه یابد.



▲ در آغاز انقلاب فرانسه مردم به زندان معروف باستیل حمله کردند

۱ - Prussia

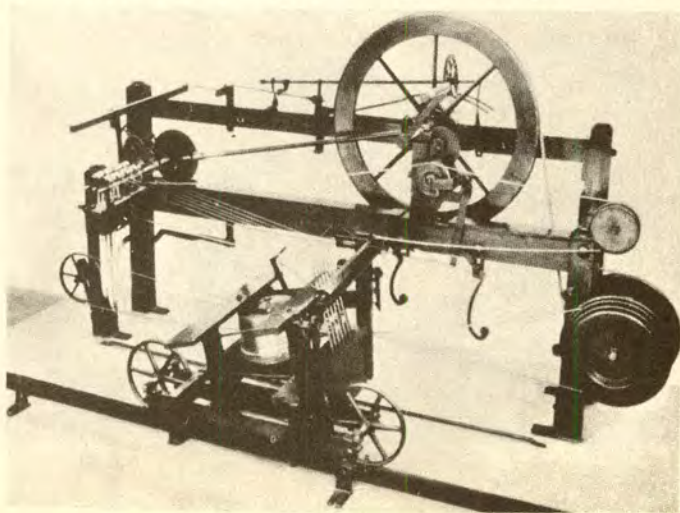
۲ - Peter

در طول قرن هجدهم از آنجا که هیچ دولتی از دیگران قوی تر نبود بارها روسیه، اتریش، پروس، انگلستان و فرانسه بر سر بدست آوردن متصرفات با هم جنگیدند. این جنگ‌ها اگرچه در اروپا چندان نتیجه‌ای نداشت لیکن باعث شد دولت‌های اروپائی در رقابت با یکدیگر به تصرف مستعمرات جدید مشغول شوند. مثلاً انگلستان توانست کشور هند را تصرف کرده و آنرا مستعمره خود سازد.

شروع انقلابات اجتماعی و تحولات صنعتی در امریکا و اروپا

در اواخر قرن هجدهم در امریکا و اروپا انقلابات اجتماعی بسیاری رخ داد. یکی از این انقلابات، قیام مردم ایالات متحده امریکا علیه انگلستان بود. در آن زمان قسمت‌های وسیعی از امریکای شمالی، مستعمره انگلستان بود و چون دولت انگلستان، مالیات‌های سنگینی از مردم امریکا می‌گرفت همین امر موجب شورش آنان گردید. شورشیان سرانجام به رهبری جرج واشینگتن^۱ توانستند ارتش انگلستان را شکست دهند و کشور ایالات متحده امریکا را با کسب استقلال تأسیس نمایند.

علاوه بر این انقلاب، در زمینه صنعت نیز تحولات شگرفی صورت گرفت که این تحولات در اروپا به انقلاب صنعتی معروف است. انقلاب صنعتی به معنای اختراع ماشین‌آلات و پیدایش کارخانجات به جای کارگاهها است. این تحول مهم با اختراع ماشین بخار در انگلستان بوسیله جیمز وات^۲ آغاز شد و طولی نکشید که کارخانه‌های بسیاری تأسیس گردید و ماشین‌آلات زیادی اختراع شد. انقلاب صنعتی موجب نیاز به کارگر و مواد اولیه ارزان و فراوان و فروش



▲ نمونه‌ای از نخستین دستگاههای بافندگی که در اوایل انقلاب صنعتی ساخته شد.

۱ — George Washington

۲ — James Watt

محصولات بسیار شد و بیش از پیش موجب رقابت‌های دول استعمارگر گشت. دومین انقلاب اجتماعی معروف قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه است. سرانجام پس از سال‌ها تحمل استبداد و ظلم و ستم، مردم فرانسه در اواخر قرن هجدهم و در زمان سلطنت لوئی شانزدهم^۱ قیام کردند و پس از به قتل رساندن پادشاه و همسرش، در فرانسه رژیم جمهوری برقرار کردند. انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ رخ داد و یکی از وقایع مهم تاریخ اروپا بشمار می‌رود.

۱ - Louis XVI

اروپا و امریکا	ایران	تاریخ میلادی	تاریخ هجری
۱۵۰۶ تصرف هرمز بوسیله پرتغالیها	شاه اسماعیل	۱۵۰۲	۹۰۷
۵۶ - ۱۵۱۶ پادشاهی شارلکن - اوج قدرت اسپانیا	شاه تهماسب		
۱۵۱۹ تصرف قسمتهای وسیعی از امریکا بوسیله اسپانیا			
۱۵۲۰ پیدایش مذهب پروتستان			
۱۵۵۵ بیان جنگهای مذهبی در اروپا			
۱۵۹۸ آمدن برادران شرلی به ایران	شاه عباس		
۱۶۰۰ تأسیس کمپانی هند شرقی انگلیس			
۸ - ۱۶۰۲ گسترش روابط ایران با اروپا			
۱۶۱۶ شروع تجارت ایران با کمپانی هند شرقی			
۴۸ - ۱۶۱۸ جنگهای سی ساله در اروپا			
۱۶۲۲ اخراج پرتغالیها از هرمز توسط شاه عباس			
۱۶۳۲ کشفیات علمی گالیله	دیگر شاهان صفوی		
۱۷۱۵ - ۱۶۴۳ سلطنت لوئی چهاردهم - اوج قدرت فرانسه			
۱۶۸۷ کشف قانون جاذبه زمین توسط نیوتون			
۱۶۸۸ پیروزی نهائی مشروطه طلبان در انگلستان	سلطان حسین		
۱۷۲۵ - ۱۶۸۲ سلطنت بطر کبیر در روسیه		۱۷۲۲	۱۱۳۵
۱۷۲۲ تصرف رشت و باکو توسط روسها	افغانان	۱۷۳۰	۱۱۴۲
۱۷۳۵ خروج روسها از شمال ایران	افشاریه		
۱۷۳۸ تجارت انگلستان با ایران		۱۷۵۰	۱۱۶۳
۱۷۶۳ تسلط انگلستان بر هند - تجارت انگلستان با ایران			
۱۷۷۶ انقلاب استقلال امریکا - آغاز انقلاب صنعتی	زندیه		
۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه		۱۷۹۴	۱۲۰۹

وقایع ایران و جهان در قرون جدید

تأسیس و استقرار سلسله قاجاریه

پادشاهی آقامحمدخان

قاجاریه یکی از طوایف ترک بودند که پس از حمله مغول به ایران، به کشور ما وارد شدند و سرانجام در استرآباد (گرگان) سکنی گزیدند. در اوائل تأسیس سلسله زند رئیس ایل قاجار محمد حسن خان نام داشت که در طی جنگهای آن زمان بقتل رسید.

پس از قتل محمدحسن خان قاجار کریم خان زند تربیت دو تن از فرزندان او به نامهای آقامحمدخان و حسینقلی خان جهانسوز را که اسیر شده بودند به عهده گرفت و آنان را همراه خویش به شیراز برد. مدتی بعد حسینقلی خان از طرف کریم خان به حکومت دامغان منصوب شد، ولی در آنجا علیه خان زند شورش کرد و سرانجام به قتل رسید. پس از مرگ کریم خان، آقامحمدخان پسر دیگر محمد حسن خان قاجار، تلاش خویش را برای رسیدن به قدرت و سلطنت آغاز کرد. او که تا زمان مرگ کریم خان در شیراز مانده بود، پس از شنیدن خبر مرگ خان زند از پایتخت زندیه فرار کرد و به سرعت به استرآباد مرکز ایل قاجار رفت. ابتدا برادران و دیگر خوانین محلی حاضر به اطاعت از او نبودند ولی وی در اندک مدتی برادران و مخالفان را مطیع خویش ساخت و هسته اولیه قدرت قاجاریه را در استرآباد پایه ریزی کرد و به تدریج دامنه نفوذ خود را توسعه بخشید.

آقامحمدخان پس از غلبه بر مازندران و گرگان در صدد مقابله با نیرومندترین رقبای خویش یعنی جانشینان کریم خان برآمد. لطفعلی خان زند، که مهمترین و شجاعترین فرمانروای زندیه به شمار می‌رفت، پس از مرگ پدر جانشین او شده بود. آقامحمدخان برای بسط سلطه خویش بر همه ایران لازم بود شیراز را تصرف کند و مهمترین رقیب خویش لطفعلی خان را مغلوب سازد، بنابراین به شیراز حمله برد. خان زند به مقابله پرداخت و با وجود قلت سپاهیان در یک حمله شبانه در خارج شیراز اردوی قاجاریه را به هم ریخت، اما چون قدرت ادامه مبارزه را نداشت قبل از طلوع سپیده به جانب شیراز عقب نشست. حاج ابراهیم خان کلانتر صدراعظم خیانتکار زندیه دروازه‌های شهر را به روی خان زند بست و او را به پایتخت راه نداد. لطفعلی خان که می‌دانست به زودی سپاه آقامحمدخان فرا خواهند رسید، ناچار حوالی شیراز را ترک گفت و سرانجام به کرمان رفت و در این شهر سنگر گرفت.

آقامحمدخان در تعقیب رقیب عازم کرمان شد و این شهر را محاصره کرد. سرانجام در حالی که محاصره طولانی شده بود و سپاهیان آقامحمدخان خسته شده بودند و خان قاجار قصد بازگشت داشت، عده‌ای از داخل شهر به لطفعلی خان خیانت کردند و دروازه‌ها را گشودند. آقامحمدخان پس از غلبه بر شهر عده‌ی زیادی از مردم کرمان را کشت وی سپس قلعه بسم را که لطفعلی خان بدان پناهنده شده بود تصرف کرد و با دست خود چشمان وی را کور کرد و سرانجام دستور قتل او را صادر نمود.





▲ آقامحمدخان قاجار

◀ فتحعلی شاه قاجار

آقامحمدخان پس از غلبه بر مدعیان داخلی متوجه گرجستان شد تا امرای آن سامان را نیز مطیع خویش سازد. وی پس از بازگشت از نخستین لشکرکشی به آن مناطق، به سال ۱۲۱۰ هـ. ق در تهران که آنجا را پایتخت خود قرار داده بود تاجگذاری کرد و رسماً سلسله قاجاریه را پایه‌گذاری نمود. آقا محمدخان پس از مدتی به قصد سرکوبی امرای گرجستان برای دومین بار عازم قفقاز شد. در یکی از شبها به دو تن از ملازمان خویش خشم گرفت و آنان را وعده مرگ داد. ملازمان که یقین داشتند کشته خواهند شد شبانه به چادر خان قاجار ریختند و او را کشتند.

پادشاهی فتحعلی شاه

پس از انتشار خبر قتل آقامحمدخان و پراکنده شدن سرداران و فرماندهان سپاه، باباخان، معروف به فتحعلی خان پسر حسینقلی خان جهانسوز برادرزاده و ولیعهد خان قاجار به کمک و

راهنمایی حاج ابراهیم خان کلانتر به سرعت به تهران رفت و در سال ۱۲۱۲ ه. ق به تخت سلطنت نشست.

فتحعلی شاه که در آغاز با مدعیان متعددی از جمله عموی خویش مواجه بود، توانست مدعیان را از پیش پای خویش بردارد و سلطنت خود را استحکام بخشد. در سال ۱۲۱۵ هجری قمری شاه قاجار به صدراعظم خود، حاج ابراهیم خان کلانتر، بدگمان شد و او را کشت و میرزا شفیع مازندرانی را به جای او منصوب کرد. فتحعلی شاه، فرمانروایی بی تدبیر و بی کفایت بود و در مدت طولانی پادشاهی خویش اوضاع کشور را رو به پریشانی و نابسامانی و ضعف برد. در زمان پادشاهی او جنگهای ایران و روسیه اتفاق افتاد و شاه و درباریان که قادر به جلوگیری از تهاجمات همسایه شمالی نبودند، طی دو معاهده ننگین، قسمتهای زیادی از کشور ایران را به بیگانگان واگذار کردند.

روابط ایران با کشورهای اروپایی در زمان فتحعلی شاه

رقابت کشورهای بزرگ اروپایی در ایران

در زمان پادشاهی فتحعلی شاه کشورهای اروپایی از نظر صنعتی رشد یافته بودند. پیشرفت صنایع تولیدی در اروپا موجب شد که کشورهای مزبور به مواد اولیه و بازار مصرف نیاز پیدا کنند و تصمیم بگیرند تا نیازهای خود را از طریق استعمار کشورها و ملتهای ضعیف تأمین نمایند. همین



اروپا در زمان ناپلئون

موضوع سبب رقابت شدیدی میان آنان شد زیرا این کشورها سعی داشتند تا با نفوذ در یک کشور و بستن قرارداد سیاسی، اقتصادی و نظامی مانع نفوذ رقیب شوند. پس از آنکه فتحعلی شاه قدرت را به دست گرفت سه کشور بزرگ اروپایی یعنی فرانسه، انگلستان و روسیه متوجه ایران شدند و سعی کردند تا از راههای مختلف، کشور ما را زیر سلطه خویش درآورند و منافع و اهداف خاص خود را از طریق دربار ایران تأمین کنند.

روابط ایران و فرانسه

پادشاهی فتحعلی شاه مقارن با به قدرت رسیدن ناپلئون بناپارت^۱ در فرانسه بود. او که پس از انقلاب کبیر فرانسه بقدرت رسیده بود چون قصد داشت فرانسه را تبدیل به قدرت برتر قاره اروپا کند، با دو قدرت روسیه و انگلستان رقابت می‌کرد. در آن زمان هندوستان مستعمره انگلستان بود و ناپلئون قصد داشت که از طریق ایران به هندوستان حمله کند. در این ایام که فتحعلی شاه مواجه با حمله روسها شده بود، تصمیم گرفت که با یک کشور اروپایی قرارداد دوستی ببندد. وی نماینده‌ای نزد ناپلئون فرستاد و پس از مدتی میان این دو کشور پیمانی بسته شد. معاهده میان دو کشور که به معاهده فین‌کن‌اشتاین^۲ شهرت یافت در سال ۱۲۲۲ ه. ق برابر با



ناپلئون بناپارت

۱ - Napoleon Bonaparte

۲ - Finkenstein

۳ - برابر با ۱۱۸۵ ه. ش



▲ صحنه‌ای از لشکرکشی ناپلئون به روسیه

۱۸۰۷ میلادی منعقد شد. به موجب این پیمان، ایران تعهد کرد در صورتی که سپاه فرانسه قصد عبور از ایران به هندوستان را داشته باشد، دربار ایران، اجازه آن را بدهد و به آنان کمک‌های لازم را بکند. فرانسه نیز تعهد کرده بود که استقلال ایران را به رسمیت بشناسد، تجهیزات نظامی و مستشار به ایران بفرستد و حق حاکمیت ایران بر گرجستان را به رسمیت بشناسد و در تخلیه آنجا از قوای روسیه به ایران کمک کند.

پس از انعقاد معاهده فین کن اشتاین گروهی مستشار نظامی به سرپرستی ژنرال گاردان^۱ به ایران آمدند و به آموزش سپاه ایران پرداختند. اما هنوز چند ماهی از ورود آنان نگذشته بود که ناپلئون با امپراتور روسیه در محل تسلیسیت^۲ معاهده‌ای بست و دو کشور با هم صلح کردند و امپراتور فرانسه، تعهد خود نسبت به شاه ایران را به دست فراموشی سپرد. شاه ایران که به جای تکیه بر مردم به بیگانگان تکیه داشت و فکر می‌کرد صرفاً از طریق توسل به آنان می‌تواند بر روسها پیروز شود، این بار دست دوستی به سوی انگلستان دراز کرد.

روابط ایران و انگلستان

از زمانهای قدیم انگلستان به ثروت کشورهای جهان به خصوص به ممالک شرقی چشم دوخته بود. ایران نیز از مدتها قبل مورد توجه استعمارگران انگلیسی بود و از چند جهت برای

۱ - General Gardanne

۲ - Tilsit

آن اهمیت داشت:

نخست اینکه، با تسلط بر این کشور یا نفوذ در میان زمامداران آن می توانستند خطر حمله ایران به هندوستان را از بین ببرند.

دوم اینکه، مانع نفوذ رقبای استعماری خود از طریق ایران به هندوستان شوند. سوم اینکه، بازارهای تجاری ایران را تحت کنترل خود درآورند.

پس از آن که ناپلئون به فتحعلی شاه پشت کرد و شاه ناگزیر پیشنهاد دوستی انگلستان را پذیرفت نماینده انگلستان سِر جان ملکم^۱ به ایران آمد. وی عده‌ای از نظامیان انگلیسی را نیز همراه خود آورد که دو تن از آنان به نامهای لیندسی^۲ و کریستی^۳ به اردوی عباس میرزا و لیعهد فتحعلی شاه رفتند و به تعلیم سپاه ایران پرداختند. شاه که زیر فشار شدید روسها بود اصرار داشت که هر چه زودتر معاهده‌ای همه جانبه میان ایران و انگلستان بسته شود. سرانجام نماینده دیگری به نام سرگور اوزلی^۴ از طرف انگلستان عازم ایران شد. وی مدت سه سال دربار ایران را به بازی گرفت و سرانجام نمایندگان بعدی انگلستان معاهده شومی را در یازده فصل به شاه ایران تحمیل کردند. به موجب این معاهده ایران موظف شد تمام معاهدات خود با دشمنان انگلستان را لغو کند و به آنان اجازه عبور از ایران به طرف هندوستان را ندهد و نیز مانع هجوم دشمنان انگلستان به هندوستان شود. به موجب همین قرارداد انگلستان متعهد شد در صورت بروز اختلاف میان ایران و افغانستان بیطرف بماند، اما اگر افغانها قصد حمله به هند را کردند، ایران با آنان وارد جنگ شود. همچنین اگر میان شاهزادگان ایران اختلافی روی دهد انگلستان دخالتی نکند. انگلستان تعهد کرد که اگر دولتهای اروپایی به ایران تجاوز کنند تمام کوشش خود را برای ایجاد صلح به کار گیرد و اگر صلح انجام نشد، یا سپاهسانی به کمک ایران بفرستد یا آنکه سالانه مبلغ دو بیست هزار تومان تا پایان جنگ به ایران کمک کند.

روابط ایران و روسیه

در میان سه کشور استعماری دنیای آن روز فقط روسیه با ایران مرز مشترک داشت. این کشور به دریای آزاد راه نداشت در نتیجه فرمانروایان روسیه تلاش بسیاری داشتند تا از طریق تسلط بر خلیج فارس به دریای آزاد راه یابند. همین سیاست و نیز دست یافتن به بازار ایران و تهدید هندوستان از طریق ایران برای فشار آوردن به انگلستان باعث شد تا روسها تمام تلاش خود را برای نفوذ در کشور ما به کار گیرند. آنان برای رسیدن به هدفهای خود منتظر بهانه‌ای بودند تا به ایران حمله کنند. این بهانه نیز پس از درگذشت هراکلیوس حاکم گرجستان و جانشینی فرزندش

۱ - Sir John Malcolm

۲ - Lindsay

۳ - Christie

۴ - Sir Goreouseley

فراهم شد. گرگین خان، حاکم جدید گرجستان خود را تحت حمایت روسیه قرار داد و روسها نیز رسماً الحاق گرجستان به روسیه را اعلام کردند. عباس میرزا به قصد سرکوب گرگین خان عازم نواحی قفقاز شد و عملاً با روسها به جنگ پرداخت. اگر چه در جنگهای اولیه پیروزیهایی به دست آمد ولی بی کفایتی شاه، درباریان و فرماندهان سپاه باعث شد که روسها بتوانند بسیاری از شهرهای شمالی ایران را تصرف کنند و تا رود ارس پیش آیند و شاه ایران را مجبور به تسلیم در مقابل خواستههای خود کنند.

عهدنامه گلستان

پیش از این گفتیم ناپلئون با بستن معاهده تیلسیت به ایران خیانت کرد و در نتیجه ژنرال گاردان و دیگر مستشاران فرانسوی ایران را ترک کردند و انگلیسیها جای آنان را گرفتند. به موجب عهدنامه ایران و انگلستان، انگلیسیها میبایست در جریان جنگ به ایرانیها کمک کنند ولی چون آنان در این زمان مخفیانه با روسیه روابط دوستانه برقرار کرده بودند به دربار ایران فشار آوردند تا با روسیه صلح کند. در نتیجه فشار سپاهیان روسیه و عدم همراهی انگلیسیها و بی کفایتی دربار ایران، به خصوص عدم ارسال کمک مالی از طرف فتحعلی شاه برای عباس میرزا سپاه وی شکست خورد و هیئت حاکمه ایران ناچار شد پیمان صلحی با روسیه در سال ۱۲۲۸ ه. ق در قریه گلستان منعقد کند که به عهدنامه گلستان معروف شد.

به موجب این عهدنامه علاوه بر گرجستان نواحی ساحلی دریای سیاه، باکو، دربند، شروان، قراباغ، شکئی، گنجه، موقان، و قسمت علیای طالش ضمیمه خاک روسیه شد و روسها امتیازات زیادی از ایران گرفتند.

عهدنامه ترکمانچای

قرارداد ننگین گلستان به درستی مرزهای بین دو کشور را مشخص نمی کرد، به علاوه به علت وجود مراتع در سرحدات، احشام ایلات و قبایل در سرگردانی بودند.

در این زمان احساسات ضد روسی در ایران اوج گرفته بود و مردم و روحانیون آشکارا مخالفت خود را با قرارداد گلستان ابراز می کردند. عقد قرارداد گلستان به منزله لکه ننگی برای ملت ایران بود. در همین زمان خبر جنایات روسها در نواحی اشغالی و دادخواهی مردم آن مناطق از علما، سبب افزایش خشم مردم از روسها شد. روحانیون با مشاهده این وضع فتوای جهاد صادر کردند. با صدور حکم جهاد، عده ای از روحانیون به همراه عده زیادی از مردم عازم نواحی

اشغالی شدند. در چنین شرایطی که زمینه مبارزه گسترده‌ای علیه روسیه فراهم شده بود، فتحعلی - شاه جنگ با روسها را آغاز کرد. در مراحل اولیه جنگ، قسمتهای زیادی از سرزمینهای اشغالی آزاد شد. شورش مردم مسلمان باکو و داغستان علیه روسها به هنگام پیشروی سپاهیان ایران یکی از عوامل پیروزیهای اولیه بود.

مهمترین جنگی که در دوره دوم جنگهای ایران و روسیه اتفاق افتاد جنگ گنجه بود. فتوای جهاد، روحیه سپاهیان را به شدت تقویت کرده بود و اگر ضعف فرماندهی، رقابت شاهزادگان قاجار و کمبود وسایل جنگی نبود، سپاه ایران در این جنگ پیروز می‌شد. متأسفانه در اثر وجود این ضعفها جنگ گنجه به زیان ایرانیان به پایان رسید. فتحعلی شاه پس از شکست از روسها تقاضای صلح کرد و تزار روسیه از پیشنهاد صلح استقبال نمود. در سال ۱۲۴۳ هـ. ق^۱ قرارداد ننگین دیگری میان ایران و روسیه منعقد شد که به معاهده ترکمانچای معروف است.

مواد مهم این قرارداد عبارت بودند از:

۱ - شهرهای ایروان، نخجوان و اردوباد از ایران جدا شدند.

۲ - مقرر شد دولت ایران به عنوان غرامت جنگی ده کروور تومان (۵ میلیون تومان) به دولت روسیه بپردازد.

۳ - حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون^۲) برای اتباع روسی به رسمیت شناخته شود. به موجب حق قضاوت کنسولی اگر اتباع روسی در ایران مرتکب جرم و جنایتی و یا حتی خلافی کوچک می‌شدند، محاکم قضایی ایران صلاحیت و حق رسیدگی نداشتند، و می‌باید محاکم روسیه به آن رسیدگی می‌کردند.

۴ - حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و کوشش در به سلطنت رساندن وی پس از مرگ شاه.

پس از امضای قرارداد ترکمانچای، گریبایدوف^۳ نماینده روسیه، به تهران آمد. او قصد داشت تا ضمن انجام مأموریت برای اجرای مفاد عهدنامه غرامت جنگی را نیز دریافت دارد. اما گریبایدوف در این سفر به دست مردم به قتل رسید.^۴

۱ - برابر با ۱۲۰۶ هـ. ش

۲ - Capitulation

۳ - Griebaidov

۴ - ماجرای قتل وی از این قرار بود که گریبایدوف در تهران دو تن از زنان گرجی را که مسلمان شده بودند و در خانه آصف‌الدوله صدراعظم پیشین به سر می‌بردند به زور از حرم او بیرون کشید و به سفارت روسیه برد. این عمل سبب خشم مردم شد. آیت‌الله حاج میرزا منیع مجتهد، فتوای آزادی آنان را صادر کرد. پس از این فتوا، مردم خشمگین به سفارت روسیه حمله کردند و گریبایدوف و همراهان وی را به قتل رساندند. فتحعلی شاه و ولیعهد که فقط به تداوم حکومت خود می‌اندیشیدند، سخت به وحشت افتادند و هیبتی را برای عذرخواهی به دربار تزار روسیه فرستادند و آن روحانی مبارز را دستگیر و تبعید کردند.

سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه

پادشاهی محمدشاه

در سال ۱۲۴۹ ه. ق^۱ عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه در گذشت و شاه قاجار به علت علاقه بسیاری که به او داشت، محمد میرزا پسر وی را ولیعهد خویش کرد. یک سال بعد فتحعلی شاه نیز در گذشت و محمد میرزا در سال ۱۲۵۰ ه. ق^۲ به سلطنت رسید. محمدشاه در آغاز سلطنت خود قائم مقام فراهانی صدراعظم خویش را که از مردان بزرگ و لایق زمان خود بود به قتل رساند. قائم مقام فراهانی یکی از وزراء کاردان تاریخ ایران و از نویسندگان زبردست بشمار می آید. او در دوره کوتاه وزارت خود نظم و امنیت را برقرار ساخت و



عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه

۲ - برابر با ۱۲۱۳ ه. ش

۱ - برابر با ۱۲۱۲ ه. ش

خدمات بسیاری انجام داد. پس از وی محمد شاه حاج میرزا آقاسی را به عنوان صدراعظم خود انتخاب کرد. یکی از حوادث مهم زمان سلطنت محمدشاه لشکرکشی برای جنگ با حاکم شهر هرات است.



◀ قائم مقام فراهانی

حاکم شهر هرات در آن زمان کامران میرزا نام داشت. که به تحریک انگلیسی‌ها شروع به مخالفت با شاه ایران کرد و مدعی استقلال شد. محمدشاه به محاصره شهر هرات پرداخت ولی انگلیسیها او را از این کار نهی کردند. شاه ایران بر تصرف شهر اصرار ورزید و انگلیسی‌ها تهدید کردند که اگر ایران به محاصره هرات و تصرف آن ادامه دهد، جنوب ایران را تصرف خواهند کرد. محمدشاه که توان مقابله با نیروهای انگلیسی را نداشت از محاصره هرات دست برداشت و با خواری تمام به پایتخت برگشت.

فرقه سازی استعمار

استعمارگران انگلیسی و روسی از وحدت مسلمانان در ایران به شدت وحشت داشتند. از این رو کوشیدند تا در میان مردم تفرقه بیندازند و یگانگی آنان را از میان ببرند. یکی از کارهای آنان در پدیدآوردن تفرقه، به وجود آوردن مذهبهای ساختگی جدید بود. از جمله این مذهبهای دروغین، بابیت و بهائیت بود. ابتدا سیدعلی محمد بنیانگذار فرقه بابیه ادعای بابیت کرد (باب در اصطلاح این فرقه به کسی گفته می‌شود که واسطه ارتباط مردم با امام زمان است). چون بازار او

گرم شد، با صراحت خود را مهدی موعود خواند و مدتی بعد ادعای پیامبری کرد. ادعای سیدعلی محمد باب سبب ایجاد فتنه بزرگی به نام «فتنه بابیه» شد. این فتنه از طرف روسیه و انگلستان، مورد حمایت واقع شد. سیدعلی محمد به دستور امیر کبیر به دار آویخته شد و پس از او میرزا حسینعلی نوری رهبری پیروان باب را عهده‌دار شد. وی مدتی بعد خود را پیامبر جدیدی خواند و فرقه بهائیت را به وجود آورد که شدیداً مورد حمایت انگلستان بود.

ناصرالدین شاه و صدارت امیر کبیر

پس از مرگ محمدشاه فرزندش ناصرالدین میرزا به سلطنت رسید. او حدود پنجاه سال سلطنت کرد و در این مدت طولانی به کشور و مردم ایران لطامت جبران‌ناپذیری وارد ساخت. نفوذ بیگانگان و کسب امتیازات بی‌شمار توسط آنان، در دوره این پادشاه اتفاق افتاد. او اگر چه تظاهر می‌کرد که با رشد و ترقی ایران موافق است ولی در عمل عیاشیهای وی و استبداد مطلقه اش اوضاع ایران را به سرایشی سقوط سوق داد. ناصرالدین شاه حتی معدود کسانی را که قصد اصلاحاتی داشتند از میان برد که از جمله آنان امیر کبیر بود.

میرزا تقی‌خان فراهانی که بعدها با عنوان امیر کبیر صدراعظم ناصرالدین شاه شد، فرزند آشنیز قائم مقام بود که از طریق پدر به دستگاه این صدراعظم راه یافت و در اندک مدتی راه رشد و ترقی را پیمود و به مدارج مهمی ارتقا یافت. میرزا تقی‌خان پیش از سلطنت ناصرالدین شاه به مقام معاونت میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه رسید و پس از مرگ او به مقام امیر نظامی برگزیده شد و به دستگاه ناصرالدین میرزای ولیعهد راه یافت. پس از مرگ محمدشاه میرزا تقی‌خان ناصرالدین‌شاه را به تهران رساند و او را به تخت سلطنت نشاند و خود نیز به دستور شاه مقام صدارت عظمی را در اختیار گرفت.

اقدامات امیر کبیر

میرزا تقی‌خان پس از رسیدن به صدارت، خواهر ناصرالدین شاه را به زنی گرفت و بیش از پیش به شاه نزدیک شد. در آغاز صدارت امیر کبیر اوضاع ایران سخت آشفته بود. وی با کفایت و کاردانی که داشت اوضاع پریشان ایران را بهبود بخشید.

امیر کبیر با کوشش بسیار القاب و عناوینی را که درباریان به اطرافیان خود می‌دادند از میان برد، اقتصاد کشور را سروسامان داد، حقوق زیاد درباریان و شاهزادگان را کم کرد و با رشوه‌خواری به مبارزه پرداخت.

از دیگر کارهای مهم امیر کبیر ایجاد مدرسه دارالفنون و اعزام افرادی به اروپا برای آموختن حرفه و صنعت و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه بود. اقدامات امیر کبیر اوضاع آشفته

ایران را تا حدود زیادی بهبود بخشید، اما درباریان فاسد سخت خشمگین شدند، زیرا اقدامات امیر کبیر به زبان آنان بود. آنان به کمک مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه توطئه‌ای ترتیب دادند و امیر کبیر را از صدارت برکنار کردند و سپس از بیم آنکه مبادا دوباره بر سر کار آید فرمان قتل او را از شاه گرفتند و با قطع رگ دست او در حمام فین کاشان به زندگی وی پایان دادند (۱۲۶۸ هجری قمری).

جدائی و استقلال افغانستان

پس از عزل امیر کبیر میرزا آقاخان نوری که مردی بی‌کفایت و خائن بود به صدارت رسید. بی‌کفایتی او در اداره مملکت سبب بازگشت اوضاع آشفته قبل از امیر کبیر شد. در همین زمان بود که افغانستان از ایران جدا شد و به چنگ انگلیسیها افتاد. جدا شدن افغانستان از ایران به این ترتیب صورت گرفت که حسام‌السلطنه، حاکم خراسان، شهر هرات را که در دست مزدوران انگلیسی بود تصرف کرد. سقوط هرات از نظر انگلیسی‌ها در حکم از دست دادن افغانستان و تهدید هندوستان به وسیله روس‌ها بود. آنان بلافاصله جزیره خارک و شهرهای خرمشهر و بوشهر را اشغال کردند. این اقدام دربار ایران را به وحشت انداخت. میرزا آقاخان نوری به نمایندگی اش در پاریس دستور داد که با نمایندگان انگلستان پیمان صلح منعقد کند. به این ترتیب عهدنامه‌ای میان دو کشور به نام عهدنامه پاریس بسته شد. به موجب این عهدنامه ایران تعهد کرد که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد و هرات را تخلیه کند و هیچگونه ادعایی نسبت به آن شهر نداشته باشد.

از دست رفتن دیگر سرزمین‌های متعلق به ایران

دوران پادشاهی ناصرالدین شاه یکی از ننگین‌ترین ادوار تاریخ ایران است. در زمان پادشاهی او علاوه بر افغانستان، بسیاری از سرزمین‌های ایران واقع در شمال خراسان که شامل مرو، خوارزم و خیوه بود توسط روس‌ها اشغال شد. در همان حال انگلستان نیز قسمت‌هایی از سیستان و بلوچستان را از ایران جدا ساخت. در مقابل، شاه بی‌لیاقت و درباریان فاسد و خائن او هیچ اقدام مهمی برای حفظ مرزها و سرزمین‌های ایران نکردند. سرانجام تا پایان سلطنت ننگین ناصرالدین شاه مرزها، تقریباً در حدود فعلی آن قرار گرفت.

تأسیس مدارس جدید و انتشار روزنامه

تأسیس مدارس جدید به سبک کشورهای اروپایی در دوره قاجاریه آغاز شد. یکی از مهمترین این مدارس دارالفنون بود که چنانکه گفتیم اولین بار امیر کبیر به اندیشه تأسیس آن افتاد.

از دست رفتن مرزهای ایران در دوره قاجاریه



- مناطقی که در زمان مظفرالدین شاه از ایران جدا شد.
- مناطقی که در زمان ناصرالدین شاه از ایران جدا شد.
- مناطقی که بموجب معاهده گلستان از ایران جدا شد.
- مناطقی که در زمان فتحعلی شاه زیر نفوذ ایران بود.

اما متأسفانه وی به قتل رسید و نتوانست برتأسیس مدرسه نظارت داشته باشد و امور آن را چنانکه شایسته استقلال کشور بود اداره کند. پس از گشایش دارالفنون رشته‌های مختلفی از جمله طب، داروسازی، ریاضی، مسائل نظامی و زبانهای خارجی در آن تدریس می‌شد، اما از آنجا که ایران استقلال سیاسی نداشت و بیگانگان در امور کشور دخالت‌های بسیار داشتند، تأسیس دارالفنون نه تنها گرهی از مشکلات کشور را باز نکرد، بلکه وسیله‌ای برای نفوذ و ترویج اندیشه‌های غربی در ایران شد.

در عصر ناصرالدین شاه، روزنامه‌هایی نیز منتشر شد. پیش از آن، نخستین روزنامه در ایران، توسط میرزا صالح شیرازی منتشر شده بود. این روزنامه کاغذ اخبار نام داشت. در عصر

ناصرالدین شاه نیز همان گونه که خواندید به دستور امیر کبیر روزنامه‌ای به نام وقایع اتفاقیه انتشار یافت. از دیگر روزنامه‌های این دوره می‌توان از روزنامه قانون نام برد.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی^۱ از شخصیت‌های بزرگی بود که در دوره ناصرالدین شاه در بیداری مردم ایران و حتی مسلمانان جهان سهمی بزرگ داشت. سیدجمال‌الدین در قریه اسدآباد همدان متولد شد. او پس از آموختن مقدمات علوم دینی در ایران عازم نجف گردید و پس از بهره‌گیری از محضر عالمانی چون حاج شیخ مرتضی انصاری، از نجف به هندوستان رفت. در آن زمان فقر و عقب‌ماندگی و درماندگی مسلمانان، سیدجمال‌الدین را سخت رنج می‌داد. وی ابتدا کوشش کرد مسلمانان هند را علیه استعمارگران انگلیسی بشوراند، اما به دلیل سلطه‌همه —



▲ میرزاتقی‌خان امیر کبیر



▲ سیدجمال‌الدین اسدآبادی بیدارگر مشرق زمین

۱ — سیدجمال‌الدین چون می‌خواست میان شیعه و سنی اتحاد برقرار کند، در بعضی موارد ایرانی بودن و تشیع خود را آشکار نمی‌کرد. وی چون به صورت‌های مختلف لباس می‌پوشید و در کشورهای اسلامی نیز بسیار سفر کرده بود به سیدجمال‌الدین افغانی نیز موسوم شده است.

جانبه انگلیسی‌ها مجبور به ترک آنجا شد. سیدجمال، سپس به عثمانی و مصر رفت. وی در مصر یک نهضت فکری ضداستعماری را پایه‌ریزی کرد که بعدها به وسیله شاگردان وی از قبیل محمدعبده دنبال شد. مبارزات سیدجمال سبب شد که او را از مصر تبعید کنند. وی پس از تبعید ابتدا به هندوستان و سپس به اروپا رفت و در آنجا دست به انتشار روزنامه عروة الوثقی زد. سیدجمال به دعوت ناصرالدین شاه به ایران آمد. وی در آغاز می‌پنداشت که با نزدیکی به شاه می‌تواند اندیشه‌های اصلاح طلبانه خود را به مرحله اجرا بگذارد، اما بعدها متوجه شد که مانع بزرگی که در راه اصلاحات وجود دارد، خود شاه است. از آن پس مبارزه علیه شاه را آغاز کرد. مبارزه سیدجمال علیه شاه سبب تبعید وی از ایران شد. او در اواخر عمر در عثمانی زندگی می‌کرد و غیر مستقیم تحت نظر سلطان عبدالحمید امپراتور عثمانی بود و پس از چندی به وسیله او مسموم شد.

سیدجمال‌الدین در مبارزات پرشور ضداستعماری خود سه هدف عمده داشت که عبارت

بودند از:

- ۱ - اتحاد دنیای اسلام بر ضد استعمار
- ۲ - مبارزه با استعمار انگلستان
- ۳ - دفاع از ارزشهای اسلامی

▼ مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری (مسجد سپهسالار سابق) در تهران از بناهای دوره قاجاریه



ناصرالدین شاه و اعطای امتیاز به بیگانگان

ناصرالدین شاه پادشاهی مستبد و ولخرج بود. او به مسافرت به فرنگ (اروپا) علاقه زیادی داشت و برای آنکه بتواند مخارج مسافرنهای خویش را تأمین کند، امتیازات زیادی به بیگانگان می‌داد. در آن زمان دو کشور روسیه و انگلستان بر سر ایران رقابت می‌کردند و دادن امتیاز به یکی از آنها سبب اعتراض دیگری می‌شد، شاه هم برای ساکت کردن کشور اعتراض‌کننده مجبور به دادن امتیازی به کشور مزبور می‌گشت. اعطای این امتیازات بدینی مردم را نسبت به قاجاریه بیشتر کرد. مردم در برابر این امتیازات به اعتراض برمی‌خاستند و در مواردی نیز موفق به لغو آنها می‌شدند. در اینجا به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - امتیاز رویترا: این امتیاز از ننگین‌ترین امتیازاتی بود که توسط دولت ایران در سال ۱۲۸۹ ه. ق^۱ به بیگانگان داده شد. به موجب این امتیاز انحصار احداث راه آهن و بهره‌برداری از کلیه معادن و جنگلها و احداث قنوات و اداره گمرکات و حق صدور فراورده‌های آنها به یک یهودی انگلیسی به نام «بارون جولوس دو رویترا»^۲ واگذار شد. وقتی که خبر اعطای این امتیاز منتشر شد، شگفتی و حیرت فوق‌العاده‌ای را به بار آورد و مخالفت‌های شدیدی با آن آغاز گردید. سرانجام با ادامه اعتراضات مردم و روحانیون، دولت ایران این قرارداد ننگین را لغو کرد و دلال ایرانی این معامله که میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین شاه بود از صدارت برکنار شد.

۲ - امتیاز کشتیرانی در کارون: که به کمپانی انگلیسی برادران لینچ^۳ اعطا شد.
۳ - قرارداد تالبوت (امتیاز انحصاری توتون و تنباکو): در سال ۱۳۰۶ ه. ق^۴ قرارداد امتیاز انحصاری توتون و تنباکو با رضایت ناصرالدین شاه میان تالبوت و ایران بسته شد. برطبق این قرارداد امتیاز انحصاری خرید و فروش و تهیه توتون و تنباکوی سراسر ایران به مدت پنجاه سال به شرکت انگلیسی تالبوت واگذار گردید. شرکت نیز در مقابل این امتیاز انحصاری، موظف به پرداخت مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره انگلیسی و نیز یک چهارم سود سالانه به دربار ایران شد.

پس از اینکه نمایندگان شرکت تالبوت مقدمات اجرای این قرارداد را در ایران فراهم کردند و مشغول کار شدند، اعتراضات مردم در شهرهای مختلف آغاز شد. در صف مقدم مخالفان، روحانیون قرار داشتند که قاطعانه خواستار لغو این قرارداد ننگین گردیدند. در این زمان رهبری مخالفان مردم تهران را مرحوم میرزا حسن آشتیانی به عهده داشت. وی نماینده آیت‌الله میرزای

۱ - برابر با ۱۲۵۰ ه. ش

۲ - Baron de Reuter

۳ - Linch

۴ - Talboat

۵ - برابر با ۱۲۶۷ ه. ش

شیرازی نیز بود. چندی بعد آیت الله میرزای شیرازی، مرجع تقلید مردم، رسماً استعمال توتون و تنباکو را تحریم کرد. این فتوا سبب شد که مردم قلیانها را بشکنند و توتون و تنباکوی فراوانی را به آتش بکشند. سرانجام ناصرالدین شاه که مقام خود را در خطر می‌دید قرارداد تالبوت را لغو کرد.

امتیازات داده شده به خارجیها در زمان ناصرالدین شاه محدود به امتیازات مذکور نبود. شاه و درباریان با امتیازاتی که به خارجیها دادند منافع و منابع ایران را به باد دادند. از جمله این امتیازات می‌توان از امتیاز شیلات شمال، امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی و... نام برد.

انقلاب مشروطیت

پادشاهی مظفرالدین شاه

در اواخر پادشاهی ناصرالدین شاه، نارضایی مردم از حکومت استبدادی افزایش یافت. سرانجام میرزا رضای کرمانی که از شاگردان و مریدان سید جمال‌الدین بود، وی را یک روز قبل از آغاز جشنهای پنجاهمین سال سلطنتش به قتل رساند. پس از ناصرالدین شاه، فرزند ۴۵ ساله‌اش مظفرالدین شاه به پادشاهی رسید. وی در اواخر سلطنت خود عین‌الدوله را به صدارت برگزید. مظفرالدین شاه مردی علیل و بیمار بود و به این دلیل اداره امور کشور را عملاً به عین‌الدوله سپرد. عین‌الدوله مردی مستبد بود. خشونت‌های او



▲ میرزا رضا کرمانی



▶ ناصرالدین شاه قاجار

و درباریان، مجموعه حوادث داخلی، اقدامات ظالمانه عمال دولتی و بعضی زمینه‌سازیهایی انگلیسی‌ها که در صدد نفوذ هرچه بیشتر در ایران بودند سبب شد که مردم علیه استبداد قیام کنند. نتیجه این قیام استقرار نظام مشروطیت در ایران بود.



▲ عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه



▲ مظفرالدین شاه قاجار

آغاز انقلاب مشروطه

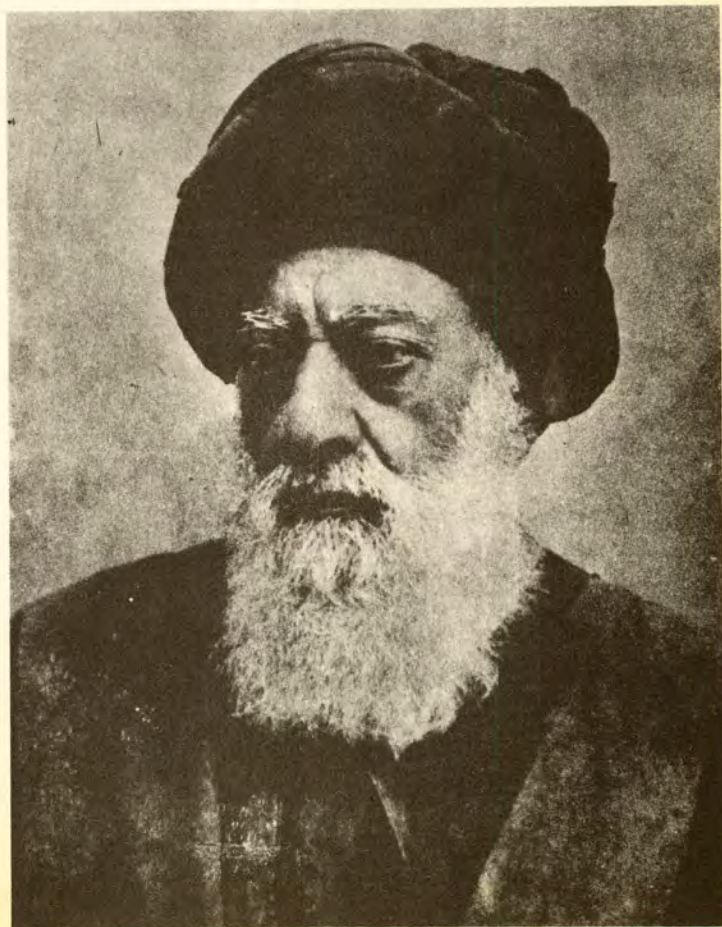
نخستین جرقه‌های انقلاب وقتی روشن شد که علاء‌الدوله حاکم تهران، به بهانه گران شدن قند، عده‌ای از بازرگانان را که به عنوان اعتراض به روشهای استبدادی دولت تحصن کرده بودند، احضار کرد و آنان را به چوب بست. به دنبال انتشار این خبر مردم بازارها را بستند و به رهبران روحانی متوسل شدند و در منزل آیت‌الله طباطبایی گرد آمدند. آیت‌الله طباطبایی و بعضی دیگر از علما که از مدت‌ها پیش در اندیشه ایجاد تحولی به سود مردم بودند و از نفوذ عمال استعمار در کشور و ستمهای حکومت مستبد رنج می‌بردند، قدم پیش نهادند و قرار گذاشتند که پیشاپیش گروهی از مردم به عنوان اعتراض شهر را ترک گویند و در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کنند

و خواستار اجرای خواسته‌های مردم شوند که در رأس آنها تأسیس عدالتخانه بود. تحصن علما و مردم در حضرت عبدالعظیم، حکومت استبدادی را وادار به عقب‌نشینی کرد و شاه و درباریان ناچار خواسته‌های مردم را پذیرفتند و فرمان تأسیس عدالتخانه توسط شاه صادر شد.

به این ترتیب تحصن آنان خاتمه یافت و علما با احترام به تهران بازگشتند.

ادامه مبارزه و صدور فرمان مشروطیت

پس از بازگشت علما و مردم از حضرت عبدالعظیم، شاه و صدراعظم به وعده‌های خود عمل نکردند، در نتیجه مردم نیز به مبارزه ادامه دادند. در یکی از روزها، که عمال دولتی یکی از سخنرانان مذهبی را دستگیر کردند، با اعتراض مردم که خواستار آزادی او بودند روبرو شدند. مأموران دولتی طلبه جوانی به نام عبدالحمید را به شهادت رساندند و در نتیجه بار دیگر علما و مردم در مسجد گرد آمدند و به چاره‌اندیشی پرداختند. این بار نیز دو تن از رهبران روحانی، آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی، با مشورت دیگران تصمیم گرفتند تهران را ترک کنند و



▶ آیت‌الله طباطبایی



▲ آیت الله سید عبدالله بهبهانی

این بار به عتبات بروند. در این مهاجرت که به مهاجرت کبری شهرت یافت، مرحوم شیخ فضل الله نوری نیز به حمایت مردم برخاست و روانه قم شد. خالی شدن شهر از رهبران روحانی که یگانه حامیان مردم در مقابل استبداد بودند اوضاع تهران را پریشان کرد. در نتیجه شاه و درباریان ناگزیر این بار نیز عقب نشینی کردند و مظفرالدین شاه با صدور فرمان مشروطیت و عزل عین الدوله، در برابر خواسته‌های مردم تسلیم شد.^۱

به این ترتیب قیام مردم به ثمر رسید و نظام استبدادی مطلقه به حکومت مشروطه سلطنتی مبدل گشت.

مراجع و علمای نجف که نظام مشروطیت را گامی به سوی مهار کردن استبداد می‌دانستند، به پشتیبانی از آن برخاستند و این امر در موفقیت قیام مردم اثر بسیاری داشت، لیکن نباید تصور کرد که حمایت مراجع و علما از مشروطیت به معنی این بود که آنان این نوع حکومت را یک حکومت اسلامی می‌دانستند، بلکه چنان که گفتیم آنان به این امید نظام مشروطیت را پذیرفتند که بتوانند بخشی از حقوق مردم را از دستگاه استبدادی بگیرند. بعدها چنان که خواهیم دید، عمال بیگانه و استبداد از ساده‌دلی مردم و سرکوب و به انزوا کشانیدن روحانیت استفاده کردند و توانستند انقلاب مشروطیت را به انحراف بکشانند.

۱ - بعد از عین الدوله، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به صدراعظمی انتخاب شد.

محمدحسن خان قاجار

۱۱۷۴ ه. ش / ۱۲۱۰ ه. ق / ۱۷۹۵ م تأسیس سلسله قاجاریه

۱ - آقا محمدخان حسینقلی خان

۱۱۷۵ ه. ش / ۱۲۱۱ ه. ق / ۱۷۹۶ م قتل آقا محمدخان و آغاز سلطنت فتحعلیشاه

۱۱۷۹ ه. ش / ۱۲۱۵ ه. ق / ۱۸۰۰ م قتل حاجی ابراهیم کلانتر

۱۱۸۳ ه. ش / ۱۲۱۹ ه. ق / ۱۸۰۴ م رسیدن ناپلئون به امپراتوری فرانسه و رقابت او با انگلستان و روسیه

۱۱۸۵ ه. ش / ۱۲۲۲ ه. ق / ۱۸۰۷ م عقد معاهده فین کن اشتاین و آمدن هیئت ژنرال گاردان به ایران

۱۱۸۵ ه. ش / ۱۲۲۲ ه. ق / ۱۸۰۷ م عقد معاهده تیلست

۱۱۸۸ ه. ش / ۱۲۲۵ ه. ق / ۱۸۱۱ م آمدن سرگور اوزلی به ایران

۲ - فتحعلیشاه

۱۱۹۱ ه. ش / ۱۲۲۸ ه. ق / ۱۸۱۳ م معاهده گلستان

۱۲۰۶ ه. ش / ۱۲۴۳ ه. ق / ۱۸۲۸ م معاهده ترکمانچای

۱۲۰۷ ه. ش / ۱۲۴۴ ه. ق / ۱۸۲۹ م قتل گریبایدوف

عباس میرزا

۱۲۱۳ ه. ش / ۱۲۵۰ ه. ق / ۱۸۳۴ م مرگ فتحعلیشاه و آغاز سلطنت محمدشاه

۳ - محمدشاه

۱۲۱۴ ه. ش / ۱۲۵۱ ه. ق / ۱۸۳۵ م قتل قائم مقام

۱۲۱۶ ه. ش / ۱۲۵۳ ه. ق / ۳۸ - ۱۸۳۷ م جنگ هرات

۱۲۲۶ ه. ش / ۱۲۶۴ ه. ق / ۱۸۴۸ م مرگ محمدشاه و آغاز سلطنت ناصرالدین شاه	۴ - ناصرالدین شاه
۱۲۳۰ ه. ش / ۱۲۶۸ ه. ق / ۱۸۵۱ م قتل امیرکبیر	
۱۲۳۵ ه. ش / ۱۲۷۳ ه. ق / ۱۸۵۷ م معاهده پاریس و جدایی افغانستان از ایران	
۱۲۶۰ - ۱۲۴۲ ه. ش / ۱۲۹۹ - ۱۲۸۰ ه. ق / ۱۸۸۲ - ۱۸۶۴ م از دست رفتن مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران	
۱۲۵۰ ه. ش / ۱۲۸۹ ه. ق / ۱۸۷۲ م اعطای امتیاز به رویتر	۵ - مظفرالدین شاه
۱۲۶۷ ه. ش / ۱۳۰۶ ه. ق / ۱۸۸۹ م آغاز قیام تنباکو	
۱۲۷۵ ه. ش / ۱۳۱۳ ه. ق / ۱۸۹۶ م قتل ناصرالدین شاه و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه	
۱۲۷۵ ه. ش / ۱۳۱۴ ه. ق / ۱۸۹۷ م مسموم شدن سیدجمال‌الدین اسدآبادی	
۱۲۸۵ ه. ش / ۱۳۲۴ ه. ق / ۱۹۰۶ م استقرار مشروطیت در ایران	۶ - محمدعلیشاه
۱۲۸۵ ه. ش / ۱۳۲۴ ه. ق / ۱۹۰۶ م مرگ مظفرالدین شاه و آغاز سلطنت محمدعلیشاه	
۸۷ - ۱۲۸۶ ه. ش / ۲۷ - ۱۳۲۶ ه. ق / ۱۹۰۹ - ۱۹۰۸ م دوره استبداد صغیر	
۱۲۸۷ ه. ش / ۱۳۲۷ ه. ق / ۱۹۰۹ م عزل محمدعلیشاه بوسیله فاتحان تهران و آغاز سلطنت احمدشاه.	
۱۲۹۳ ه. ش / ۱۳۳۲ ه. ق / ۱۹۱۴ م آغاز جنگ جهانی اول	۷ - احمدشاه
۱۳۰۴ ه. ش / ۱۳۴۴ ه. ق / ۱۹۲۵ م پایان سلطه قاجاریه	

وقایع تاریخ ایران در دوره قاجاریه

تدوین قانون اساسی و متمم آن

در چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ ه. ق (۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ه. ش) فرمان مشروطیت به دست مظفرالدین شاه امضا شد. پس از آن انتخابات انجام گرفت و نمایندگان تهران به تدوین قانون اساسی پرداختند. متأسفانه در تدوین قانون اساسی، از قوانین اساسی کشورهای اروپایی مانند بلژیک و فرانسه استفاده شد و اولین نفوذ فکری غرب برای انحراف انقلاب آغاز شد.

پس از تدوین قانون اساسی، که در واقع قطعنامه‌ای بیش نبود، کمیسیون مرکب از برخی از روشنفکران غرب‌زده مأمور تدوین متمم قانون اساسی شدند. این کمیسیون متمم را آماده کرد و تقدیم مجلس نمود. مجلس به پیشنهاد شیخ فضل‌الله نوری ماده‌ای بر آن افزود که به موجب آن پنج تن از مجتهدین درجه اول بر مصوبات مجلس نظارت می‌کردند تا این مصوبات با قوانین اسلام مغایرتی نداشته باشد.

پادشاهی محمدعلی شاه

مظفرالدین شاه پنج روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت و پسرش محمدعلی میرزا به سلطنت رسید. او ابتدا با مشروطیت موافقت کرد، اما پس از رسیدن به سلطنت تلاشهای مخفیانه‌ای را برای نابودی آن آغاز نمود. وی در این کار از حمایت و تشویقهای جدی روسیه نیز برخوردار بود. دلایل مخالفت روسیه با انقلاب مشروطیت عبارت بود از:

۱ - وابستگی کامل محمدعلی شاه به دولت روسیه و عدم اطمینان آن دولت به سران مشروطه و مجلس.

۲ - اطمینان روسیه به اینکه انگلیسی‌ها بعضی از دولتمردان مشروطه و نمایندگان مجلس را آلت دست خود کرده‌اند.

بی‌اعتنایی محمدعلی شاه نسبت به مشروطه و نمایندگان مجلس، نخست در مراسم تاجگذاری آشکار شد. زیرا هیچ‌یک از نمایندگان مجلس، برای شرکت در مراسم، دعوت نشدند. همچنین مدتی بعد متمم قانون اساسی را برای تأیید پیش شاه بردند و او از امضای آن خودداری نمود این امر سبب اعتراضات وسیع مردم و ارسال نامه‌هایی از طرف علمای نجف شد تا جایی که شاه ناگزیر آن را امضا کرد.

استبداد صغیر

پس از چندی محمدعلی شاه برای نشان دادن مخالفت خود با مشروطیت، میرزا علی‌اصغرخان اتابک معروف به امین‌السلطان را که سابقه طولانی در مخالفت با مشروطیت و حمایت از استبداد داشت به صدراعظمی برگزید.

به دنبال آن یکی از مشروطه‌خواهان بنام عباس آقا صراف تبریزی امین‌السلطان را به قتل رساند. پس از مدتی محمدعلی شاه که عازم دوشان‌تپه بود ترور شد اما آسیبی به وی نرسید. این ترور که به عقیده عده‌ای، خود شاه آن را ترتیب داده بود، بهانه‌ای برای سرکوب مشروطه‌خواهان شد. سرانجام در سال ۱۳۲۶ ه. ق^۱ محمدعلی شاه به وسیله کنتل لیاخوف^۲ روسی مجلس را به

۱ - برابر با ۱۲۸۶ ه. ش



▲ لیاخوف روسی فرمانده بریگاد قزاق

توپ بست. پس از این هجوم، مجلس منحل گردید و عده‌ای از آزادیخواهان دستگیر شده و در باغ‌شاه به قتل رسیدند که معروفترین آنان ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل بودند. آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی تبعید شدند و تقی‌زاده نیز به سفارت انگلستان پناهنده شد و جان خود را نجات داد (!) بدین ترتیب دوره استبداد صغیر آغاز شد که بیش از یک سال بطول انجامید.

پس از آنکه خبر سرکوبی مشروطه‌خواهان و به توپ بستن مجلس به شهرهای مختلف ایران رسید، مردم سر به شورش برداشتند و تصمیم به مبارزه با استبداد گرفتند. مردم قهرمان تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان دست به نبردهای دلاورانه‌ای بر ضد مستبدان زدند. محمدعلیشاه نیز نیروهایی را به رهبری عین‌الدوله مستبد برای مقابله با آنان به تبریز اعزام داشت و بعداً محمدولی‌خان تنکابنی از فتودال‌های شمال ایران را نیز به یاری آنان فرستاد. محاصره تبریز ده ماه طول کشید و با وجود اینکه مواد غذایی را به روی مردم بستند باز هم



▲ ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی دو تن از مبارزان تبریز



▶ فرمانده مستبدين در تبریز قبل از مشروطه، فاتح تهران و نخست وزير مشروطه!

محمد ولی خان تنکابنی

مردم تبریز تسلیم نشدند و سرانجام عین‌الدوله مجبور به ترک محاصره شد. هم‌زمان با قیام مردم تبریز قیامهای دیگری نیز در گیلان و در میان بختیارها برپا شد. بخشی از مردم گیلان به رهبری محمدولی خان تنکابنی، که در این زمان مشروطه‌خواه شده بود و نیز عده‌ای از بختیارها به رهبری علی‌قلی خان سردار اسعد از فتودالهای بختیاری به تهران آمدند و توانستند قوای دولتی را شکست دهند و تهران را فتح کنند. با فتح تهران دوره استبداد صغیر به پایان رسید.

نیروهای فاتح تهران پس از پیروزی در بهارستان شورایی به نام هیئت‌مدیره موقت تشکیل دادند. این هیئت‌مدیره محمدعلی‌شاه را از سلطنت خلع کرد و احمدشاه فرزند او را به تخت پادشاهی نشاند. محمدعلی‌شاه با تعهد دریافت سالانه یک‌صد هزار تومان از کشور خارج شد و به روسیه رفت. وی پس از مدتی در صدد بازگشت و تصرف ایران برآمد. اما نیروهای مردمی او را شکست دادند و او بار دیگر به روسیه فرار کرد و مقرری او نیز قطع شد.

شهادت شیخ فضل‌الله

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری که ابتدا از حامیان مشروطیت بود، پس از مدتی به مخالفت با آن برخاست. علت مخالفت شیخ فضل‌الله با مشروطه‌خواهان این بود که می‌دید روشنفکران غرب‌زده اختیار مجلس را بدست گرفته‌اند و می‌خواهند مجلس شورای ملی ایران را هم مانند پارلمانهای



اروپا که در آنها از دین خبری نیست اداره کنند، اما شیخ فضل الله اصرار داشت که مشروطه باید مشروطه، یعنی مطابق با احکام شرع اسلام باشد.

پس از آنکه تهران فتح شد و دوران استبداد صغیر به پایان رسید، مشروطه خواهان بسیاری از مستبدان را آزاد گذاشتند و حتی برخی از آنان را به قدرت رساندند، اما شیخ فضل الله نوری را به مرگ محکوم کردند و او را در میدان توپخانه تهران به دار آویختند. قبل از اعدام وی اطرافیان از او خواستند که به یکی از سفارت‌های روسیه یا انگلستان پناهنده شود، اما او از پذیرفتن این امر امتناع ورزید و گفت: «آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حال بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟»

شهادت شیخ فضل الله نوری در انقلاب مشروطیت، نشانه تسلط کامل غربزدگان بر این نهضت بود. البته آنان با تبلیغات و توطئه‌های خود توانسته بودند در آن زمان شیخ شهید را طرفدار استبداد و مخالف آزادی معرفی کنند، اما با گذشت زمان، مردم مسلمان ایران وقتی دیدند که در مجلس شورای ملی هیچگاه قانونگذاری بر پایه اسلام صورت نگرفت، دانستند که حق با آن شهید بزرگوار بوده است. بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی همان فتوالمها و خوانین و مستبدان قبل از مشروطه بودند که به قدرتهای خارجی و مخصوصاً به انگلستان تکیه داشتند و از نظر فکری غربزده و دنباله‌رو اندیشه‌های غیراسلامی و غربی بودند.

اوضاع کشور در دوره نیابت سلطنت

پس از به سلطنت رسیدن احمد شاه چون وی به سن قانونی نرسیده بود، عضدالملک رئیس ایل قاجار نیابت سلطنت او را به عهده گرفت و سپه‌دار اعظم، محمد ولی خان تنکابنی (فتوادل معروف و عامل روسها) به نخست‌وزیری رسید. در این زمان مجلس برای حل مشکلات مالی و نظامی کشور تصمیم به استخدام مستشاران^۱ خارجی گرفت. به این ترتیب مورگان شوستر^۲ آمریکایی و یال مارسون^۳ سوئدی و عده‌ای دیگر به ایران آمدند.

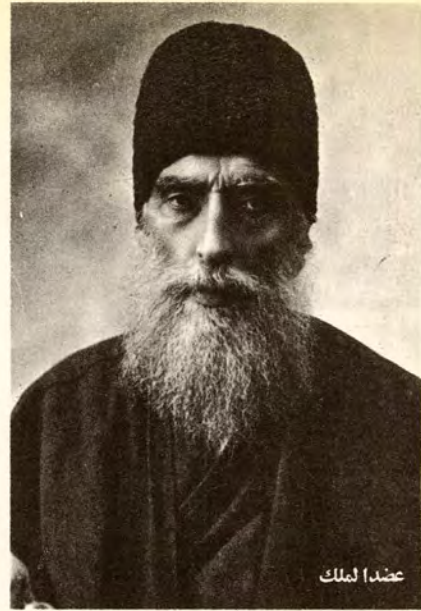
استخدام این مستشاران تا حدودی سبب بهبودی وضع کشور شد و این امر با سیاست روسیه و انگلستان در ایران مغایرت داشت، به همین دلیل این دو کشور مقدماتی را برای اخراج مورگان شوستر فراهم آوردند. توقیف اموال شعاع السلطنه برادر محمدعلی میرزا که علیه مشروطیت قیام کرده بود به وسیله مورگان شوستر، بهانه‌ای برای روسها شد که ادعا داشتند اموال او بابت بدهی، متعلق به آنان است. همین بهانه سبب شد که روسها طی اولتیماتومی^۴ خواستار

۱ - مستشار به معنای کارشناس و متخصص است.

۲ - Morgan Shoster

۳ - Yalmarson

۴ - اولتیماتوم به معنای اتمام حجت است.



اخراج شوستر از ایران شوند. مجلس در برابر فشار روسها تسلیم نشد و ناصر الملک عامل انگلیسی‌ها که پس از مرگ عضد الملک نیابت سلطنت را به عهده داشت مجلس را منحل کرد و اولتیماتوم را پذیرفت. پس از تعطیل مجلس، روسیه در شمال و انگلستان در جنوب کشور دست به تجاوز و ظلم و ستم زدند. از جمله اینکه روسها عده‌ای از اهالی خراسان و آذربایجان را به دار آویختند و مرقد حضرت رضا (ع) را به گلوله بستند.

جنگ جهانی اول

افزایش رقابت میان دول بزرگ در اواخر قرن نوزدهم

در فصل هفتم خواندیم که در اوایل قرن نوزدهم میلادی کشورهای انگلستان، فرانسه و روسیه برای کسب منافع در ایران به رقابت پرداختند. این سه کشور نه تنها در ایران، بلکه در دیگر نقاط جهان نیز با یکدیگر برای کسب قدرت اختلاف داشتند. در اواخر قرن نوزدهم بجز کشورهای انگلستان، فرانسه و روسیه، کشورهای آلمان،^۱ ایتالیا،^۲ ایالات متحده آمریکا^۳ و ژاپن^۴ و عثمانی نیز از جمله دول بزرگ بشمار می آمدند. تقریباً همه این کشورها با یکدیگر درگیر رقابت و اختلاف بودند. مهمترین علل رقابت و اختلافات دول بزرگ عبارت بودند از:

- ۱ - توسعه طلبی های ارضی: بعضی از دولتها بمنظور افزایش قدرت خود در صدد بودند به خاک همسایگان خویش دست اندازی نمایند. مثلاً امپراتوری اتریش در صدد بود قسمتی از خاک کشور صربستان (یوگسلاوی کنونی) را تصرف کند و ژاپن می خواست قسمتهایی از خاک کشور چین را تصاحب نماید. همچنین روسیه در نظر داشت بخشی از خاک عثمانی را اشغال کند.
- ۲ - رقابتهای مستعمراتی: چون بعضی از دولتهای اروپایی مانند انگلستان و فرانسه تقریباً

۱ - آلمان تا اواسط قرن نوزدهم بصورت یک کشور واحد و دارای دولت مرکزی نبود و سراسر خاک آن کشور مرکب از تعداد زیادی دولت کوچک بود. در اواسط قرن نوزدهم آلمان با تلاش و کوشش بیسمارک (Bismarck) سیاستمدار معروف آن کشور دارای وحدت و حکومت مرکزی شد. طولی نکشید که آلمان بصورت یک دولت صنعتی و قدرتمند درآمد و در ریف دول بزرگ قرار گرفت.

۲ - ایتالیا تا اواسط قرن نوزدهم بصورت یک کشور واحد و دارای دولت مرکزی نبود بلکه در آن کشور چندین دولت جداگانه وجود داشت. در اواسط قرن نوزدهم با کوشش های گاریبالدی (Garibaldi) این کشور دارای وحدت و حکومت مرکزی شد.

۳ - ایالات متحده آمریکا پس از کسب استقلال در قرن هجدهم بسرعت بر قلمرو خود افزود و سپس در قرن نوزدهم در زمینه صنعت و کشاورزی پیشرفتهای بسیاری کرد و تا اواخر همان قرن بصورت یکی از دولتهای بزرگ درآمد.

۴ - ژاپن تا اواسط قرن نوزدهم کشوری غیر صنعتی بود و حکومت مرکزی و دستگاههای اداری آن قدرت چندانی نداشت. چون در این زمان ژاپنی ها با اروپائیان و صنایع آنان آشنا شدند، در صدد کسب صنعت برآمدند. به همین منظور در ابتدا به اصلاحات داخلی دست زدند و سپس در بسیاری از زمینه ها اقدام به فراگیری علوم و بکارگیری صنعت نمودند. بر اثر اینگونه اقدامات در مدت کوتاهی ژاپن تبدیل به یک کشور صنعتی شد و در ریف دول بزرگ قرار گرفت و به رقابت با دیگر دولتها پرداخت.



▲ استعمارگران اروپایی با استفاده از سلاحهای جدید سرزمینهای افریقاییان را تصرف می کردند.

تمامی خاک آفریقا را مستعمره خود ساخته بودند، دول دیگر اروپایی نیز مستعمراتی برای خویش می خواستند. مثلاً آلمان و ایتالیا ادعا داشتند که در آفریقا مستعمراتی داشته باشند.

۳ - رقابتهای صنعتی و تجاری: در اوایل قرن بیستم میلادی کشورهای بزرگ دارای فراورده های صنعتی فراوانی بودند. چون این صنایع احتیاج به مواد اولیه و نیز بازار فروش برای تولیدات خود داشتند، دولتها برای بدست آوردن منابع مواد اولیه و بازار فروش محصولات با یکدیگر به رقابت می پرداختند. سرانجام بر اثر همین رقابتها و اختلافات، دول بزرگ به جنگ با یکدیگر پرداختند.

صف آرایبی دولتهای بزرگ علیه یکدیگر

بجز کشورهای انگلستان، فرانسه، روسیه، ایتالیا، آلمان، ژاپن و ایالات متحده، تعداد دیگری از کشورها اعم از کوچک و بزرگ نیز به رقابت و کشمکش با یکدیگر پرداختند. از مهمترین این کشورها می توان عثمانی، اتریش و صربستان (یوگسلاوی کنونی) را نام برد. این سه کشور نیز مانند دیگر کشورها برای کسب منافع بیشتر پای در عرصه رقابتها گذاشته بودند. از آنجا که دولتهای رقیب همیشه در ترس و نگرانی از یکدیگر بسر می بردند بیشتر ثروت خود را صرف تهیه جنگ افزار می کردند. اما چون نمی توانستند تمام ثروت خود را در این راه خرج کنند لذا هر کشوری سعی می کرد تا از میان دیگر کشورها برای خود دوست و متحدی پیدا کند. این امر موجب شد تا سرانجام تمامی دولتهای رقیب به دو گروه تقسیم شوند:

گروه اول که اتحاد مثلث نام داشت شامل آلمان، اتریش و ایتالیا بود. که بعدها عثمانی نیز بدان ملحق شد. یک سال پس از آغاز جنگ ایتالیا از این گروه جدا شد و به گروه مخالف پیوست.



گروه دوم ائتلاف مثلث نام داشت و شامل انگلستان، روسیه و فرانسه می شد که بعدها با شروع جنگ، صربستان و ایالات متحده آمریکا و ایتالیا نیز به آنها ملحق شدند.

شعله ور شدن آتش جنگ جهانی اول

در سال ۱۹۱۴ م و لیبعد اتریش بدست یکی از جوانان کشور صربستان بقتل رسید. بدنبال این واقعه دولت اتریش که از قبل بدنبال بهانه ای برای جنگ با صربستان بود به خاک آن کشور حمله کرد.

قدرت یافتن ایالات متحده	اواسط قرن نوزدهم
وحدت ایتالیا	۱۸۶۱ م/ ۱۲۷۸ ه. ق
آغاز پیشرفت‌های صنعتی ژاپن	۱۸۶۷ م/ ۱۲۸۴ ه. ق
وحدت آلمان	۱۸۷۱ م / ۱۲۸۹ ه. ق
رقابت میان دول	۱۹۱۴ - ۱۸۷۱ م/ ۱۳۳۲ - ۱۲۸۹ ه. ق
تشکیل اتحاد مثلث	۱۸۸۱ م/ ۱۲۹۹ ه. ق
تشکیل اتفاق مثلث	۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۶ ه. ق
آغاز جنگ جهانی اول	۱۹۱۴ م/ ۱۳۳۲ ه. ق
پیروزی اتحاد مثلث	۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۳ ه. ق
ورود دول متفق و متحد به ایران	۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه. ق
جنگ مردم جنوب ایران با متجاوزان	۱۹۱۷ - ۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۵ - ۱۳۳۳ ه. ق
وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه	۱۹۱۷ م/ ۱۳۳۵ ه. ق
پایان جنگ جهانی اول	۱۹۱۸ م/ ۱۳۳۶ ه. ق
از بین رفتن امپراتوری اتریش	۱۹۱۹ م/ ۱۳۳۷ ه. ق
ایجاد جامعه ملل	۱۹۲۰ م/ ۱۳۳۸ ه. ق
تبدیل عثمانی به ترکیه	۱۹۲۳ م / ۱۳۰۲ ه. ش

وقایع جهان قبل و بعد از جنگ جهانی اول

با آغاز جنگ میان اتریش و صربستان، دولتهای هم‌پیمان آنها نیز با یکدیگر وارد جنگ شدند. در حقیقت قتل ولیعهد اتریش بهانه شروع جنگ بود و علل جنگ جهانی اول را بایستی در رقابتهای و اختلافات دولتهای بزرگ دانست.

با شروع جنگ در اروپا، آلمان با روسیه و فرانسه مشغول جنگ شد. در آسیا عثمانی با روسیه و انگلستان به نبرد پرداخت. ژاپن و ایالات متحده نیز علیه آلمان وارد جنگ شدند. جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۱۸ بطول انجامید. در این جنگ که تقریباً در سراسر دنیا جریان داشت میلیونها نفر کشته شدند و تعداد بیشتری نیز زخمی و آواره گشتند. بسیاری از شهرها و کارخانه‌ها و جاده‌ها ویران شد. در ابتدای جنگ، پیروزی با دولتهای اتحاد مثلث بود اما سرانجام آنان شکست خوردند و دولتهای اتفاق مثلث پیروز شدند.

در جریان جنگ جهانی اول کشورما نیز عرصه جنگ شد. در جنوب ایران انگلستان نیروهای خود را پیاده نمود که با مقاومت سرسختانه مردم مواجه گردید.

وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه

دولت روسیه که یکی از دولتهای شرکت‌کننده در جنگ جهانی اول بود بر اثر جنگ متحمل خسارات و تلفات بسیاری شد زیرا در نتیجه حملات سنگین ارتش آلمان بارها شکست خورد. این شکستها موجب آشفتگی داخلی و نارضایتی عمومی گردید و بارها مردم دست به شورش و طغیان زدند. در چنین اوضاع آشفته و بی‌سر و سامانی که همراه با ضعف دولت روسیه بود، شخصی بنام لنین^۱ که رهبری حزب کمونیست را بر عهده داشت توانست در سال ۱۹۱۷ م^۲ قدرت را بدست گیرد. او تا قبل از این زمان در سوئیس زندگی می‌کرد و چون به آلمانها قول داد که اگر در روسیه بقدرت برسد بنفع آن کشور، روسیه را از جنگ خارج خواهد ساخت، به او کمک کردند تا به روسیه برگردد. در روسیه لنین و دوستانش توانستند با استفاده از یک فرصت مناسب قدرت را بدست گیرند و کلیه مخالفان خود را سرکوب نمایند. در طی این سرکوبها تزار روسیه نیز بقتل رسید. سرکوب مخالفان که همراه با جنگ‌های داخلی بود در حدود چهار سال بطول انجامید. پس از آن روسیه به شوروی تغییر نام داد.

کنفرانس ورسای و نتایج جنگ جهانی اول

پس از شکست دولتهای اتحاد مثلث و خاتمه جنگ جهانی اول، دولتهای اتفاق مثلث در سال ۱۹۱۹ م^۳ در قصر ورسای^۴ (حومه پاریس) گرد آمده، برای بستن پیمان صلح به مذاکره



▲ تصویری از کنفرانس ورسای در سال ۱۹۱۹

۱ - Lenin

۳ - برابر با سال ۱۲۹۸ ه. ش

۲ - برابر با ۱۲۹۶ ه. ش

۴ - Versailles

پرداختند. بدین ترتیب آنان موفق به ایجاد معاهده ورسای گشتند. این معاهده فقط منافع دولتهای پیروز را تأمین می کرد و به بسیاری از دولتها و ملت‌های دیگر ضرر و زیان وارد می ساخت، در نتیجه باعث نارضایتی آنان گردید. مهمترین نتایج جنگ جهانی اول عبارت بودند از:

۱ - آلمان مجبور شد بسیاری از زمینها و جمعیت خود را از دست بدهد و غرامت سنگینی بپردازد.

۲ - امپراتوریهای عثمانی و اتریش تجزیه شدند و تبدیل به کشورهای کوچکی گشتند. امپراتوری اتریش تبدیل به کشور کنونی اتریش شد و امپراتوری عثمانی تبدیل به کشور ترکیه فعلی گردید.

پایان سلسله قاجاریه

پادشاهی احمد شاه

در سال ۱۳۳۲ ه. ق^۱ احمدشاه که به سن قانونی رسیده بود، رسماً تاجگذاری کرد. در همین زمان جنگ جهانی اول شروع شد. احمدشاه در طول دوران سلطنت خود پادشاهی ضعیف بود و نقش چندانی در اداره کشور نداشت. در عوض امور کشور و قدرت در دست گروهی از فئودال‌ها و سیاستمداران وابسته به بیگانه بود. بر اثر خیانت‌های این گونه افراد، اوضاع کشور بسیار خراب و پریشان گردید.

در دوران سلطنت احمدشاه گروهی از آزادمردان که اوضاع کشور را پریشان می‌دیدند به مبارزه علیه بیگانگان و عمال آنان برخاستند که از جمله رهبران آنان شیخ محمد خیابانی^۲، کلنل محمدتقی خان بسیان^۳ و میرزا کوچک خان جنگلی^۴ را می‌توان نام برد.

کابینه و ثوق الدوله

وثوق الدوله از جمله رجال خائن و وطن‌فروشی بود که پس از مشروطیت در صحنه سیاسی ایران وارد شد. او ابتدا در کابینه عین الدوله به وزارت فرهنگ رسید و بعدها به مقام نخست‌وزیری ارتقا یافت. وثوق الدوله در سال ۱۹۱۹ م^۵ برای بار دوم به مقام نخست‌وزیری دست یافت. در عصر او قراردادی ننگین میان ایران و انگلستان بسته شد. قراردادی که ایران را رسماً

۱ - برابر با ۱۲۹۳ ه. ش

۲ - شیخ محمد خیابانی که یکی از روحانیان مبارز آذربایجان بود، در تیریز مردم را به قیام علیه سیاستمداران وابسته به بیگانه و حذف سلطه بیگانگان دعوت کرد. او اگر چه در این راه به موفقیت‌هایی نیز دست یافت اما سرانجام با حمله نیروهای دولت مرکزی به شهادت رسید.

۳ - کلنل محمدتقی خان بسیان که یکی از افسران شجاع ژاندارمری بود، بیشتر وقت خود را صرف مبارزه با بیگانگان و عوامل داخلی آنان نمود. او در پایان عمر کوتاه خود هنگامیکه در خراسان علیه وابستگان به اجانب می‌جنگید به شهادت رسید.

۴ - میرزا کوچک خان جنگلی از روحانیون مبارز گیلان بود. او با تکیه بر اعتقادات و ایمان اسلامی مبارزات مسلحانه وسیعی را در جنگ‌های گیلان علیه اشغالگران روسی و عمال وابسته به اجنبی بر اه انداخت و توانست به پیروزی‌های بزرگی دست یابد. اما سرانجام بر اثر خیانت‌های گروهی از خودفروختگان دچار شکست شد و به شهادت رسید.

۵ - برابر با ۱۲۹۸ ه. ش



▲ شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان جنگلی انقلابگران دوران تاریکی



▲ محمدتقی خان پسیان

تحت‌الحمایه انگلستان می‌کرد. این قرارداد که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شده است، اختیار کامل امور مالی، گمرکی و نظامی ایران را به دست مستشاران انگلیسی می‌داد. در همین زمان گروهی از آزادیخواهان، از جمله مرحوم سیدحسن مدرس و مرحوم شیخ محمد خیابانی بر ضد این قرارداد قیام کردند. وثوق‌الدوله کوشش کرد که با زندانی کردن آزادیخواهان و توقیف روزنامه‌های تهران و فرستادن احمدشاه به خارج از کشور، موجبات اجرای قرارداد مزبور را فراهم سازد، اما نتوانست کاری از پیش ببرد.

تسلط انحصاری انگلستان در ایران و به قدرت رساندن رضاخان

در سال ۱۹۱۷ م^۱، یعنی سه سال پس از شروع جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر روسیه به ثمر رسید. برچیده شدن حکومت تزارها در این کشور، مشکلات داخلی حکومت جدید و سایر مسائل سبب شد که نیروهای روسیه، شمال ایران را تخلیه کنند. انگلیسی‌ها نیز از عدم حضور رقیب دیرینه استفاده کردند و نفوذ خود را بر همه نواحی ایران گسترش دادند. بحرانهای اقتصادی موجود در انگلستان و مخارج سنگین ادامه استعمار قدیم و بسیاری مسائل دیگر ایجاب می‌کرد که انگلیسی‌ها سیاست استعماری جدیدی را برای چپاول ثروت کشورهای تحت سلطه خود پیش گیرند. انگلیسی‌ها دریافته بودند که ادامه سلطه آنان بر ایران و دیگر کشورها با حضور مستقیم نظامی میسر نیست، بنابراین بهترین راه این بود که در کشورهای تحت سلطه خویش، حکومت مرکزی نیرومندی وابسته به خود به وجود آورند. به دنبال این فکر انگلستان تصمیم گرفت که نیروهایش را از این کشورها بیرون بکشد تا از سویی وانمود کند که دیگر دخالتی در این کشورها ندارد و از سویی دیگر هزینه سنگین نگهداری آنان را نپردازد. به این ترتیب قدرت مرکزی جدیدی که ظاهراً حکومتی غیروابسته و مستقل بود و در حقیقت منافع آنان را تأمین می‌کرد، اداره کشور ما را به عهده می‌گرفت. چنین بود که در ایران دوران تازه‌ای از استعمار آغاز شد و این مقدمه تغییر سلطنت و ظهور رضاخان بود.

کودتای سپاه

چنانکه اشاره شد، انگلیسی‌ها برای اجرای سیاست استعماری نوین خود، در صدد برآمدن یک حکومت مرکزی در ایران بوجود آورند که از یک سو صد در صد دست‌نشانده و مطیع آنان باشد و از سوی دیگر بر همه ایران تسلط یابد. آنان ابتدا سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد را در نظر گرفتند. اما برای اجرای مقاصدشان غیر از یک شخصیت سیاسی به یک فرد

۱ - برابر با ۱۲۹۶ ه. ش

نظامی نیز نیاز داشتند. به این منظور آبرون ساید^۱ مأمور انگلستان در ایران به بررسی افسران قزاق ایرانی پرداخت و از آن میان رضاخان میرپنج را برگزید. رضاخان موافقت خود را برای همکاری با سید ضیاءالدین اعلام کرد. در سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش قزاقها با همکاری انگلیسی‌ها از قزوین به تهران آمدند و با کودتایی سید ضیاءالدین طباطبایی را به قدرت رساندند و احمدشاه را وادار کردند تا برای او فرمان نخست‌وزیری صادر کند.

سید ضیاءالدین در جلب مردم توفیقی به دست نیاورد و کابینه او به کابینه سیاه شهرت یافت، انگلیسی‌ها نیز با برکناری او از نخست‌وزیری مخالفتی نکردند و مدتی مهره‌های متعددی را به قدرت رساندند تا زمینه برای ظهور رضاخان فراهم شود.

حکومت رضاخان

نخست‌وزیری رضاخان

در فاصله سقوط سیدضیاء تا نخست‌وزیری رضاخان کابینه‌های چندی تشکیل شد سرانجام با فشار جدی سفارت انگلستان در سال ۱۳۰۲ ه.ش رضاخان نخست‌وزیری کشور را به عهده گرفت. وی پس از رسیدن به نخست‌وزیری فعالیت‌های وسیعی در جهت سیاست نوین انگلستان آغاز کرد. از آنجا که در آغاز نمی‌توانست به طور آشکار احمد شاه را از سلطنت خلع کند دست به عوام‌فریبی زد و به اندیشه استقرار حکومت جمهوری افتاد تا از این راه مقدمات انقراض قاجاریه را فراهم آورد. این اقدام رضاخان با مخالفت‌هایی که مردم به رهبری مرحوم مدرس نشان دادند مواجه شد و او ناگزیر از ایجاد حکومت جمهوری صرف نظر کرد.^۱

تغییر سلطنت

حمایت انگلستان از رضاخان، ضعف احمد شاه و نبودن او در کشور، عوام‌فریبی رضاخان^۲ و نیز سرکوبی مخالفان آگاه، زمینه را برای تغییر سلطنت آماده کرد. سرانجام رضاخان با استفاده از همه زمینه‌های مناسبی که در سالهای گذشته با حمایت انگلیسی‌ها فراهم آمده بود، در سال ۱۳۰۴ ه.ش مجلس مؤسسان را برای تغییر سلطنت تشکیل داد. نمایندگان این مجلس که بسیاری از آنها دست نشانده و فریب خورده بودند سلطنت قاجاریه را منقرض اعلام کردند و رضاخان را به شاهی رساندند.

از این پس دوران سلطه رضاخان بر کشور ما آغاز شد و انگلیسی‌ها موفق به اجرای سیاست نوین خویش در ایران شدند. آنان برای اینکه موقعیت شاه یعنی دست نشانده خود را تثبیت کنند، سعی کردند که او را مردی وطن‌پرست، اصلاح‌طلب و ضدیگانه معرفی نمایند. به این منظور

۱ - باید توجه داشت که مخالفت مدرس با جمهوری رضاخانی به معنی مخالفت با حکومت جمهوری و پشتیبانی از نظام سلطنتی نبود، بلکه در پس شعار رضاخان، پی به توطئه و عوام‌فریبی او برده بود، بنابراین با جمهوری رضاخانی به مخالفت برخاست.

۲ - از جمله عوام‌فریبی‌های رضاخانی این بود که خود را مردی ضدیگانه، حامی مردم، تأمین‌کننده امنیت و آرامش کشور و معتقد به مسائل مذهبی معرفی می‌کرد.

ضمن قربانی کردن بعضی از دست نشانده‌های دیرینه خویش، همچون شیخ خزعل^۱، به رضاخان دستور دادند که برای فریب هر چه بیشتر مردم اصلاحاتی را در سطح کشور انجام دهد. رضاخان قبل از رسیدن به پادشاهی سعی در جلب حمایت روحانیت داشت و حتی به دیدار روحانیون قم می‌رفت و خود را در نظر آنان مردی متدین و مدافع شریعت و پاسدار دین معرفی می‌کرد. وی با این شیوه مزورانه توانست حمایت گروه‌هایی از مردم را به سوی خود جلب کند. بخشی از مردم دینداری وی را باور کردند و به حمایت او برخاستند. همین امر یکی از زمینه‌های داخلی توفیق رضاخان در رسیدن به قدرت شد، اما زمانی که وی به سلطنت رسید نقاب طرفداری از دین را از چهره برداشت و با کمال صراحت مذهب را مغایر با ترقی و تجدد معرفی کرد. او که به دستور بیگانگان، مأمور گسترش فرهنگ و آداب و رسوم غرب در ایران بود، پس از سفر به ترکیه و آشنایی با آتاتورک به تقلید از او به مبارزه با همه سنت‌های اسلامی پرداخت و حکومت رعب و وحشتی بوجود آورد که مدتها ادامه یافت.

اصلاحات رضاخانی

رضاخان پس از رسیدن به قدرت، دست به یک سلسله اقداماتی زد که به نام «اصلاحات رضاخانی» شهرت دارد. اصلاحات او عبارت بودند از: ایجاد ارتش منظم، احداث راه‌آهن، اسکان عشایر، کشف حجاب، ایجاد دانشگاه و قرارداد نفتی ۱۹۳۳. رضاخان با دست زدن به این اقدامات وانمود می‌کرد که کشور در جهت پیشرفت و ترقی است، اما در حقیقت همه اصلاحات او به نوعی در خدمت سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استعمارگران بود. به عنوان نمونه هدف از ایجاد ارتش منظم، حفظ کشور در برابر تهاجم بیگانگان نبود، بلکه برای سرکوبی نهضت‌های مردم علیه استبداد و استعمار و ایجاد خفقان در کشور بود. همچنین هدف از احداث راه‌آهن سراسری فراهم آوردن وسیله مناسب برای سرعت بخشیدن به انتقال نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال برای مقابله احتمالی با شورویها بود، نه گسترش شبکه ارتباطی کشور به منظور تجارت و بازرگانی ایرانیان. رضاخان با کشف حجاب، در واقع مبارزه علنی خود را برای نفی اسلام و جلوگیری از حضور آن در جامعه آغاز کرد. چنانکه هنگامیکه مردم مسلمان در مسجد گوهرشاد در کنار حرم مطهر امام رضا (ع) اقدام به اعتراض نسبت به کشف حجاب کردند، عمال رضاخانی اقدام به کشتار آنان نموده و مسجد و مردم را به خاک و خون کشیدند که این عکس‌العمل حکومت رضاخانی خود نمونه بارزی از تصمیم آنان بر محو اسلام و مظاهر اسلامی بود. قرارداد ۱۳۱۲

۱- شیخ خزعل، یکی از دست نشانده‌گان انگلستان در خوزستان بود که در خرمشهر قدرتی به هم رسانیده بود و انگلیسها به شدت از او حمایت می‌کردند، اما وقتی رضاخان به قدرت رسید، انگلیسها دست از حمایت شیخ خزعل برداشتند و به رضاخان برای سرکوبی و از میان برداشتن او، میدان دادند.



▲ گوشه‌ای از کاخ گلستان از کاخهای رضاخان

ه.ش (۱۹۳۳م) نیز که امضای قرارداد نفت با انگلستان بود در حقیقت تمديد امتیازنامه داری محسوب می‌شد و گام مهم دیگری در خدمت به منافع بیگانه بود.^۱

رضاخان علاوه بر این اقدامات که همه آنها مستقیم یا غیر مستقیم در جهت منافع انگلستان بود، سعی کرد تا با رواج اخلاق و آداب و رسوم و فرهنگ غربی در ایران، بیش از پیش مردم را از ارزشهای دینی دور کند و فحشا و فساد را رواج دهد، به گونه‌ای که مردم چنان از خویشتن بیگانه شوند که دیگر به اندیشه مبارزه نیفتند اما مردم مسلمان ایران به سرعت به نیات او پی بردند و

۱ - در زمان مظفرالدین شاه به موجب پیمانی، امتیاز بهره‌برداری از معادن نفت به مدت ۶۰ سال به ویلیام ناکس داری وگذار شد. این قرارداد در سال ۱۳۴۰ پایان می‌پذیرفت. در سال ۱۳۱۰ انگلیسی‌ها ۳۰۰ میلیون را که در سالهای قبل به عنوان سهم ایران می‌پرداختند کاهش دادند تا زمینه برای لغو قرارداد و تجدید آن فراهم شود. رضاخان به نام حمایت از منافع ایران قرارداد را به صورت یک طرفه ملغی کرد. الفای این قرارداد جنبه فریبکارانه داشت و انگلستان در واقع می‌خواست از رضاخان یک قهرمان ملی بسازد، زیرا دو سال بعد قرارداد دیگری با انگلستان تنظیم شد که حق بهره‌برداری از منابع نفتی ایران تا ۶۰ سال دیگر (۱۳۷۲) به کمپانی انگلیسی سپرده شد و به این ترتیب عملاً مدت غارت نفت ایران توسط انگلیسی‌ها افزایش یافت.

چهره واقعی او را شناختند.

شهادت مدرس

آیت‌الله سیدحسین مدرس از جمله علمای بزرگی بود که در طول حیات خویش دست به مبارزه‌ای پیگیر با استبداد و استعمار زد. این شخصیت بزرگوار روحانی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش سرابه اردستان آغاز و در اصفهان ادامه داد و سرانجام با تحصیل در نجف به درجه اجتهاد نایل آمد. مدرس پس از پایان تحصیلات به اصفهان بازگشت و مدتی در آنجا به تبلیغ و ارشاد مردم در ابعاد سیاسی و مذهبی پرداخت.

پس از استبداد صغیر با گشایش مجلس شورای ملی مراجع نجف که مدرس را شخصیت صاحب صلاحیتی در امور مذهبی و سیاسی می‌دانستند، به ایشان مأموریت دادند تا به عنوان مجتهد طراز اول در جلسات مجلس شرکت کند و بر مصوبات آن نظارت داشته باشد. با آشکار



▲ مدرس شهید، یگانه رادمرد شجاعی که علم مبارزه با دیکتاتوری رضاخان را برافراشت.

شدن شخصیت مردمی مدرس، مردم شهر تهران در ادوار بعدی ایشان را به عنوان نماینده خویش انتخاب کردند و به این ترتیب فصل جدیدی در زندگی سیاسی مدرس آغاز شد. مدرس در تمام ادوار نمایندگی به مبارزه با دیکتاتوری و نفوذ بیگانگان پرداخت و همه جا از منافع مردم حمایت کرد. پس از به قدرت رسیدن رضاخان، مدرس که چهره واقعی او را شناخته بود با این مهره انگلیسی نیز به مبارزه پرداخت و در همه اوقات به افشای او مبادرت ورزید.

رضاخان پس از کنترل کامل قدرت و سرکوب مخالفان کوچک، تمام سعی خود را به کار بست تا مجلس را نیز به آلت دست خود تبدیل کند. لذا در انتخابات دخالت فعالی کرد و از این طریق نمایندگان وابسته به خود را روانه مجلس نمود، اما با تمام دسایس و مخالفتها باز هم مدرس به مجلس راه یافت و مبارزه با رضاخان را ادامه داد. رضاخان پس از این ناکامی، ابتدا تصمیم به ترور مدرس گرفت و عده‌ای را مأمور این کار کرد، اما خوشبختانه ترور مدرس با موفقیت همراه نشد. رضاخان که می‌دانست با وجود مدرس نخواهد توانست به اهداف خائنانه خود برسد، سرانجام تصمیم گرفت تا مدرس را تبعید کند. بنابراین وی را به خراسان فرستاد. مدرس سالها در یکی از شهرهای کوچک خراسان به نام خواف زندانی بود پس از چندی به کاشمر منتقل شد و در سال ۱۳۱۶ ه. ش به دستور رضاخان به شهادت رسید.

پیمان سعدآباد

از دیگر حوادث عصر رضاخان پیمان سعدآباد بود، که در سال ۱۳۱۶ ه. ش (۱۹۳۷ م) به پیشنهاد انگلستان بسته شد. بر اساس این پیمان کشورهای ایران، ترکیه، افغانستان و عراق توافق کردند که سیاست هماهنگی را در منطقه پیش بگیرند تا در مواقع خطر به کمک یکدیگر بشتابند. هدف انگلستان این بود که یک کمربند حفاظتی در برابر خطر نفوذ و گسترش کمونیسم ایجاد کند، اما ظهور هیتلر در آلمان و نفوذ او در میان این کشورها، از جمله ایران، سبب شد که پیمان سعدآباد هرگز به مرحله اجرا در نیاید.

رضاخان که سعی داشت در محاسبات سیاسی وابسته به برترین قدرت نظامی باشد، در اواخر حکومت خود تلاش کرد تا به آلمانیها نزدیک شود و به آنان وابسته گردد. زیرا او تصور می‌کرد که آلمانیها به زودی تبدیل به نیرومندترین قدرت جهانی خواهند شد و جای انگلیسی‌ها را خواهند گرفت.

جنگ جهانی دوم

اختلافات میان دول پس از معاهده ورسای

پس از جنگ جهانی اول و عقد معاهده ورسای، دول مختلف، از جنگ با یکدیگر عبرت نگرفتند و همچنان به کشمکش با هم ادامه دادند. کشمکش‌های آنان مانند گذشته برای به دست آوردن سرزمینها و ثروتهای تازه بود. از میان دول پیروز درگیر در جنگ جهانی اول تنها فرانسه و انگلستان تقریباً به تمامی خواسته‌های خود رسیدند، در حالیکه دیگر دولتها و ملتها هر کدام به دلایلی ناراضی بودند. زیرا نتوانسته بودند آنچه‌ای که می‌خواستند بر قلمرو خود بیفزایند. در این شرایط که بعضی از دول پیروز مانند ایتالیا و ژاپن از وضع خود راضی نبودند، دول مغلوب نیز پیدا بود که از وضعیت خویش ناراضی هستند. اصولاً یکی از علل اصلی نارضایتی‌ها مواد معاهده ورسای بود. این معاهده غرامات سنگینی را متوجه دول مغلوب ساخت و برای آنان تنبیهات سختی در نظر گرفت. همچنین با مرزبندی‌های غلط موجب چند پاره شدن کشورها و مشکلات فراوان برای مردم آنها شد. در چنین شرایطی قحطی، گرانی، تعطیل شدن کارخانجات و مشکلات سیاسی و اجتماعی نیز دامنگیر کشورهای اروپایی گردید. با این وجود دولتهای مختلف به جای حل مشکلات داخلی خویش بیشتر وقت خود را صرف مخالفت و کشمکش با یکدیگر می‌کردند.

بقدرت رسیدن موسولینی در ایتالیا و هیتلر در آلمان

ایتالیا از جمله کشورهایی بود که در جنگ جهانی اول شرکت کرد. اما برخلاف آنچه که دولت و ملت ایتالیا فکر می‌کردند، هیچ بهره‌ای از شرکت در جنگ نبرد. حتی پس از جنگ فقر و بیکاری، گرانی و کمبود و اختلافات داخلی، سراسر ایتالیا را در خود فرو برد. در این شرایط شخصی بنام موسولینی که فردی مستبد و فرصت طلب بود، توانست با دادن وعده‌های بسیار مردم ایتالیا را با خود همراه سازد و بدین ترتیب به ریاست دولت ایتالیا برسد. او پس از رسیدن به قدرت، سیاست جنگ‌طلبی را در پیش گرفت.

آلمان هم از جمله کشورهایی بود که در جنگ جهانی اول شرکت کرد. این کشور با وجود



▲ هیتلر (سمت راست) و موسولینی (سمت چپ)

آنکه در جبهه‌ها بطور کامل شکست نخورده بود، لیکن بخاطر مشکلات فراوان ناچار به تسلیم گردید. به همین جهت از جمله دول مغلوب بشمار می‌آمد و مجبور به پرداخت غرامت و تحمل خسارات فراوان گردید. در داخل آلمان نیز بیکاری، گرانی، اختلافات سیاسی و ... گسترش فراوانی یافت. در این هنگام شخصی بنام هیتلر^۱ که معتقد به نژادپرستی و استبداد بود توانست با ایراد نطق‌های آتشین و دادن وعده‌های بسیار مردم آلمان را با خود همراه سازد. او نیز مانند موسولینی برای پیشبرد اهداف خود سیاست جنگ طلبی را در پیش گرفت و دستور داد ارتش بزرگ و مجهز برای جنگ با همسایگان آلمان بوجود آید.

پیدایش دول محور

از آنجا که هیتلر و موسولینی با یکدیگر عقاید مشابهی داشتند، با هم متحد شدند. از آن پس دو کشور آلمان و ایتالیا را دول محور نامیدند. هدف اصلی دول محور ایجاد یک نیروی قوی در

عقد معاهده ورسای و نارضایتی بسیاری از دولت‌ها از آن معاهده	۱۹۱۹ م / ۱۲۹۸ ه. ش
گرسنگی و گرانی در اروپا	۳۰ - ۱۹۲۰ م
بر سرکار آمدن موسولینی در ایتالیا	۱۹۲۲ م / ۱۳۰۱ ه. ش
حمله ایتالیا به حبشه	۱۹۳۵ م / ۱۳۱۴ ه. ش
حمله ژاپن به چین	۱۹۳۵ م / ۱۳۱۴ ه. ش
به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان	۱۹۳۳ م / ۱۳۱۱ ه. ش
پیدایش دول محور	۱۹۳۶ م / ۱۳۱۵ ه. ش
حمله ایتالیا به آلبانی	۱۹۳۹ م / ۱۳۱۸ ه. ش
پیروزی دول محور	۱۹۳۹ م / ۱۳۱۸ ه. ش
حمله آلمان و شوروی به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم	۴۱ - ۱۹۳۹ م
ورود متفقین به ایران و برکناری رضاخان از سلطنت	۱۹۴۱ م / ۱۳۲۰ ه. ش
پیروزی دول متفق	۱۹۴۵ - ۱۹۴۲ م
تسلیم آلمان	۱۹۴۵ م / ۱۳۲۴ ه. ش
انفجار بمب اتمی در هیروشیما و ناگازاکی و تسلیم ژاپن	۱۹۴۵ م / ۱۳۲۴ ه. ش
تأسیس سازمان ملل متحد	۱۹۴۵ م / ۱۳۲۴ ه. ش
خروج آمریکا و انگلیس از ایران	۱۹۴۵ م / ۱۳۲۴ ه. ش
خاتمه ماجرای آذربایجان و خروج نیروهای شوروی از ایران	۱۹۴۶ م / ۱۳۲۵ ه. ش
رقابت آمریکا و شوروی	۱۹۴۳ - ۱۹۴۵ م

وقایع تاریخ جهان قبل و بعد از جنگ جهانی دوم

اروپا برای مقابله با کشورهای شوروی، فرانسه و انگلستان بود. همچنین آنان در نظر داشتند کشورهای ضعیف و کوچک اروپا را تصاحب نمایند. پس از چندی کشور ژاپن نیز به دول محور پیوست زیرا آن کشور هم از نتایج جنگ جهانی اول ناراضی بود. ژاپن که در جنگ جهانی اول به تمامی اهداف خود نرسیده بود، علت اصلی این ناکامی را انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌دانست.

با پیوستن ژاپن به دول محور، آنان تصمیم به اجرای برنامه خود برای تصرف سرزمینهای اطراف خویش گرفتند.

آغاز جنگ جهانی دوم و پیروزی دول محور

دولتهای آلمان، ایتالیا و ژاپن پس از آنکه در خود قدرت جنگ با دیگران را احساس کردند

شروع به دست اندازی به سرزمینهای اطراف خویش نمودند. ژاپن به چین حمله کرد، ایتالیا به حبشه، آلبانی و آلمان به اتریش و چکسلواکی دست اندازی کردند.

پس از اینگونه اقدامات در سال ۱۳۱۸ ه. ش^۱ آلمان به لهستان حمله ور شد و در مدت کوتاهی نیمی از آن کشور را تصرف نمود. نیمه دیگر لهستان را نیز شوروی تصرف کرد. بدنبال آن انگلستان و فرانسه که نگران بخطر افتادن موقعیت خود بودند به آلمان اعلان جنگ دادند. اما قبل از آنکه کاری انجام دهند، آلمان توانست با حملات بسیار سریعی در اروپا، کشورهای فرانسه، هلند، بلژیک، نروژ و قسمتی از شوروی را تصرف کند. آلمانی‌ها همچنین با کمک ایتالیایی‌ها یونان و قسمتهای وسیعی از شمال افریقا را تصرف کردند.

در شرق آسیا و در اقیانوس آرام نیز ژاپنی‌ها توانستند بسرعت، بسیاری از سرزمینها و جزایر آن مناطق را متصرف شوند. بدین ترتیب تا سال ۱۹۴۲ دول محور در جنگ پیروز بودند و سرزمینهای زیادی را متصرف شدند.

پیدایش دول متفق و شکست دول محور

با آغاز جنگ جهانی دوم و حملات گسترده آلمان، ایتالیا و ژاپن؛ کشورهای انگلستان، شوروی، فرانسه و ایالات متحده آمریکا نیز با یکدیگر متحد شدند. به این دولتها، دول متفق یا متفقین می‌گویند. طولی نکشید که تعداد زیادی از کشورهای جهان به متفقین پیوستند و آنان توانستند از نظر نفرات و تجهیزات بر دول محور برتری یابند. متفقین از سال ۱۳۲۱ ه. ش^۲ حملات خود را علیه دول محور آغاز کردند و توانستند ابتدا آنان را در شمال افریقا و سپس در اروپا شکست دهند. با شکست دول محور، کشورهای آلمان و ایتالیا بتصرف متفقین در آمد. هیتلر خودکشی کرد و موسولینی کشته شد. با وجود آنکه آلمان و ایتالیا شکست خورده بودند اما ژاپن همچنان قوی باقی مانده بود در نتیجه ایالات متحده آمریکا که با ژاپن می‌جنگید با انداختن بمب اتمی بر دو شهر هیروشیما^۳ و ناگازاکی^۴ که موجب نابودی هزاران انسان گردید، آن کشور را وادار به تسلیم نمود. جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴ ه. ش^۵ به پایان رسید. در طی این جنگ که بزرگترین جنگ تاریخ بود میلیونها نفر کشته شدند، خرابی‌های بسیار به بار آمد و جنایات زیادی علیه انسانها صورت گرفت.

۱ - برابر با ۱۹۳۹ م

۲ - برابر با ۱۹۴۲ م

۳ - Hiroshima

۴ - Nagasaki

۵ - برابر با ۱۹۴۵ م



دول اروپایی در جنگ جهانی دوم

کشور ما در جنگ جهانی دوم

با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت ایران بی طرفی خود را اعلام کرد با وجود این در شهریور ۱۳۲۰ ه. ش متفقین وارد کشور ما شدند و ارتش رضاخانی که هیچ گونه توانایی مقابله با دشمن خارجی را نداشت متلاشی شد. نیروهای متفقین از سه طرف به کشور ما وارد شدند. ارتش شوروی از مرزهای شمالی و ارتشهای انگلستان و ایالات متحده آمریکا از مرزهای جنوبی و غربی. هدف آنان از اشغال ایران، کمک رساندن به ارتش شوروی برای جنگ با آلمان بود. آنان از طریق خلیج فارس و خط آهن سراسری ایران مهمات و تجهیزات برای شوروی ارسال می کردند.

با وارد شدن متفقین به ایران رضاخان به وسیله انگلیسی‌ها از قدرت برکنار و تبعید شد. در همان سال محمد رضا فرزند او با تعهد وفاداری نسبت به انگلیسی‌ها جانشین پدر شد. نیروهای متفقین تا پایان جنگ جهانی دوم در ایران باقی ماندند. در طی این مدت آنان مرتکب تعدیات بسیاری شدند و برای مردم مشکلات فراوانی ایجاد شد. پس از خاتمه جنگ نیروهای انگلیسی و امریکایی خاک ایران را ترک کردند، اما نیروهای شوروی در آذربایجان باقی ماندند. هدف آنان از اشغال آذربایجان کسب امتیازات نفتی و حمایت از وابستگان خود بود. در آن زمان جمعی از وابستگان به اجانب، در آذربایجان برای خود تشکیل دولت داده بودند. سرانجام بر اثر فشارهای داخلی و فشار رقبای خارجی (نظیر آمریکا و انگلیس) قوای روسیه ایران را ترک کردند.

جهان پس از جنگ جهانی دوم

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، دول متفق برای کسب منافع با یکدیگر به رقابت پرداختند و بدین ترتیب اتحاد میان آنان از بین رفت. به همین منظور مناطق مستصرفی خود در اروپا را

▼ عکسی از مجمع عمومی سازمان ملل متحد



همچنان در اشغال نگه داشتند. طولی نکشید که رقابت میان آنان تبدیل به خصومت شد و به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته به رهبری شوروی بلوک شرق و دسته دیگر برهبری ایالات متحده آمریکا بلوک غرب نامیده شدند. آمریکا و شوروی که از آن هنگام ابر قدرت نامیده شدند در قالب رقابت با یکدیگر جهان را میان خود تقسیم کردند و هر یک بر مناطقی از جهان مسلط گردیدند. اما در همان حال ملل آزاده و ستمدیده جهان نیز به مبارزه با آنان برخاستند. پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد تاسیس گردید. این سازمان دارای فعالیتهای گوناگونی در جهان کنونی می‌باشد و اکثریت کشورهای جهان در آن عضویت دارند، اما متأسفانه در آن سازمان قدرتهای بزرگ دارای اختیارات فراوان از جمله حق و تو^۱ می‌باشند.

۱ - حق و تو (Veto) امتیازی است که پنج کشور (چین، آمریکا، شوروی، انگلستان و فرانسه) برای خود قائل شده‌اند که براساس آن می‌توانند با هر تصمیمی که مخالف منافعشان باشد مخالفت کنند و مانع اجرای آن گردند.

دسته‌بندی نیروهای سیاسی در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰

با سقوط رضاخان، دیکتاتوری او از میان رفت و تحول وسیعی در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران پدید آمد. در چنین شرایطی، محمدرضا قادر به برقراری مجدد اختناق نبود. در فاصله سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ ه. ش زمینه مساعدی برای فعالیتهای سیاسی فراهم شد و سه نوع حرکت در ایران پدید آمد که عبارت بودند از:

۱ - حرکت اسلامی

۲ - حرکت ملی

۳ - حرکت کمونیستی

حرکت اسلامی: ریشه حرکت اسلامی در ایمان و اعتقاد مردم و در فرهنگ هزار و چهارصد ساله اسلامی آنان بود. با وجود اینکه در سالهای پس از استقرار نظام مشروطه، مبارزاتی علیه مذهب انجام گرفت، اما فرهنگ اسلامی در دل مردم ایران ریشه‌دارتر از آن بود که با این گونه مخالفتها نابود شود. پس از شهریور ۱۳۲۰ نیروهای مذهبی جامعه با هدایت روحانیونی چون آیت‌الله کاشانی فرصت یافتند تا در کنار هم جمع شوند و زمینه ایجاد یک حرکت عمیق‌تر اسلامی را فراهم آورند.

حرکت ملی: ملی‌گرایان، کسانی بودند که شعار آنان ترقی ایران و مبارزه با نفوذ بیگانه در کشور بود. حرکت ملی‌گرایی به‌شیوه جدید آن که بر جدائی دینداری از وطن‌دوستی استوار بود در ایران سابقه طولانی نداشت و آغاز آن حداکثر به دوره ناصرالدین شاه و نفوذ تفکرات غربی می‌رسد. ملی‌گرایان را عمدتاً گروهی از روشنفکران و تحصیل کرده‌های اروپایی تشکیل می‌دادند که ایدئولوژی مشخصی نداشتند و ملیت را مقدم بر دین می‌شمردند. اینان نیز پس از سقوط رضاخان فرصت یافتند تا با تشکیل احزاب و گروههای مختلف به فعالیت بپردازند.

حرکت کمونیستی: پس از آنکه کمونیستها در انقلاب روسیه پیروز شده و به قدرت رسیدند، به تدریج سعی کردند در کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای همسایه، احزاب کمونیستی بوجود آورند تا آن احزاب راه را برای نفوذ و تسلط روسیه باز کنند. کمونیستهای ایران نیز در چنین زمانی با حمایت روسیه بوجود آمدند. روسها هرچند سلطنت رضاخان را تأیید کرده بودند اما در زمان او، کمونیستها نتوانستند قدرت پیدا کنند. پس از شهریور ۱۳۲۰ ه. ش در

حالی که نیروهای شوروی در جریان جنگ دوم جهانی قسمتی از ایران را اشغال کرده بودند، کمونیستها نیز قدرت فعالیت پیدا کردند و به تشکیل حزب توده دست زدند.

نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران

گسترش فعالیت‌های سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ ه. ش به خصوص همکاری نیروهای اسلامی و ملی منجر به شکل‌گیری نهضت ملی ایران شد. این نهضت سبب گسترش مبارزه و سرانجام ملی شدن نفت ایران گردید. رهبری نهضت ملی را دو تن از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی آن زمان یعنی آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق به عهده داشتند.



▲ آیت‌الله کاشانی

آیت‌الله کاشانی، از روحانیون معروفی بود که در کنار پدر خویش در عراق در مقابل استعمار انگلستان مبارزات درخشانی کرده بود. وی پس از آمدن به ایران رهبری نیروهای اسلامی را عهده‌دار شد.

دکتر محمد مصدق، نیز سابقه‌ای طولانی در امور سیاسی و مخالفت با استبداد رضاخانی



▲ دکتر محمد مصدق

داشت. وی به هنگام طرح تغییر سلطنت در کنار مدرس شهید قرار گرفت و با سلطنت رضاخان به شدت مخالفت کرد.

در این دوران مهمترین عاملی که نیروهای اسلامی و ملی را به یکدیگر نزدیک می‌کرد، مبارزه برای ملی‌شدن صنعت نفت ایران بود. این مبارزه در مجلس شانزدهم به وسیله نمایندگان اقلیت، که مصدق و کاشانی برجسته‌ترین اعضای آن بودند شدت گرفت. سرانجام مصدق به نخست‌وزیری رسید و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت که به‌طور گسترده‌ای از طرف مردم حمایت می‌شد در زمان نخست‌وزیری او و با تلاش آیت‌الله کاشانی به‌ثمر رسید و صنعت نفت ایران ملی شد و دست غارتگران انگلیسی از این منبع مهم و حیاتی کشورمان کوتاه گردید.

پیروزی مردم و توطئه‌های بیگانگان و عوامل داخلی آنان
بیگانگان به خصوص استعمارگران انگلیسی که از ملی‌شدن صنعت نفت زیانهای زیادی دیده بودند، در تمام دوران نخست‌وزیری مصدق سعی کردند تا به اشکال مختلف و از راههای

گونگون مانع ادامه مبارزات مردم شوند. پس از نخست‌وزیری مصدق و ملی‌شدن نفت مبارزه شکل گسترده‌تری پیدا کرد. در یک طرف مبارزه نیروهای مذهبی و ملی و در طرف دیگر استعمار زخم‌خورده انگلستان و مزدوران داخلی و حامیان خارجی آن کشور قرار داشتند.

آمریکا نیز که در آن زمان به تدریج در کشورهای جهان سوم به دنبال جای پای می‌گشت، در صدد بود تا جای انگلستان را در ایران بگیرد. موضع حزب توده نیز بسیار خیانت‌آمیز بود، چون توده‌ایها موفقیت مبارزات نهضت ملی ایران را به سود اربابان روسی خود نمی‌دیدند از راههای مختلف به این نهضت ضربه می‌زدند و همواره مصدق را عامل بیگانه معرفی می‌کردند. توده‌ایها از آزادی سیاسی دوره نخست‌وزیری مصدق برای توطئه‌های خود سوءاستفاده بسیار کردند. روسها نیز که در ایران فقط به فکر تسلط و کسب قدرت بودند، موضعی علیه مصدق و به نفع دشمنان استعمارگر او گرفتند.

در شرایطی که دولتهای غربی از خرید نفت ایران امتناع می‌کردند و دولت مصدق با مشکلات شدید مالی مواجه بود، روسها نیز از خرید نفت خودداری کردند. آنان، همچنین با وجود اصرار دولت ایران، از پس دادن یازده تن طلای متعلق به ایران که در دست آنان بود امتناع ورزیدند. در برابر این توطئه‌ها باز هم دولت مصدق به دلیل حمایت مردم و آیت‌الله کاشانی استوار ماند، اما متأسفانه بروز اختلاف میان مصدق و آیت‌الله کاشانی زمینه را برای شکست نهضت ملی ایران فراهم آورد.

اختلاف در نهضت و بازگشت مجدد استعمار

در دوره نخست‌وزیری مصدق توطئه‌های دشمنان هر روز گسترش بیشتری می‌یافت. دربار نیز که در رأس توطئه‌گران داخلی قرار داشت همه کوشش خود را برای کارشکنی علیه مصدق به کار می‌گرفت. مصدق با مشاهده این توطئه‌ها برای اینکه بتواند بر اوضاع کشور تسلط بیشتری داشته باشد، از شاه خواست وزارت جنگ را به او بسپارد، اما وی به این درخواست مشروع تن در نداد و مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ ه. ش استعفا کرد. شاه نیز بلافاصله قوام‌السلطنه را به نخست‌وزیری منصوب کرد. با انتشار خبر نخست‌وزیری قوام مردم به مخالفت برخاستند و آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای مخالفت صریح خویش را با قوام اعلام داشت و گفت که اگر قوام ظرف چهل و هشت ساعت کنار نرود، اعلام جهاد خواهد کرد و خود پس از پوشیدن کفن پیشاپیش مردم به میدان خواهد آمد. به دنبال اوج گرفتن مبارزه در روز سی‌ام تیرماه، مردم به خیابانها ریختند و حتی پس از گلوله باران شدن هم مقاومت کردند، مقاومت مردم، قوام را ناگزیر به استعفا کرد و بار دیگر مصدق به نخست‌وزیری رسید. روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ ه. ش، روز اوج حضور مردم در صحنه و همکاری نیروهای مذهبی و ملی در آن زمان بود.

چنان که گفتیم استعمارگران و عمال داخلی آنان، پس از مشاهده گسترش مبارزه مردم بیش از پیش به توطئه‌های پنهانی خود افزودند. این بار کوشیدند تا از طریق ایجاد شکاف در میان نهضت ملی به اهداف شوم خود جامه عمل بپوشانند. دشمنان متوجه شده بودند که تا هنگامی که مردم در صحنه باشند، نهضت مورد حمایت آنان قرار خواهد گرفت. بنابراین مزدوران و جاسوسهای خود را در میان همکاران و اطرافیان هر دو رهبر نفوذ دادند و میان آن دو اختلاف انداختند. توده‌ایها نیز حملات شدیدی را به آیت‌الله کاشانی آغاز کردند. سرانجام اشتباهات مصدق در راه دادن به عناصر مشکوک و بدسابقه در کابینه خویش و بی‌اعتنایی به نیروهای اسلامی در کنار دیگر توطئه‌های بیگانگان زمینه سقوط هرچه بیشتر او را فراهم کرد. آیت‌الله کاشانی که در این ایام به دلیل بی‌اعتناییهای مصدق خانه‌نشین شده بود خطر کودتایی قریب‌الوقوع را به اطلاع او رساند، اما مصدق ذیل نامه کاشانی نوشت:

«مرقومه حضرت آقا زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام»

کودتای ۲۸ مرداد

چنانکه گفتیم استعمارگران با مشاهده حادثه سی‌ام تیر فعالانه وارد میدان مبارزه علیه حکومت مصدق شدند. آمریکایی‌ها نیز که می‌خواستند در ایران جای پای بیشتری پیدا کنند به انگلیسی‌ها پیوستند و حتی فعالیت از آنان زمینه سقوط مصدق را از طریق کودتایی فراهم کردند. سازمان جاسوسی آمریکا ابتکار عمل را در دست گرفت و در وضعیتی که وحدت نیروهای داخلی از میان رفته بود و توده‌ایها نیز با تظاهرات و اعتصابات و شعارها و روزنامه‌های خود کشور را به سختی آشفته کرده بودند، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتایی صورت گرفت و مصدق سرنگون شد.

این کودتا به دستور مستقیم آمریکاییها و به دست اراذل و اوباش و بعضی از افسران خائن ارتش که در رأس آنها سرلشکر زاهدی قرار داشت صورت گرفت که آمریکا با پول آنان را به راه انداخته بود. در روز کودتا، یعنی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش، مردم مانند سی‌ام تیر ۱۳۳۱ ه.ش، جان برکف و متحد در صحنه نبودند، زیرا دشمن توانسته بود با تهمت‌ها و توطئه‌های خود رهبری آیت‌الله کاشانی را تضعیف کند. در تاریخ معاصر ایران، هیچ مبارزه‌ای بدون حضور مردم در صحنه به نتیجه نرسیده است و مردم نیز به دلیل اعتقاد به اسلام تنها وقتی در صحنه حضور دارند که رهبری مبارزه به دست روحانیان و مراجع دینی مورد اعتماد آنان باشد. دشمن که این واقعیت را به خوبی دریافته بود، آیت‌الله کاشانی را تضعیف کرد و زمینه را برای کودتای ۲۸ مرداد فراهم ساخت. مصدق دستگیر شد و شاه که از ایران فراری شده بود بار دیگر به ایران بازگشت و دوره جدیدی از خیانت را زیر نظر مستقیم آمریکاییهای جنایتکار آغاز کرد.

آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی

اصلاحات آمریکایی در ایران، شیوه نوینی برای ادامه استعمارگری

در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم در بسیاری از کشورهایی که زیر سلطه استعمارگران بودند، جنبشهای استقلال طلبانه بزرگی پدید آمد. این جنبشها، آمریکائیا را که در این زمان به تازگی وارد میدان تلاشهای استعماری شده بودند، به چاره اندیشی و یافتن شیوه نوینی برای چپاول کشورهای عقب نگهداشته شده، واداشت. شیوه جدید چپاولگری و استعمار این قدرت تازه نفس به این ترتیب طرح ریزی شد که سعی شود تا در کشورهای وابسته به آمریکا نوعی اصلاحات اجتماعی از طریق زمامداران این کشورها اجرا شود تا از این راه دو هدف استعماری زیر تأمین گردد:

۱ — جلوگیری از بوجود آمدن قیامها و نهضت‌های اصیل مردمی.

۲ — حفظ بازار کشورهای وابسته به آمریکا برای فروش تولیدات کارخانجات آمریکایی.

پس از کودتای ۲۸ مرداد در ایران، آمریکائیا به خوبی دریافته بودند که اگر در این کشور نیز دست به یک رشته اصلاحات اجتماعی نزنند، دیر یا زود همه منافع آنان با بوجود آمدن یک نهضت مردمی به خطر خواهد افتاد. بنابراین، مقدمات یک برنامه اصلاحات اجتماعی را در ایران فراهم کردند و سرانجام پس از سال ۱۳۳۹ تصمیم گرفتند طرحهای خود را بدست حکومت ایران در کشور ما اجرا کنند. شاه که مطیع آمریکائیا بود و مخصوصاً پس از ۲۸ مرداد سلطنت خود را با کمک کودتای آمریکائیا بدست آورده بود به آنان قول داد تا برنامه‌هایشان را اجرا کند. شاه برای این کار یکی از نوکران قدیمی خود را به نام امیر اسدالله علم به نخست‌وزیری انتخاب کرد.

تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و مبارزه امام خمینی

مقام برجسته و نفوذ و قدرت فراوان آیت الله بروجردی که در آن سالها یگانه مرجع تقلید مردم محسوب می‌شدند، به شاه جرأت کمترین بی حرمتی آشکار به اسلام و مقام روحانیت نمی‌داد. پس از درگذشت ایشان، رژیم حاکم بر ایران که تصور می‌کرد روحانیت دچار ضعف شده است در شانزدهم مهر ماه ۱۳۴۱ ه.ش لایحه‌ای را به نام لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از تصویب هیئت دولت گذراند که به موجب یک ماده از آن، شرط سوگند به قرآن مجید از شرایط انتخاب —

شوندگان آن انجمن‌ها (که تا اندازه‌ای دارای قدرت قانونگزاری بودند) حذف شده و مراسم تحلیف با هر کتاب آسمانی ممکن بود. علاوه بر این، در آن لایحه به زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شده بود و مسلم بود که در جامعه آن روز ایران که مردها هم حق رأی واقعی نداشتند، رژیم می‌خواست با این کار زنان و بلکه عموم مردم را فریب دهد و علاوه بر این، با این کار زنان را بیشتر از گذشته به صحنه‌های فاسد اجتماع بکشانند و جامعه ایران را برای پذیرش مدها و شیوه‌های زندگی غربی آماده سازد. این اقدام که دشمنی آشکاری با اسلام به شمار می‌رفت به شدت مورد اعتراض روحانیت قرار گرفت و امام خمینی نخستین مرجع تقلیدی بودند که به مخالفت با آن برخاستند. با رهنمودها و رهبری فعال امام، علمای طراز اول قم طی تلگرافی به دولت خواستار لغو فوری تصویب نامه مذکور شدند. علمای شهرهای دیگر و نجف نیز تلگرافهای مشابهی مخابره کردند. امیر اسدالله علم ابتدا در مقابل این عکس‌العملها مقاومت کرد و حتی تهدید کرد که روحانیت را سرکوب خواهد کرد، اما با گسترش مخالفتها و حضور مردم در صحنه مبارزه مجبور به عقب‌نشینی شد و در بیست و دوم آبان ماه ۱۳۴۱ ه. ش در یک سخنرانی به درخواست روحانیت تن داد و سپس تلگرافی نیز مبنی بر لغو تصویب‌نامه به قم ارسال داشت. امام که لغو تصویب‌نامه را به وسیله سخنرانی و یا تلگراف کافی نمی‌دانستند خواستار اعلام لغو آن از طریق رسانه‌های گروهی شدند و دولت نیز تسلیم این درخواست گردید.

تصویب لوایح ششگانه و آغاز دوره دوم نهضت

شاه که پس از مسافرت به آمریکا (فروردین سال ۱۳۴۱) به اربابان خود قول داده بود تا طرح‌های آمریکایی را در ایران اجرا کند در روز نوزدهم دی ماه ۱۳۴۱ ه. ش اعلام کرد که قصد دارد تا اصول ششگانه‌ای که آنها را به اصطلاح «اصول انقلاب شاه و ملت» نامیده بود به رفراندوم بگذارد. پس از اعلام این تصمیم، در جلسه‌ای که با حضور امام خمینی تشکیل شد، مراجع و علمای قم تصمیم گرفتند خطر تهاجم به اسلام و مسلمانان و استقلال کشور را به مردم گوشزد کنند و با نیات آمریکایی شاه به مبارزه برخیزند. امام خمینی در دوم بهمن ماه ۱۳۴۱ ه. ش رفراندوم را تحریم کردند و به دنبال آن تظاهراتی در تهران آغاز شد. در همین زمان مردم قم نیز به خیابانها ریختند و طی شعارهایی رفراندوم شاهانه را محکوم کردند. همگام با تظاهرات مردم تهران و قم دانشجویان دانشگاه تهران نیز تظاهرات باشکوهی در مخالفت با رفراندوم آمریکایی به راه انداختند که مانند همه تظاهرات مورد حمله مزدوران رژیم قرار گرفت. به دنبال عکس‌العملهای شدید روحانیون، دانشگاهیان و اقشار دیگر مردم، شاه تصمیم گرفت تا قبل از برگزاری رفراندوم به قم مسافرت کند و با بهره‌برداری از استقبالی که تصور می‌کرد از وی به عمل خواهد آمد، به عوامفریبی بپردازد، اما امام در روز پنجم بهمن ماه که روز ورود شاه به قم بود طی اعلامیه‌ای مردم

را به ماندن در خانه‌ها فرا خواندند و شاه در مسافرت به قم جز همان کسانی را که برای استقبال از او به زور از تهران به قم برده بودند، کسی را در اطراف خود ندید.

برگزاری رفراندوم

در روز ۶ بهمن، شاه اصول ششگانه‌ای را که اصول انقلاب شاه و ملت می‌نامید به رفراندوم گذاشت. بنا به گزارش رسانه‌های گروهی وابسته به رژیم، پنج میلیون و ششصد هزار نفر به آن اصول رأی موافق و چهار هزار و یکصد و پنجاه نفر نیز رأی مخالف دادند! پس از پایان رفراندوم فرمایشی، ابرقدرتهای غربی و شرقی به ستایش از انقلاب شاهانه پرداختند و آن را اقدام مفیدی در جهت منافع مردم قلمداد کردند.

روز هشتم بهمن ماه که مصادف با اول رمضان بود، امام خمینی و گروهی از علما تصمیم گرفتند که در آن ماه نماز جماعت و تبلیغ و سخنرانی را در سراسر کشور تعطیل کنند، این حرکت رژیم را به وحشت انداخت. دولت برای مقابله با این تصمیم، روحانیت را زیر فشار قرار داد و بعضی از روحانیون نیز همکاری لازم را در اجرای این حرکت وحدت‌بخش امام از خود نشان ندادند.

کشتار و جنایت مزدوران رژیم در فیضیه

با فرا رسیدن سال نو، روحانیون جشن و شادی را در نوروز تحریم کردند. این اقدام و نیز گسترش فعالیت‌های ضد رژیم در قم به خصوص در مدرسه فیضیه، شاه را به شدت خشمگین کرد. وی به دنبال فرصتی می‌گشت تا تهاجمی وسیع را علیه روحانیون آغاز کند. صبح روز دوم فروردین که مردم به مناسبت سالگرد شهادت حضرت صادق (ع) در منزل امام گرد آمده بودند، مأموران رژیم سعی کردند تا اخلاقی در مجلس ایجاد کنند، اما عکس‌العمل و تهدید امام آنان را وادار به سکوت کرد.

بعد از ظهر آن روز به دعوت آیت الله العظمی گلپایگانی نیز مجلسی در مدرسه فیضیه منعقد شد. در این مجلس یکی از روحانیون رشته سخن را به دست گرفت و پیرامون حفظ ارزشهای اسلامی و اهمیت حوزه علمیه به عنوان دانشگاه امام صادق سخن گفت. در این حال مأمورینی که از روز قبل به قم آورده شده بودند تا به سرکوب مردم و روحانیون بپردازند، وارد مدرسه شدند و کشتار وحشیانه‌ای به راه انداختند. آنان طلاب مدرسه و مردمی را که در آنجا اجتماع کرده بودند مقتول و مضرروب ساختند. این وحشیگری در فیضیه تا ساعت ۷ بعد از ظهر ادامه یافت.



▲ صحنه‌ای از جنایات شاه در فیضیه

تحریم تقیّه توسط امام و استیضاح دولت

پس از واقعه کشتار فیضیه، امام طی اعلامیه‌ای خطاب به روحانیون و مردم هرگونه سکوت در برابر رژیم را تحریم کردند و تأکید فرمودند که اظهار حقایق واجب است. پس از آن خود ایشان اولین گام را برداشتند و اسدالله علم نخست‌وزیر وقت را استیضاح کردند. این استیضاح در موارد زیر بود:

۱ - با چه مجوزی به مردم در بازار تهران حمله کرده و علما و طبقات دیگر را به حبس کشیده‌اید؟

۲ - چرا بودجه مملکت را صرف مخارج رفراندوم معلوم الحال کرده‌اید؟

۳ - چرا روز وفات امام صادق (ع) با لباس مبدل در مدرسه فیضیه آن فجایع را به راه انداختید؟

رژیم در مقابل این افشاگرها و مبارزات امام بر شدت عمل خود افزود و حتی گروهی از طلاب مبارز را دستگیر کرد و به سربازی فرستاد. شاه می‌خواست با این اقدام روحانیون را به عقب‌نشینی وادارد ولی با حرکت هوشیارانه دیگری از طرف امام، این توطئه نیز خنثی گردید. پس

از اعزام طلاب به سربازخانه‌ها، امام توسط پیکری به آنان اعلام داشتند که باید ضمن فراگیری تعلیمات نظامی سعی کنند تا درجه‌داران و سربازان را نسبت به مسائل کشور آگاه سازند.

اوجگیری مبارزه در ماه محرم ۱۳۸۳ (خرداد ۱۳۴۲)

اقدامات ساواک و عاشورای تهران

با فرا رسیدن ماه محرم، امام تکلیف سخنرانان مذهبی را صراحتاً روشن کردند و به آنان فرمودند که باید سکوت را کنار گذارند. امام خطر اسرائیل و عمال آنان را به مردم تذکر دادند و از مصیبت‌هایی که بر اسلام وارد شده است سخن گفتند. در همین زمان ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور که وظیفه اصلی سرکوبی مبارزان را در رژیم شاه بر عهده داشت) روز نهم محرم عده‌ای از سخنرانان مذهبی را احضار کرد و با تهدید بسیار به آنان گوشزد کرد که تنها در صورتی می‌توانند در مجالس عزاداری، سخنرانی کنند که سه شرط زیر را بپذیرند:

۱ - علیه شخص اول مملکت سخنی نگویند.

۲ - علیه اسرائیل مطلبی نگویند.

۳ - مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است.

با همه کنترل‌های شدید پلیسی و امنیتی رژیم، روز عاشورا جمعیت بسیاری از مردم تهران به خیابان‌ها ریختند و پس از شنیدن سخنرانی شهید حاج مهدی عراقی به طرف دانشگاه حرکت کردند و از آنجا تا مقابل کاخ مرمر پیش رفتند و شعار مرگ بر دیکتاتور را سردادند. این جمعیت و آن حرکت‌ها و شعارها که تا آن زمان بی‌سابقه بود، به شاه فهماند که نهضت امام خمینی در میان مردم سخت ریشه‌دار است.

سخنرانی تاریخی امام در روز عاشورا

در روز عاشورا مردم شهرهای مختلف که به قصد زیارت به قم آمده بودند همراه با طلاب و روحانیون و گروه زیادی از مردم این شهر، برای شنیدن سخنان امام خمینی در مدرسه فیضیه اجتماع کردند. رژیم که علاقه شدید مردم را به سخنرانی امام نمی‌توانست تحمل کند می‌خواست از سخنرانی ایشان جلوگیری کند، اما امام با قاطعیت تمام از میان انبوه جمعیت عبور کردند و وارد مدرسه فیضیه شدند و سخنرانی تاریخی خود را که تماماً افشای جنایات رژیم و بیان سرسپردگی آن به بیگانگان بود، آغاز کردند. در اینجا فرازهایی از بیانات امام را نقل می‌کنیم:



▶ امام خمینی در سال ۴۲ طی یک سخنرانی به افشای رژیم شاه می‌پردازند

۱ - افشای دستگاه جبار حاکم

«اگر دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چکار داشتند، به طلاب علوم دینی چکار داشتند...؟»

۲ - افشای اسرائیل

«اسرائیل می‌خواهد به دست عمال خود آن چیزهایی را که مانع استبداد هستند از سر راه بردارد. قرآن سدر راه است، روحانیت سدر راه است. مدرسه فیضیه سدر راه است. طلاب علوم دینی سدر راه است.»

۳ - تجلیل از مراجع و روحانیون

«آیا طلاب علوم دینی که ماهی چهل الی صد تومان بیشتر ندارند مفتخورند ولی آنها که بانکهای دنیا را از دسترنج مردم فقیر انباشته‌اند تا منافع کشور را به جیب خود و اسرائیل برسانند مفتخور نیستند؟ دنیا باید قضاوت کند.»

۴ - افشای وابستگی شاه به اربابان و دولتهای اجنبی

«ای جناب شاه من به تو نصیحت می‌کنم دست از این اعمال و رویه بردار. من میل ندارم اگر روزی اربابها بخواهند تو بروی مردم شکرگزاری کنند، من نمی‌خواهم تو مثل پدرت

۱ - مزدوران شاه در حمله به فیضیه، قرآن را پاره پاره کردند و طلاب را مضروب و مقتول ساخته بودند.

شوی.»

۵ - افشای ارتباط شاه با اسرائیل

«سازمان امنیت می‌گوید از شاه صحبت نکنید، از اسرائیل نیز صحبت نکنید. آیا به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟»

دستگیری امام و قیام مردم

اثرات کوبنده سخنرانی امام در روز عاشورا سبب شد که رژیم تصمیم خود را برای دستگیری ایشان اجرا کند. در ساعت ۳ بعد از نیمه شب پانزدهم خرداد کماندوهای رژیم از دیوار منزل امام بالا رفتند و ایشان را دستگیر کردند و بلافاصله به پادگان قصر تهران منتقل ساختند. مردم قم که همان نیمه شب از دستگیری امام اطلاع یافتند به خیابانها ریختند و پس از اجتماع در صحن مطهر حضرت معصومه بیانیه‌ای صادر کردند و خواستار آزادی امام شدند.

قیام مردم تهران

وقتی خبر دستگیری امام به تهران رسید، مردم این شهر با شعار خمینی را آزاد کنید به طرف میدان ارک و کاخ شاه حرکت کردند و به تظاهرات پرداختند. رژیم که به وحشت افتاده بود و تصور چنین عکس‌العمل شدیدی را نداشت به مأموران خویش دستور داد تا مردم را به گلوله ببندند. در این روز عده کثیری از مردم تهران به خاک و خون کشیده شدند و به شهادت رسیدند. فجیع‌ترین جنایت رژیم در روز پانزدهم خرداد قتل عام کفن‌پوشان و رامین بود که در این روز از

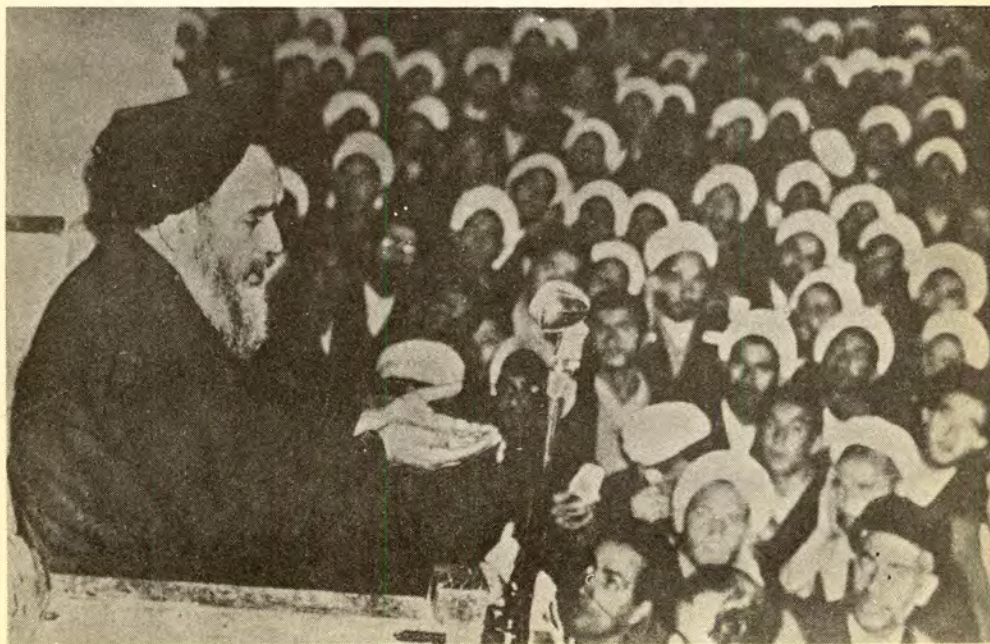
صحنه‌ای از تظاهرات مردم تهران در سال ۴۲ ▼



ورامین حرکت کرده و عازم تهران بودند و آزادی مرجع تقلید خود را می‌خواستند. با فرارسیدن غروب پانزدهم خرداد و پراکنده شدن مردم از خیابانها، مأمورین ساواک هجوم وسیعی را برای دستگیری یاران امام آغاز کردند و شبانه عده زیادی را دستگیر و روانه زندان نمودند.

تصویب کاپیتولاسیون و ادامه مبارزه امام

رژیم شاه تصور می‌کرد که با دستگیریهای گسترده و تهدید به اعدام و تبعید روحانیون، خواهد توانست مبارزه را متوقف سازد، اما پس از این دستگیریها، مبارزه مردم برای آزادی امام و یاران ایشان از طریق ارسال تلگرافها و پخش اعلامیه‌ها و دیگر وسایل ادامه یافت. دستگاه امنیتی شاه که با مشکل جدیدی مواجه شده بود و می‌دید که اگر به خواست مردم تن در ندهد ممکن است با شورش مردم و روحانیون و مراجع روبرو شود مجبور به عقب‌نشینی شد و در ۲۹ تیرماه سال ۱۳۴۲ ه. ش روحانیون و مردمی را که در جریان قیام پانزدهم خرداد دستگیر کرده بود آزاد کرد. با افزایش فشار مردم، به دستور شاه امام را از زندان خارج کردند و به خانه‌ای در شهر تهران منتقل ساختند. امام مدت چند ماه در تهران تحت نظر قرار داشتند و سرانجام در فروردین ماه ۱۳۴۳ ه. ش به قم منتقل شدند و آزاد گشتند.



▲ امام در حال افشای تصویب نامه مصونیت بیگانگان در کشور ایران

چندماه پس از آزادی امام، خبر یک خیانت جدید رژیم، به گوش امام رسید که ایشان را سخت منقلب کرد. این خبر عبارت بود از تصویب لایحه مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران که توسط منصور نخست‌وزیر خود فروخته به مجلس شورای ملی برده شد و در تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ ه. ش به تصویب رسید. امام که تحمیل چنین ذلتی برای مردم مسلمان ایران را خیانتی آشکار می‌دانستند، تصمیم گرفتند تا طی یک سخنرانی افشاگرانه، این خیانت را به اطلاع مردم ایران برسانند و تصویب آن را محکوم کنند.

سخنرانی تاریخی چهارم آبان ماه سال ۱۳۴۳ ه. ش امام، تمام امیدهای خام رژیم شاه را برای ساکت کردن امام از بین برد. ایشان در این سخنرانی ضمن اعتراض شدید به نمایندگان مجلس، هیئت دولت و حتی شخص شاه برای قبول و تصویب چنین خیانت‌نامه‌ای، حملات شدیدی نیز به آمریکا کردند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. به دنبال این سخنرانی و نیز پخش اعلامیه افشاگرانه دیگری از امام در سطح کشور، رژیم که دیگر نمی‌توانست وجود ایشان را تحمل کند دانست که امام خمینی مرد سازش و سکوت نیست و وجود این رهبر سیاسی و دینی مردم در ایران به زودی ارکان حکومت شاهنشاهی را به خطر خواهد انداخت، تصمیم به تبعید امام از ایران گرفت.

شب سیزدهم آبان ماه سال ۱۳۴۳ ه. ش مأموران رژیم شبانه به منزل امام ریختند و پس از دستگیری معظم له ایشان را یکسره به فرودگاه تهران منتقل ساختند و با هواپیما به ترکیه تبعید نمودند. امام مدتی در ترکیه ماندند و سپس از آنجا عازم نجف اشرف شدند تا از این پایگاه بزرگ شیعی مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری خود را ادامه دهند.

انقلاب اسلامی ایران

پانزده سال پس از سرکوبی قیام تاریخی پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ ه. ش انقلاب اسلامی ایران با پیروزی بر رژیم آمریکایی شاه به نتیجه رسید و مردم مسلمان ایران در یک همه‌پرسی بی‌سابقه در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ ه. ش، نظام جمهوری اسلامی را به عنوان شیوه حکومت مورد علاقه خویش انتخاب کردند. سرکوبگران قیام پانزدهم خرداد پس از به شهادت رسانیدن تعداد زیادی از مردم در سال ۱۳۴۲ ه. ش چنین تصور می‌کردند که مبارزات مردم متوقف گردیده و دیگر ادامه نخواهد یافت، اما انقلاب اسلامی ایران که در واقع ادامه همان نهضت پانزده خرداد بود نشان داد که این نهضت نه تنها رو به خاموشی و توقف نگرائید بلکه راه و روش و دستاوردهای نوینی را پدید آورد که همین دستاوردها زمینه پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن را فراهم ساخت. تأثیر قیام تاریخی پانزدهم خرداد در پیروزی انقلاب اسلامی تا به آن اندازه است که به جرأت می‌توان گفت بنای رفیع انقلاب سال ۱۳۵۷ ه. ش بر شالوده قیام پانزدهم خرداد استوار گردید و ساخته شد. بنابراین لازم است پیش از مطالعه تاریخچه انقلاب اسلامی ایران بسینیم نهضت پانزدهم خرداد چه دستاوردهایی در برداشت و چگونه زمینه‌ساز انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن گردید.

برخی از دستاوردهای نهضت پانزدهم خرداد

۱ - نفی اساس سلطنت: نهضت پانزدهم خرداد، قیام بزرگ مردم مسلمان ایران به رهبری روحانیت و در رأس آنان، امام خمینی بود که مشروعیت رژیم شاه را نفی کرد و ضد اسلامی بودن این رژیم، وابستگی آن به بیگانگان و ضد مردمی بودنش را آشکار ساخت. برملا شدن هر چه بیشتر این حقایق، مبارزه با این رژیم را بنیادی‌تر می‌کرد. تا پیش از نهضت پانزدهم خرداد تقریباً هیچ یک از جریانهای مخالف رژیم، خواستار متلاشی شدن نظام شاهنشاهی نبودند و فقط تلاش می‌کردند تا بدون مخالفت با اساس نظام حاکم، و از راه مبارزه سیاسی، رژیم را وادار به انجام اصلاحات کنند. پس از سرکوبی نهضت پانزدهم خرداد چنین راه و رسمی در مبارزه از رونق افتاد و جای خود را به مبارزه با اساس رژیم شاهنشاهی و براندازی آن داد. چنین دستاوردی بی‌اندازه ارزشمند بود زیرا تکامل چشمگیری در امر مبارزه شمرده می‌شد و راه مبارزان سیاسی

آسایش طلب را از مبارزان اصیل جدا می‌ساخت و به مبارزه اصالت و عمق بیشتری می‌داد.

۲ - افول مبارزات ملی‌گرایانه: در گفتار چهاردهم گفتیم که پس از شهریور سال ۱۳۲۰ سه جریان سیاسی و مبارزاتی به وجود آمدند که جریان ملی‌گرایی یکی از آنها بود. پس از نهضت پانزدهم خرداد بازار مبارزات ملی‌گرایانه از رونق افتاد زیرا ملی‌گرایان به مبارزه‌ای اصلاح طلبانه در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت اعتقاد داشتند. حال آنکه پس از سال ۱۳۴۲ ه. ش مبارزاتی که هدف آنها سرنگونی شاه نبود اعتباری نداشت و مردم مبارز ایران دیگر حاضر نبودند از روشهای سازشکارانه ملی‌گرایان پیروی کنند. به این ترتیب دستاورد دیگر نهضت پانزدهم خرداد از اعتبار انداختن شیوه مبارزه اصلاح طلبانه ملی‌گرایان بود. در فاصله سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ه. ش جریان ملی‌گرایی در سکوت مرگباری فرورفت و هرگز به صورت جدی وارد میدان مبارزه نگردید. ملی‌گرایان در سال ۱۳۵۷ ه. ش و در شرایطی که شاه بر اثر فشار نیروهای اسلامی مجبور به عقب‌نشینی و ایجاد فضای باز سیاسی شده بود، فرصت طلبانه به خودنمایی و تظاهر به مبارزه پرداختند. شاه در این شرایط که حیات رژیم خویش را در خطر می‌دید، سعی کرد تا از وجود ملی‌گرایان برای آرام ساختن مبارزه و نجات خود استفاده کند. عده‌ای از آنان به رهبری شاپور بختیار آشکارا به حمایت شاه و تلاش برای نجات رژیم شاهنشاهی پرداختند و برخی دیگر با تظاهر به مخالفت با بختیار و همراهی با نیروهای اسلامی سعی نمودند تا در درون تشکیلات حرکت اسلامی نفوذ کنند و بعدها به خوشه‌چینی از نتایج مبارزات اسلامی مردم پردازند، اما بزودی اهداف آنان و ماهیت واقعی حرکتشان برای مردم روشن شد و آنان از صحنه جامعه طرد شدند.

۳ - نزدیکی روحانیون و دانشگاهیان: نزدیکی و همکاریهای سیاسی و فرهنگی میان حوزه و دانشگاه یا روحانیون و دانشگاهیان از دیگر دستاوردهای نهضت پانزدهم خرداد است. تا سال ۱۳۴۲ ه. ش ارتباط زیادی میان این دو پایگاه مهم اجتماعی وجود نداشت و روحانیون و دانشجویان هر کدام جدا از دیگری به مبارزه می‌پرداختند. قیام پانزدهم خرداد تصور نادرستی را که در ذهن جوانان دانشجو از روحانیت وجود داشت از بین برد و این دو قشر اجتماعی قدرتمند را به یکدیگر نزدیک کرد.

۴ - اسلام‌رهنمای مبارزه: از دستاوردهای دیگر قیام پانزدهم خرداد این بود که جامعه به خصوص جوانان، اسلام را به عنوان یک مکتب‌رهنمای عمل در مبارزه علیه طاغوت شناختند. تا قبل از پانزدهم خرداد در جامعه مذهبی ایران بیشتر به جنبه‌های عبادی اسلام توجه می‌شد و این آئین الهی اساس مبارزات سیاسی نبود. اما پس از سال ۱۳۴۲ ه. ش مردم با سخنان و پیامها و اقدامات امام خمینی متوجه نیروی حرکت آفرین اسلام گردیدند و به مطالعه تعالیم سیاسی و اجتماعی اسلام توجه بیشتری کردند و تدریجاً اسلام را مبنای مبارزه و راهنمای عمل خود قرار

۵ - تلاش برای برقراری حکومت اسلامی: تا پیش از قیام تاریخی پانزدهم خرداد مسلمانان مبارز که تحت تأثیر آمیخته‌ای از انگیزه‌های اسلامی و ملی به مبارزه می‌پرداختند غالباً در اندیشه ایجاد حکومت اسلامی نبودند، اما پس از آن تقریباً تمامی مسلمانانی که وارد مبارزه علیه شاه می‌شدند هدف خود را استقرار حکومت اسلامی قرار داده بودند و شعاری جز برقراری نظام اسلامی در جامعه نداشتند.

حوادث مهم کشور از سال ۱۳۴۲ ه. ش تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران

شاه پس از نهضت پانزدهم خرداد متوجه شد که در میان مردم پایگاهی ندارد. بنابراین سعی کرد تا هر چه بیشتر به آمریکائیان نزدیک شود و با اتکا به حمایت آنان به حفظ تاج و تخت خویش بپردازد. در اسفند ماه ۱۳۴۲ ه. ش امیر اسدالله علم نوکر خانه‌زاد شاه پس از انجام مأموریت خویش در کارگردانی حوادث شوم این سال و انجام رفراندوم انقلاب شاه و ملت، کنار رفت و مقام نخست‌وزیری را به حسنعلی منصور، یکی دیگر از مهره‌های درباری سپرد. منصور ضمن ادامه اجرای طرح‌های آمریکایی اقدام به تصویب لایحه مصونیت اتباع آمریکایی در ایران کرد که چنانکه گفتیم امام خمینی به افشا و مخالفت صریح با آن پرداخت. به دنبال چنین خیانت آشکاری، شهید محمد بخارایی که یکی از افراد یک سازمان مبارز اسلامی به نام هیئتهای مؤتلفه اسلامی بود، منصور را در بهمن ماه سال ۱۳۴۳ ه. ش اعدام انقلابی کرد و رژیم را دچار هراس شدیدی کرد. پس از قتل منصور، شاه مهره دیگری را به نام امیرعباس هویدا که کمترین اراده‌ای از خود نداشت و کارش تملق‌گویی و دست‌بوسی و ادعای جان‌نثاری برای ذات شاهانه بود، به نخست‌وزیری منصوب کرد. در دوران نخست‌وزیری هویدا اقدامات متعددی به مرحله اجرا درآمد که همه آنها در جهت خدمت به استعمارگران غربی و تثبیت نظام دیکتاتوری پهلوی بود. این اقدامات عبارت بودند از:

- ۱ - چپاول ثروتهای ملی ایران.
- ۲ - وابستگی هر چه بیشتر کشور به بیگانه و تبدیل ایران به بازار مصرف غرب.
- ۳ - رواج غرب‌گرایی و اسلام زدایی.
- ۴ - ایجاد محیط رعب و وحشت برای جلوگیری از شکل‌گیری مبارزات مردمی.
- ۵ - حفظ منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس.

۱ - چپاول ثروتهای ملی ایران: ثروتهای ملی هر کشور به خصوص منابع معدنی و مواد اولیه، ارکان قدرت اقتصادی هر کشور را تشکیل می‌دهند. هیئت حاکمه ایران که در این کشور هدفی جز ادامه حاکمیت خود برای عشرت طلبی نداشتند، در دوران نخست‌وزیری هویدا بیش از

هر زمان دیگر به بهره برداری و فروش ارزان ثروت‌های ملی کشور ما پرداختند. از نفت ایران تا میزان بسیار زیادی بهره برداری می‌شد و با هر قیمتی که آمریکاییها به شاه دیکته می‌کردند به فروش می‌رسید. فروش نفت به این شکل خائنانه خیانتی عظیم و ضربه‌ای جبران ناپذیر به اقتصاد کشور بود، زیرا اولاً این منبع عظیم ثروت به سرعت رو به پایان می‌رفت، ثانیاً چرخ صنایع بیگانگان از کیسه مردم ایران با هزینه‌ای کم به حرکت درمی‌آمد، ثالثاً همان حداقل درآمدی که از بابت فروش نفت به ایران پرداخت می‌شد، صرف عیاشیهای دربار می‌گردید. منابع دیگر ثروت کشور نیز همین وضعیت را داشت و مستقیم و غیرمستقیم در اختیار بیگانگان قرار می‌گرفت.

۲- وابستگی هرچه بیشتر کشور به بیگانه و تبدیل ایران به بازار مصرف غرب: رژیم شاه که کمترین پایگاهی در میان مردم نداشت، روزبروز اتکایش به بیگانگان به خصوص آمریکا بیشتر می‌شد. استعمارگران که حیات سیاسی و اجتماعیشان وابسته به فروش کالاهای تولیدی کارخانجات کشورشان می‌باشد، تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرند تا اولاً مانع استقلال اقتصادی کشورهای تحت سلطه خویش شوند، ثانیاً بازار این کشورها را مرکز فروش انواع تولیدات خود قرار دهند. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تمامی تلاش غرب این بود که بر بازارهای کشور ما تسلط پیدا کند. اوج و موفقیت کامل این سیاست را باید در زمان نخست‌وزیری هویدا دانست. در این دوران آخرین امیدها برای استقلال اقتصادی کشور از میان رفت و هرگاه کسی مبادرت به اختراع یا اکتشافی می‌کرد، یا با واکنش بسیار سرد هیئت حاکمه مواجه می‌شد و یا بطور مرموزی ازمیان می‌رفت. برای هرچه وابسته‌تر کردن کشور به بیگانه، شاه به جای تشویق صنایع داخلی، به دستور اربابان، صنعت مونتاژ را در ایران رواج داد که این نیز حرکت خائنانه دیگری برای هرچه وابسته‌تر کردن کشور به بیگانگان بود. اگر در این دوران کسی به کالاهایی که در بازارهای ایران عرضه می‌شد توجه می‌کرد، انواع و اقسام کالاهای غربی را به فراوانی در معرض فروش می‌دید. چنین فردی اگر به مسائل اقتصادی آگاهی نداشت و عواقب زیان بار این فراوانی کالاهای مصرفی بیگانه را نمی‌دانست شاید تصور می‌کرد که کشور از نظر اقتصادی رو به رشد و شکوفایی است. حال آنکه همین کثرت کالاهای بیگانه در کشور، نمایشگر وابستگی اقتصاد مملکت به بیگانگان و نابودی اقتصاد ملی بود. شاه به خصوص در آخرین دهه حکومت خود، سیل کالاهای بیگانه را وارد بازارهای ایران کرد و با نابودی اقتصاد ملی ثروت‌های هنگفتی را به جیب سرمایه‌داران غربی یعنی اربابان واقعی خود سرازیر کرد.

۳- رواج غرب‌گرایی و اسلام زدایی: از دیگر اقدامات خائنانه دوران مورد بحث، تلاش و کوشش مداوم رژیم و همه عوامل او در رواج فرهنگ پست غربی در ایران بود. شاه و آمریکاییها خوب می‌دانستند که راه استعمار اقتصادی و ادامه حکومت ضد مردمی این است که مردم را از واقعیات اجتماعی و سیاسی بی‌خبر نگاهدارند و آنان را به مسائل و کارهای پست و

مبتدل سرگرم سازند، بنابراین تمامی کوشش خود را به کار گرفتند تا اسلام را که موجب شکل‌گیری نهضتی ضد استبدادی و ضد استعماری می‌شد، از قلوب مردم به خصوص جوانان درآورده و فرهنگ غربی را جایگزین آن کنند. به دنبال این توطئه همه امکانات تبلیغی خود را به کار گرفتند تا عناصر مذهبی را مرتجع معرفی کنند، و غربی شدن را نشانه رشد و ترقی و انمود سازند.

کلیه برنامه‌های رادیو و تلویزیون و مطالب مطبوعات و رسانه‌های گروهی در جهت غربی کردن اندیشه و رفتار جوانان بود. جوانان را تشویق می‌کردند تا خود را به شکل و شیوه غربیها درآورند، مانند آنان لباس بپوشند، موسیقی غربی گوش دهند، هنرپیشه‌ها و خوانندگان غربی را الگوی خود قرار دهند و خلاصه از «فرق سر تا ناخن پا فرنگی شوند». به جرأت می‌توان گفت که اگر انقلاب اسلامی ایران حتی برای مدت کوتاهی به عقب می‌افتاد، ایران مدتی طولانی در چنگال بیگانگان فرو می‌رفت و رمقی برای نجات خویش نداشت. اگر غرب‌گرایی با همان سرعت وحشت‌آور ادامه می‌یافت، نه تنها بزودی استقلال کشور از میان می‌رفت بلکه اخلاق جامعه نیز به تباهی کامل می‌گرائید و جوانان که «آینده‌سازان» کشورند، در منجلاب فساد غوطه‌ور می‌شدند و در خانواده‌ها عفت و پاکدامنی در خطر قرار می‌گرفت.

۴ - ایجاد محیط رعب و وحشت برای جلوگیری از شکل‌گیری مبارزات مردمی: رژیم شاه زمانی می‌توانست در اجرای برنامه‌های خود موفق گردد که با ایجاد محیط خفقان و رعب و وحشت شدید، مانع از بوجود آمدن جریانهای مخالف خود گردد. پس از واکنش شدیدی که مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ ه. ش در مقابل توطئه‌های شاه و آمریکاییها نشان دادند، ضرورت ایجاد محیط رعب و وحشت بیشتر احساس شد، نیروهای پلیسی و ساواک پس از پانزدهم خرداد بیش از پیش تقویت شدند و به خصوص در فاصله سالهای ۵۰ تا ۵۶ در ارتباط و تحت آموزش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل قرار گرفتند تا در سرکوبی حرکت‌های مردمی اطلاعات و تجربه‌های لازم را از آن سازمانها دریافت کنند.

رژیم با محیط رعب و وحشتی که در این سالها به وجود آورده بود، هرگونه حرکت مخالف را به شدت سرکوب می‌کرد و کمترین ترحمی نسبت به مبارزان و آزادیخواهان مخالف نداشت. روحانیون مبارز و شجاعی مانند آیت‌الله طالقانی سالها در زندان زیر شکنجه بودند. جوانان و روحانیون بسیار زیادی در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها به کام مرگ رفتند و یا تیرباران شدند. گسترش شکنجه‌ها و شدت سرکوبی‌ها تنها به یک منظور انجام می‌گرفت و آن عبارت بود از جلوگیری از پیدایش مبارزات مردمی، تا رژیم بتواند به چپاول ثروتهای کشور و خدمت به اربابان آمریکایی و اروپایی خود ادامه دهد.

۵ - حفظ منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس: منطقه خلیج فارس همواره از دو نظر

دارای اهمیت بوده است: ۱- از نظر اقتصادی ۲- از نظر نظامی. این اهمیت دوگانه خلیج فارس بزودی توجه آمریکاییها را به خود جلب کرد و آنان پس از جنگ جهانی دوم سعی زیادی کردند تا در این منطقه نفوذ کنند و ثروتهای ممالک اطراف خلیج فارس را به غارت ببرند و بالاخره نیز موفق شدند تا بسیاری از حکومتهای این ناحیه را به خود وابسته سازند و در نتیجه بر این منطقه تسلط یابند.

خطری که برای آمریکاییها در حفظ منافعشان در خلیج فارس وجود داشت، خطر قیام احتمالی و یا بروز آشوب و انقلاب در ممالک این منطقه بود. اگر حرکتی ضد آمریکایی در یکی از این کشورها اتفاق می افتاد اولاً ممکن بود تمامی منطقه را به حرکت درآورد ثانیاً با برانداختن حکومتهای وابسته به آمریکا، تمامی منافع شیطان بزرگ را از دست او خارج کند. اگر دوری این منطقه از آمریکا نبود شاید آمریکاییها نگرانی کمتری داشتند زیرا در صورت وقوع هر نهضت و قیامی، خود به سرعت وارد عمل می شدند و آن را سرکوب می ساختند، ولی فاصله بسیار زیاد این منطقه از آمریکا اجازه عکس العمل سریع و مستقیمی را به آنان نمی داد. بنابراین به فکر چاره افتادند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که باید یکی از قدرتهای محلی وابسته به خود را مأمور اجرای دستورات خویش و تأمین امنیت خلیج فارس نمایند و به اصطلاح خود، او را تبدیل به ژاندارم منطقه کنند. این طرح علاوه بر اینکه به آمریکا امکان می داد تا منافع خویش را حفظ کند فوائد دیگری نیز داشت: اولاً به جای نیروهای آمریکایی یک نیروی بومی و به خرج خود عهده دار این کار می شد و در نتیجه آمریکا مجبور به پرداخت پولی بابت نگهداری نیروی خویش در خلیج فارس نمی گردید. ثانیاً چون سرکوب حرکتهای احتمالی توسط همین نیروی محلی انجام می گرفت، عکس العمل جهانی منفی برای آمریکا نداشت و مردم جهان این ابرقدرت را متهم به دخالت مستقیم در منطقه ای دیگر نمی کردند.

آمریکاییها پس از مطالعاتی که انجام دادند شاه را بهترین نوکر خویش برای حفظ منافع خود در خلیج فارس یافتند و بنابراین به سرعت سیل اسلحه و تجهیزات نظامی را روانه کشور ما کردند. سلاحهای آمریکایی به قیمت گران توسط آمریکاییها به شاه فروخته می شد تا منافع یک قدرت استعماری با پول یک ملت محروم، حفظ و حراست شود. شاه مدتها بدون کمترین خجالتی خود را مأمور امنیت خلیج فارس می شمرد و به ژاندارمی خود افتخار می کرد. وی علاوه بر قبول این مأموریت پایگاههای نظامی متعددی نیز در اختیار آمریکاییها گذاشته بود و درحقیقت کشور ما را تبدیل به یکی از ایالات آمریکا نموده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی این پایگاهها از کشور ما برچیده شد. اکنون آمریکا ژاندارمی منطقه را به حکومتهای دیگر خلیج فارس سپرده است. آمریکا که اکنون همه منافع قبلی خود در ایران را از دست داده است به خوبی می داند که در صورت گسترش انقلاب اسلامی ایران و نفوذ آن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه همه منافع او در منطقه

در معرض خطر شدیدی قرار خواهد گرفت. این است که هر روز توطئه‌ای علیه کشور ما تدارک می‌بیند که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یکی از آنهاست.

نگاهی به مبارزات مختلف مردم پس از پانزدهم خرداد تا پیروزی انقلاب

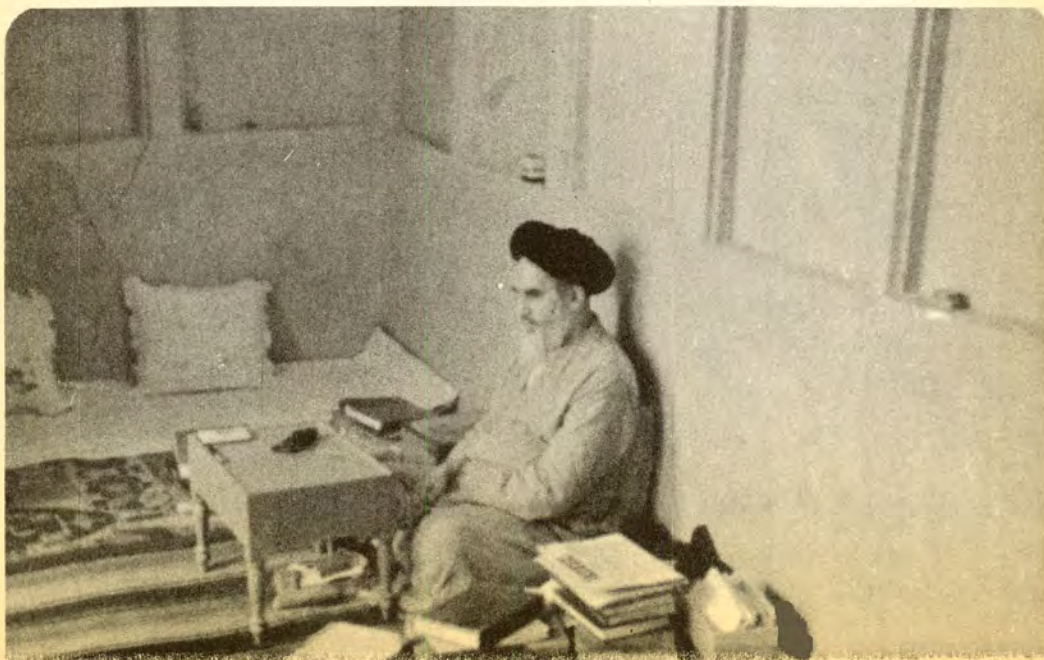
گفتم که برخلاف تصور رژیم شاه، مبارزات مردم، پس از سرکوبی قیام پانزدهم خرداد متوقف نگردید بلکه عمیق‌تر شد و همچنان ادامه یافت. این مبارزات را می‌توان در سه دسته مورد مطالعه قرار داد:

الف: مبارزات سیاسی

مبارزات سیاسی سالهای مورد بحث توسط جریانهای مختلفی در داخل و خارج کشور انجام می‌شد که عبارتند از:

- ۱ - مبارزات امام و یاران ایشان در نجف ۲ - مبارزات شخصیتها و گروههای مذهبی و مبارز در داخل کشور ۳ - مبارزات دانشجویان دانشگاههای داخل و خارج کشور.
- ۱ - مبارزات امام خمینی و یاران ایشان در نجف: امام خمینی پس از تبعید به نجف، مبارزات خویش را در این پایگاه بزرگ تشیع ادامه دادند و در هر فرصت چه از طریق سخنرانی،

تصویری از امام در نجف اشرف ▼



چه انتشار اعلامیه و چه با هدایت سیاسی جریانهای معتقد به مرجعیت و فقاقت به مبارزه علیه رژیم و افشای ماهیت وابسته آن پرداختند. یاران ایشان در نجف نیز از طریق ایجاد ارتباطات تقریباً منظم با ایران در مبارزه مداوم سیاسی با رژیم پهلوی بودند. امام خمینی در دوران تبعید، یگانه رهبری بودند که علاوه بر حساسیت در مسائل داخلی ایران و موضع گیری در برابر خیانتها و وطن فروشیهای شاه و درباریان، در مقابل مسائل و حوادث مربوط به دنیای اسلام نیز موضع گیری می کردند. تشویق مردم ایران برای کمک به مسلمانان فلسطینی، هم حرکتی سیاسی در داخل ایران و علیه هیئت حاکمه این کشور بود، هم حرکتی سیاسی در جهت منافع امت اسلام و هم مبارزه ای علیه اسرائیل و شیطان بزرگ یعنی آمریکا محسوب می شد.

۲ - مبارزات اقشار و گروههای مذهبی و مبارز در داخل کشور: بخش مهمی از مبارزات سیاسی داخل کشور را شخصیتها و گروههای مذهبی عهده دار بودند که در حد توان و امکانات و تجربه خویش به مبارزه علیه رژیم شاه و افشای ماهیت آن از راههای مختلف می پرداختند. روحانیون و علمای بزرگ، استادان متعدد دانشگاهها و گروهی از بازاریان و اصناف مسلمان و مبارز و دیگر شخصیتهای اجتماعی در زمره کسانی بودند که همواره با رژیم شاه به مبارزه می پرداختند و هرگز حاضر به سازش با دستگاه حاکم نبودند. جوانان متعهد کشور نیز در مجامع مختلف به مبارزه سیاسی علیه رژیم می پرداختند که همین هسته های سیاسی جوانان زمینه ساز حضور یکپارچه آنان در صحنه انقلاب گردید.

۳ - مبارزات دانشجویان دانشگاههای داخل و خارج: بخش دیگری از مبارزات سیاسی ملت ایران را دانشجویان دانشگاههای داخل و خارج کشور به عهده داشتند. محیطهای دانشجویی همواره مراکز مهم فعالیتهای مختلف و کانونهای مشتعل مبارزه علیه رژیم شاه بود. این مبارزات پس از پانزدهم خرداد چهره تازه ای به خود گرفت و عمق بیشتری یافت. تظاهرات دانشجویی، افشاگریهای آنان از طریق چاپ و انتشار اعلامیه ها، اعتصابات دانشجویی، تحصن ها و... گوشه هایی از مبارزات سیاسی دانشجویان داخل کشور را تشکیل می داد. رژیم نیز که وحشت فراوانی از مبارزات دانشجویی داشت، نیروهای پلیسی و امنیتی سرکوب کننده خود را در درون این محیط فرهنگی و علمی مستقر ساخته بود تا بتواند هر چه سریعتر به سرکوب حرکات دانشجویان بپردازد و آنها را کنترل نماید.

همگام با دانشجویان داخل کشور دانشجویان متعهد خارج کشور نیز به مبارزه سیاسی علیه رژیم و افشای آن در مجامع فرهنگی خارج کشور می پرداختند. آنان اخبار داخلی ایران را در جهان منتشر می کردند و اختناق موجود در سطح کشور و کشتارهای فجیع و شکنجه های وحشیانه داخل زندانهای رژیم شاه را به اطلاع همه می رساندند و به هنگام مسافرت شاه به یکی از کشورهای خارجی تظاهرات وسیعی علیه او انجام می دادند. این قبیل دانشجویان که طبعاً توسط

عوامل رژیم شناسایی می‌شدند، امکان بازگشت به کشور را نداشتند و توسط پلیس دولتهایی که در آنجا به تحصیل می‌پرداختند نیز مورد تعقیب قرار می‌گرفتند. مبارزات دانشجویان خارج کشور نقش مهمی در مبارزه با رژیم شاه داشت.

ب: مبارزات فرهنگی

ایجاد شناخت و بالا بردن آگاهیهای سیاسی و اجتماعی جامعه، لازمه هر حرکت و مبارزه‌ای است. تا زمانیکه فرهنگ مبارزه در میان جامعه‌ای گسترش نیابد و مردم به ضرورت آن آگاهی نیابند، هیچ مبارزه‌ای دوام نیافته و به نتیجه نخواهد رسید. پس از تبعید امام، مبارزه فرهنگی در ایران ابعاد تازه‌ای یافت. گفتیم که نفی سلطنت و ایجاد حکومت اسلامی از جمله دستاوردهای قیام پانزدهم خرداد بود. بنابر این لازم بود تا آموزش این مسائل در جامعه گسترش یابد.

مردم باید با مسائل سیاسی اسلام آشنا می‌شدند و ماهیت ضد مردمی رژیم شاه را هر چه بیشتر می‌شناختند. این کار تنها از طریق یک مبارزه فرهنگی گسترده ممکن بود. امام خمینی، خود در نجف با نوشتن کتاب حکومت اسلامی قدم در راه این مبارزه فرهنگی نهادند. در ایران نیز شخصیت‌های مذهبی بزرگی نظیر استاد شهید آیت‌الله مطهری در این زمینه تلاش زیادی کردند و با نوشتن کتاب و ایجاد کلاسهای آموزشی و تفسیر قرآن و نهج البلاغه و معرفی چهره واقعی اسلام در مساجد و حسینیه‌ها و دانشگاهها به مبارزه علیه رژیم پرداختند. انتشار و توزیع کتابها و اعلامیه‌های مختلف به صورت آشکار و مخفی، تأسیس کتابخانه‌های دانشجویی در دانشگاهها و مساجد بخشی دیگر از فعالیتهای فرهنگی بود که توسط روحانیون و جوانان و دانشجویان انجام می‌گرفت.

رژیم شاه که از اهمیت مبارزه فرهنگی آگاه بود به شدت مراکز مذهبی و شخصیت‌های دینی و سیاسی را کنترل می‌کرد و به بهانه‌های مختلف مانع از فعالیت کانونهای دینی و سیاسی می‌شد و دائماً به مساجد و حسینیه‌ها و کتابخانه‌های دانشجویی هجوم می‌برد و کتابها را غارت و جوانان را دستگیر می‌کرد، اما با تعطیل یک مرکز، کانونی دیگر شکل می‌گرفت و پس از دستگیری عده‌ای از افراد، تعدادی دیگر به مبارزه در این سنگر ادامه می‌دادند.

درک مشکلات مبارزه فرهنگی در زمان شاه تنها برای کسانی دقیقاً قابل لمس است که دوران سیاه پهلوی را از نزدیک کاملاً درک کرده‌اند. در آن زمان اگر در خانه کسی رساله احکام امام خمینی و یا کتاب حکومت اسلامی ایشان و یا کتابی از آیت‌الله طالقانی و یا اگر یک نوشته معمولی که رنگ و بوی سیاسی داشت به دست می‌آمد، صاحب کتاب تا سرحد شکنجه‌های وحشیانه و اعدام پیش می‌رفت. این چنین عکس العمل و مجازاتی برای یک کتاب عادی سیاسی،

نشان دهنده اهمیت مبارزه فرهنگی است. مبارزه‌ای که در تمامی دوران سیاه پهلوی در سطح گسترده‌ای رواج داشت و مهمترین زمینه‌ساز انقلاب اسلامی ایران بود.

ج: مبارزات مسلحانه

مبارزات مسلحانه بخش دیگری از مبارزات مختلفی بود که در دوره شاه توسط جوانان و گروه‌های مختلف انجام می‌شد. هدف این مبارزات ضربه زدن به عوامل مهم رژیم، از میان برداشتن خائن‌ترین و ضد مردمی‌ترین چهره‌ها و بالاخره زمینه‌سازی برای قیام عمومی مردم و سرنگونی حکومت بود. پس از خشونت رژیم در پانزدهم خرداد و کشتار مردم بی‌دفاع تدریجاً فکر مبارزه نظامی در میان برخی از جوانان قوت گرفت و گروه‌ها و سازمانهای مختلفی به وجود آمدند که خط مشی مبارزه نظامی را تعقیب می‌کردند. اعدام حسنعلی منصور چنانکه گفتیم توسط یکی از همین گروه‌ها انجام گرفت. پس از سال ۱۳۴۲ ه. ش گروه‌ها و سازمانهای متعددی چه اسلامی و چه غیر اسلامی با همین خط مشی مسلحانه به وجود آمدند که البته با ترور شخصیت‌های وابسته به رژیم و عوامل بیگانه مشکلاتی را برای شاه و ساواک فراهم آوردند، اما این سازمانها نتوانستند باعث بسیج مردم شوند زیرا اولاً روابطشان عملاً با مردم بسیار محدود بود ثانیاً برخی از آنان دارای عقاید غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی بودند و بنابراین مردم به عقاید آنان اعتمادی نداشتند و نمی‌توانستند آنان را تکیه‌گاه خود در مبارزه قرار دهند. در آستانه انقلاب اسلامی ایران این گروه‌ها ضربات بسیار مهلکی از ساواک خورده بودند و دیگر عملاً نقشی و یا حضور فعالی در جامعه نداشتند.

تبدیل نهضت به انقلاب

چنانکه دیدیم مبارزات مردم مسلمان ایران پس از پانزدهم خرداد قدم به قدم راه رشد و شکوفایی را پیمود و همچنان ادامه و تکامل یافت. این مبارزات که پس از سال ۵۶ و در شرایطی که رژیم شاه در اوج قدرت خویش قرار داشت و تصور سقوط قریب الوقوع خود را نمی‌کرد، به نقطه اوج خود رسید. در این سال، چند عامل، آتشفشان خشم فروخورده مردم مظلوم ایران را شعله‌ور ساخت. مردم به یکباره و تحت رهبری امام خمینی به خیابانها ریختند و در اجتماعات میلیونی که در سطح جهان بی‌سابقه بود فریاد مرگ بر شاه سر دادند. رژیم با وحشیگری تمام به قتل عام مردم پرداخت و در همان حال تمام نیرنگها و ترفندهای سیاسی خویش را برای مهار حرکت مردم به کار گرفت، اما به یاری خدا سرانجام مبارزات مردم به ثمر رسید و شاه با رسوایی کشور را ترک گفت و پس از مدت کوتاهی رژیم او نیز به دست مردم سقوط کرد. در صفحات بعد سعی خواهیم کرد تا حوادث ایران را در آخرین سالهای حیات رژیم شاه مطالعه کنیم و با تاریخ این دوران آشنا شویم.

ایران در سال ۵۶

تشکیل کابینه آموزگار و فضای باز سیاسی

در سال ۱۳۵۶ پس از به قدرت رسیدن حزب دمکرات در آمریکا و پیروزی کارتر کاندیدای این حزب در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تغییراتی در سیاست خارجی آمریکا پدید آمد که طبعاً در مسائل داخلی ایران نیز اثر می‌گذاشت. زیرا حکومت ایران از خود کمترین اختیاری در اداره کشور نداشت و با هر تغییری در رهبری آمریکا، زمامداران ایران نیز ناگزیر بودند سیاستهایی مطابق خواست اربابان جدید پیش گیرند و روابط داخلی و خارجی خویش را چنانکه آنان دیکته می‌کنند، تغییر دهند و تنظیم کنند.

دمکراتهای آمریکا در اهداف استعماری کمترین تفاوتی با رقبای خویش در حزب جمهوریخواه نداشتند. اختلاف این دو حزب تنها در روشهای چپاول ملت‌های تحت سلطه آمریکا بود. به این معنی که دمکراتها برخلاف جمهوریخواهان اعتقاد داشتند که راه جلوگیری از قیامهای

اصیل مردمی در کشورهای زیر سلطه شیطان بزرگ، پرهیز از خشونت‌های مداوم و آشکار و اعطای آزادیهای ظاهری به مردم این کشورهاست. آنان مدعی بودند که با روشهای ملایم، هم اهداف استعماری آمریکا تأمین می‌شود و هم جلوی انفجار عمومی و خطرناک ملت‌های جهان سوم و زیر سلطه گرفته میشود، حال آنکه سرکوب مردم به زیان هدفهای استعماری است. بر اساس این سیاست وقتی که کارتر قدرت را به دست گرفت، کشورهای تحت سلطه آمریکا و از جمله ایران را برای کاستن از خشونت و خفقان و سرکوب و اعطای آزادیهای ظاهری سیاسی زیر فشار گذاشت. به دنبال فشار کارتر بر شاه ایران، اندکی از اختناق موجود در کشور کاسته شد و برای اینکه سیاست فریبکاری نوین، فریب‌انگیزتر جلوه کند کابینه هویدا کنار گذاشته شد و جمشید آموزگار به نخست‌وزیری منصوب گردید.

با ایجاد فضای باز سیاسی مردم نیز به مبارزه خویش گسترش بیشتری دادند و رژیم را برای اعطای امتیازات متعدد زیر فشار گذاشتند. روحانیون، دانشجویان و دیگر اقشار اجتماعی صفوف خود را متشکل‌تر ساختند و مساجد و حوزه‌های علمیه و دانشگاهها بیش از پیش تبدیل به سنگر مبارزه شدند. درخواست آزادی زندانیان سیاسی یکی از خواستههای مردم بود. به هر حال سال ۵۶ آغاز مرحله نوینی در مبارزات مردم بود. حوادث مختلفی در این سال این مبارزه را شدت بخشید و قدم به قدم به سوی پیروزی برد که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

شهادت فرزند امام و مقاله توهین‌آمیز اطلاعات در باره امام خمینی

در آبان ماه سال ۱۳۵۶ ه. ش ناگهان خبری دردناک در سراسر ایران منتشر شد که مجامع مذهبی و ملت مسلمان ایران را به شدت متأثر کرد. این خبر عبارت از شهادت ناگهانی حاج آقا مصطفی خمینی فرزند امام بود. بلافاصله مردم با اجتماع در مساجد به سوگواری پرداختند و این اجتماعات به خصوص در حوزه علمیه قم و دانشگاهها تبدیل به مراکز حمله به رژیم و افشای جنایات وی شد. امام خمینی در همین زمان به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی سخنرانی کردند و آن را از الطاف پنهانی خداوند شمردند. امام در این سخنرانی روحانیون و دانشگاهیان را به هر چه نزدیکتر کردن صفوف خود در مبارزه علیه رژیم دعوت کردند. شاه و درباریان که کاملاً غافلگیر شده بودند با اقدامی احمقانه خشم مردم را افزایش دادند. این اقدام عبارت بود از درج مقاله توهین‌آمیزی نسبت به امام که با امضای مستعار «رشیدی مطلق» در تاریخ ۱۷/۱۰/۵۶ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید.

قیام نوزدهم دیماه مردم قم

توهین به امام در روزنامه اطلاعات بیشترین واکنش را در میان طلاب قم داشت. در روز ۱۸

دی ماه طلاب درسهای خود را تعطیل کردند و به حالت دسته جمعی روانه منزل مراجع قم شدند تا بدینوسیله حمایت خود را از امام و خشم خویش را نسبت به شاه نشان دهند. تظاهرات قم در روزهای بعد نیز ادامه یافت و شدت بیشتری گرفت. عصر روز نوزدهم دی ماه مزدوران رژیم به روی تظاهر کنندگان آتش گشودند و جمع زیادی را شهید و زخمی کردند. این اقدامات وحشیانه عکس العمل شدیدی را در سطح کشور در برداشت و اقشار مختلف مردم و از جمله دانشجویان دانشگاهها شدیداً به آن اعتراض کردند. چهل روز بعد از این حادثه، در حالی که مردم تبریز می خواستند مراسم چهلمین روز شهدای قم را برگزار کنند، وقتی با ممانعت مأموران رژیم روبرو شدند به تظاهرات پرداختند و خیابانهای این شهر صحنه برخورد خونین مردم و مأموران شاه شد. در این شهر بسیاری از مردم به شهادت رسیدند و چهره ضدمردمی رژیم شاه بیش از پیش مشخص شد.

قیام قم و تبریز به زودی به بسیاری از شهرهای دیگر سرایت کرد. در اربعین شهدای تبریز که مصادف با فروردین ۱۳۵۷ ه. ش بود و جشن نوروز تحریم شده بود، مردم بسیاری از شهرهای ایران در مساجد به تعظیم مقام شهدا و پس از آن به تظاهرات در خیابانهای شهرها پرداختند. این بار مأموران شاه تظاهرات مردم یزد را به خاک و خون کشیدند. نظیر همین حادثه در شهرهای جهرم و کازرون نیز اتفاق افتاد و آتش انقلاب روز بروز در همه جای ایران شعله ورتر گردید.

حوادث سال ۱۳۵۷

سال ۵۷ را می توان سال انفجار خشم فروخورده مردم ایران دانست. در این سال نبرد دلاورانه مردم ایران وارد مرحله تازه ای شد. اکنون مردم مصمم شده بودند که نظام شیطانی شاه را سرنگون کنند. امام با آنکه از ایران دور بودند، حوادث انقلاب را زیر نظر داشتند. پیامها و اعلامیه ها و مصاحبه های امام پی در پی از نجف می رسید و بلافاصله به صورتهای مختلف تکثیر می شد و در اختیار همه قرار می گرفت. امام همچنان مسرمد را به سرنگونی رژیم شاه دعوت می کردند.

در بهار سال ۱۳۵۷ ه. ش رژیم شاه دست به عقب نشینی هایسی زد و اجباراً بعضی از مهره های سفاک خود را کنار گذاشت. هدف شاه از این اقدامات، فریب دادن مردم و جلوگیری از گسترش انقلاب بود. با ادامه مبارزه و عمیق تر شدن آن، دولت آموزگار در اصفهان حکومت نظامی برقرار کرد.



▲ نماز عید فطر در تبه‌های قیطره تهران سال ۵۷

ماه رمضان سال ۱۳۵۷ ه. ش ماه اوجگیری بیشتر انقلاب بود. اجتماع گسترده مردم در مساجد و سخنرانیه‌های افشاگرانه، شاه را کاملاً گیج کرده بود. سرانجام در همین ماه، آموزگار کنار رفت و شریف امامی با چهره‌ای عوام‌فریبانه و به نام دولت آشتی ملی قدرت را در دست گرفت، اما مردم با رهنمودهای امام هرگز در ادامه مبارزه خویش تا سرنگونی شاه کمترین تردیدی به خود راه ندادند و فریب نخوردند. نماز عید فطر که در شمال شهر تهران به امامت شهید مفتاح و با سخنرانی شهید باهنر برگزار شد به تظاهرات میلیونی عظیمی کشیده شد که تا عصر همان روز ادامه یافت. این تظاهرات در روزهای بعد نیز تکرار شد.

۱۷ شهریور (جمعه سیاه)

در نخستین ساعات روز جمعه ۱۷ شهریور رادیو ایران اعلامیه دولت آشتی ملی!! را که خبر از برقراری حکومت نظامی در تهران و یازده شهر دیگر ایران می‌داد قرائت کرد و از مردم خواست در خیابانها و معابر اجتماع نکنند و به خانه‌های خود باز گردند. مردم تهران که روز قبل (۱۶ شهریور) تصمیم گرفته بودند در روز ۱۷ شهریور در میدان شهدا (ژاله سابق) اجتماع کنند، بدون توجه به تهدیدات نظامیان در آن میدان گرد آمدند. مزدوران شاه با مشاهده اجتماع و مقاومت مردم، آنان را به گلوله بستند و هزاران زن و مرد و کودک و جوان را به شهادت رساندند. به این ترتیب دولت آشتی ملی شریف امامی خیابانهای تهران را با خون عزیزترین یاران امام رنگین ساخت و ماهیت جنایتکارانه خود را بیش از پیش آشکار کرد.

حدا صبح
۸ صبح

میدانشهر



گوشه‌ای از تظاهرات مردم در صبح
جمعه و صحنه‌ای از کشتار مردم در
جمعه سیاه

از هجرت امام به پاریس تا بازگشت به ایران

با شعله‌ورتر شدن آتش انقلاب در ایران، رژیم بعثی عراق به یاری شاه ایران پرداخت و برای امام که در عراق سکونت داشتند محدودیتها و مشکلاتی پدید آورد. امام که حاضر نبودند کمترین امتیازی به نفع رژیم شاه بدهند تصمیم به ترک عراق و عزیمت به کویت گرفتند. دولت کویت هم مانع ورود امام به این کشور شد و بنابراین امام به ناچار عازم فرانسه شدند و در «نوفل لوشاتو» یکی از دهکده‌های نزدیک پاریس اقامت گزیدند. اقامت امام در فرانسه انقلاب را وارد مرحله جدیدی کرد. از این زمان به بعد اقامتگاه امام تبدیل به مرکز جدیدی برای هدایت انقلاب اسلامی ایران گردید.

۱۳ آبان: در این زمان بخش مهمی از مبارزات دلاورانه ملت مسلمان ایران علیه رژیم شاه بر دوش دانشجویان، نوجوانان و دانش‌آموزان قرار داشت که با عشق به اسلام و رهبری امام، سینه خویش را آماج گلوله‌های دشمن می‌کردند. امام طی اعلامیه‌ای که در ۱۶ مهرماه ۱۳۵۷ منتشر شد از دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب علوم دینی سراسر کشور خواستند که صفوف خود را با مردم متشکل‌تر سازند و تا سرنگونی رژیم شاه به مبارزه ادامه دهند. روز سیزدهم آبان که تعداد زیادی از دانش‌آموزان و گروهی از دانشجویان در دانشگاه اجتماع کرده بودند در حلقه محاصره نیروهای شاه در آمدند و به گلوله بسته شدند که جمعی از آنان به شهادت رسیدند. به همین مناسبت از آن پس روز ۱۳ آبان روز دانش‌آموز نامیده شد.

پس از کشتار دانشگاه، شاه طی یک سخنرانی رادیو و تلویزیونی از مردم پوزش خواست و سعی کرد تا با التماس و توبه مردم را آرام کند. وی در همین حال نیز اعلام داشت که برای آرام کردن کشور نظامیان را به قدرت می‌رساند. در نتیجه شریف امامی جای خود را به ارتشبد ازهارى داد. ازهارى تصور مى‌کرد که با کمک توپ و تانک و مسلسل خواهد توانست انقلاب را مهار کند، اما شعارهای کوبنده «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد.» و همچنین فرا رسیدن ماه محرم که به مبارزه، انگیزه و تحرک بیشتری داد، ازهارى را نیز با ناتوانی مواجه ساخت. راهپیماییهای تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ یکی از عظیم‌ترین اجتماعات مردمی در طول تاریخ بوده است. این راهپیماییها نشان داد که دولت نظامی ازهارى ناتوانتر از آن است که بتواند انقلاب خروشان مردم را مهار کند.

حکومت بختیار و بازگشت امام

حکومت جنایتکار آمریکا که دستش در خون بسیاری از مردم آزادیخواه جهان فرورفته است و مسئول همه جنایات دوران حکومت شاه است پس از مشاهده ناتوانی و شکست دولتهای آموزگار و شریف‌امامی و ازهارى تصمیم گرفت تا با نیرنگی جدید، دولتی به اصطلاح ملی بر سر

کار آورد. براساس این توطئه جدید، شاه باید از کشور خارج می‌شد و یکی از مهره‌های ظاهرالصلاح آمریکا یعنی شاپور بختیار به نخست‌وزیری می‌رسید.^۱ بختیار در پانزدهم دیماه ۵۷ با تبلیغات وسیع و ژست‌های فریبنده سیاسی قدرت را در دست گرفت و اعلام داشت که وی «مرغ طوفان» است و خواهد توانست ناامنیهای موجود در کشور را کنترل نماید.

روز ۲۳ دیماه تشکیل شورای انقلاب (که به فرمان امام خمینی بوجود آمده بود) به اطلاع مردم رسید. در ۲۶ دیماه، شاه کشور را ترک گفت و مردم در حالیکه با ریختن به خیابانها این موفقیت را جشن گرفتند، خطاب به بختیار نیز اعلام داشتند که تا سرنگونی او مبارزه را ادامه خواهند داد. چند روز پس از فرار شاه امام اعلام داشت که به ایران مراجعت خواهد نمود. بختیار بلافاصله فرودگاهها را بست تا مانع ورود امام شود. امام که ناچار ورود خود را به تعویق انداخته بود، طی مصاحبه‌ای ضمن غیرقانونی شمردن دولت بختیار اعلام کرد که در اولین فرصت که فرودگاه باز شود به میان مردم ایران خواهد آمد تا در کنار آنها به مبارزه ادامه دهد. سرانجام در روز ۱۲ بهمن رهبر انقلاب پس از سالها دوری از وطن در میان استقبال پرشور و بی‌سابقه مردم، وارد تهران شدند و از فرودگاه یکسره به بهشت‌زها عزیمت کردند. امام در مزار شهیدان اسلام طی یک سخنرانی صریحاً فرمودند:

«من دولت تعیین می‌کنم. من توی دهن این دولت (دولت بختیار) می‌زنم. من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم.»

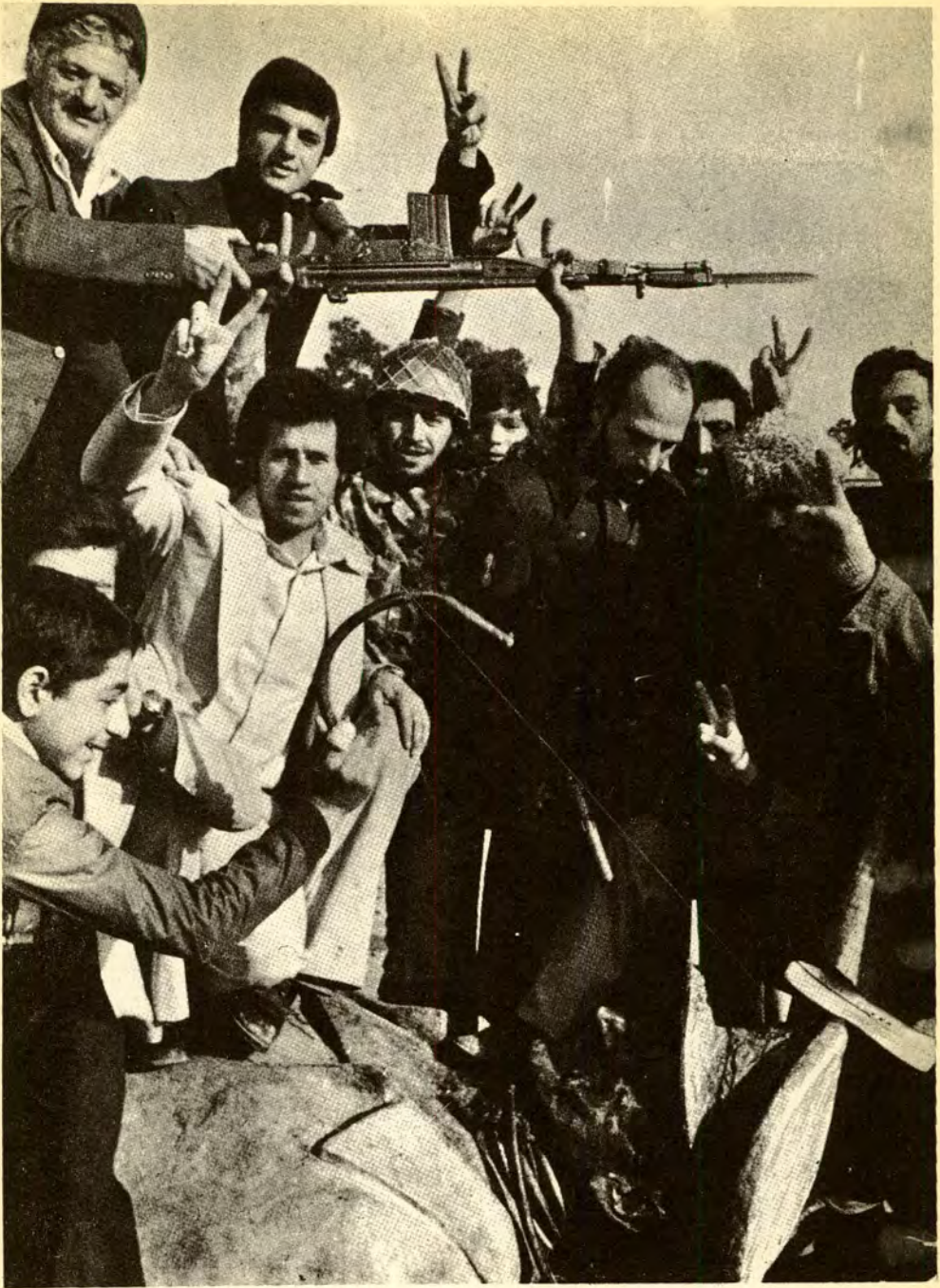
روز پانزدهم بهمن امام در اقامتگاه موقت خویش مهندس مهدی بازرگان را به ریاست دولت انقلاب تعیین کردند و مردم نیز با راهپیمائیهای عظیم و باشکوه پشتیبانی خود را از این انتخاب اعلام کردند. در روزهای بعد تا روز پیروزی انقلاب، تظاهرات مردم همچنان ادامه داشت. در روز جمعه بیستم بهمن ماه مأموران گارد شاهنشاهی به یکی از پادگانهای نیروی هوایی در خیابان پیروزی تهران حمله کردند تا آنان را که به انقلاب پیوسته بودند، سرکوب کنند. مردم با شنیدن این خبر به حمایت محاصره شدگان پرداختند و با تصرف پادگان و عقب نشاندن نیروهای گارد به سلاحهای پادگان دست یافتند و مسلح شدند. رژیم روز بعد محدودیت حکومت نظامی را که از ساعت ۹ شب بود به ساعت ۴ بعدازظهر افزایش داد تا بتواند کودتایی را به مرحله اجرا در آورده و کشتار وسیعی را به راه اندازد، اما این بار نیز هوشیاری امام توطئه را خنثی کرد. امام طی اعلامیه‌ای به مردم دستور دادند تا حکومت نظامی را نادیده بگیرند و به خیابانها بریزند. به این

۱ - شاپور بختیار یکی از اعضای قدیمی جبهه ملی و رهبر حزب ایران بود. وی که همچون همه ملی‌گرایان به نظام شاهنشاهی و قانون اساسی اعتقاد راسخ داشت، از مدتها پیش برای چنین زمانی ذخیره شده بود تا به اصطلاح با چهره‌ای مردمی وارد میدان شود و به عوامفریبی پردازد.



▲ امام در اولین روز ورود به کشور در مزار شهیدان به سخنرانی می‌پردازند.

ترتیب توطئه با شکست مواجه شد و هجوم مردم به کلانتریها و مراکز نظامی، آخرین سنگرهای مقاومت دولت آمریکایی بختیار و رژیم فاسد و وابسته شاهنشاهی را فرو ریخت و انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه. ش به پیروزی رسید.



▲ سقوط رژیم خائن بهلوی و شادی مردم بر روی تندیس شاه جلا

انقلاب اسلامی پس از پیروزی

برای آنکه با تاریخ مختصر انقلاب اسلامی در سالهای پس از پیروزی آشنا شویم، آن را در

سه بخش

الف: دستاوردهای انقلاب

ب: توطئه‌ها و مشکلات

ج: رهبری انقلاب

مطالعه می‌کنیم.

الف: دستاوردهای انقلاب

پس از پیروزی انقلاب، شورای انقلاب و دولت موقت اداره کشور را به دست گرفتند. مردم به فرمان امام دست از اعتصابها برداشتند و سلاحهایی را که به دست آورده بودند به مساجد تحویل دادند. فردای روز بیست و دوم بهمن یک نیروی انتظامی مردمی به نام «کمیتة انقلاب اسلامی» در مساجد تشکیل شد تا هم نظم و امنیت را در کشور برقرار سازد و هم سران جنایتکار حکومت شاه را دستگیر کند. در همان روزهای اول، عده‌ای از این جنایتکاران به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مجازات شدند و مردمی که دهها سال از حکومت پهلوی ظلم و ستم دیده بودند نخستین طعم پیروزی را چشیدند.

انقلاب اسلامی توانست در مدت کوتاهی قوانین و سازمانهای لازم را برای اداره کشور بوجود آورد. در فروردین ماه سال ۵۸ مردم به پای صندوقهای رأی رفتند و با اکثریت ۹۸/۲ به جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت دادند. در پی این رفراندوم، روز دوازدهم فروردین به نام روز جمهوری اسلامی نامگذاری شد. پس از آن با رأی دوباره مردم مجلس خبرگان تشکیل شد و قانون اساسی کشور با رأی مردم به تصویب رسید و نیز انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری برگزار گردید و نهادهایی مانند سپاه پاسداران برای دفاع از انقلاب و جهادسازندگی برای سازندگی کشور و خدمت به کشاورزان و روستائیان محروم بوجود آمد.

از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، مردم خواهان اجرای احکام اسلامی و برچیده شدن اوضاع غیراسلامی زمان طاغوت بودند. انقلاب توانست تا حدود زیادی خواسته مردم و آرمان

شهیدان را برآورده سازد و مردم که می‌دیدند کشورشان اسلامی شده، روز به روز با شور و شوق بیشتری از انقلاب اسلامی حمایت کردند. مهمترین دستاورد انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود که مردم از ابتدای نهضت، در تظاهرات و شعارهای خودخواسته بودند. نفوذ بیگانگان که نزدیک به صدسال بود ایران را فلج کرده بود از میان رفت. مردم با سرنگونی حکومت استبدادی و ایجاد حکومت اسلامی به آزادی رسیدند. در سال ۱۳۵۸ نماز جمعه در تهران و بعداً در شهرهای دیگر ایران برپا شد. بسیاری از مردم محروم و مستضعف در شهرها و روستاها صاحب مسکن و زمین شدند و بسیاری از روستائیان از نعمت راه و برق و آب آشامیدنی برخوردار گشتند. در بسیاری از شهرها و روستاها مدرسه‌های جدید ساخته شد. انقلاب اسلامی با پیروزی خود، مردم مستضعف و مسلمانان جهان را به رهائی از ظلم و ستم ابرقدرتهای مستکبر امیدوار ساخت و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور نیرومند مورد توجه مردم جهان قرار گرفت.

پ: توطئه‌ها و مشکلات

انقلاب اسلامی ایران، دست ابرقدرتها را از ایران کوتاه کرد و با آگاه ساختن سایر مسلمانان از قدرت اسلام منافع آنها را در بسیاری از نقاط جهان و مخصوصاً در کشورهای اسلامی به خطر انداخت. به همین جهت پس از پیروزی انقلاب نیز توطئه‌های دولتهای مستکبر و زورگو برضد انقلاب اسلامی ادامه یافت. آنها به شکلهای گوناگون برای شکست انقلاب و مایوس کردن مردم اقدام کردند. در آغاز مزدوران بیگانه که مردم آنها را «گروهک» می‌نامیدند در مناطقی مانند کردستان و ترکمن صحرا و بلوچستان، جنگ و ناامنی ایجاد کردند، در بعضی جاها خرمن‌های گندم روستائیان را به آتش کشیدند و یا لوله‌های نفت را منفجر کردند. روحانیون بزرگ و انقلابی مانند آیت‌الله مطهری و دکتر بهشتی و بسیاری دیگر را به شهادت رساندند. دولت آمریکا در سال ۵۸ شاه را نزد خود پناه داد تا بتواند با کمک او علیه جمهوری اسلامی ایران توطئه کند. در مقابل این عمل، دانشجویان دانشگاه نیز سفارت آمریکا را در تهران اشغال کردند و کارمندان سفارت را به گروگان گرفتند و اعلام کردند آمریکا باید شاه را به ایران تحویل دهد. آمریکا برای حمله به ایران نیروی نظامی وارد کشور کرد اما تفنگداران آمریکائی در صحرای طبس گرفتار طوفان شن شدند و شکست خورده فرار کردند.

جنگ - جنگ - مهمترین و سخت‌ترین توطئه‌ای بود که دشمنان پس از پیروزی انقلاب برپا کردند. در سال ۱۳۵۹ ارتش عراق که به کمک آمریکا و شوروی مسلح و نیرومند شده بود به ایران حمله کرد و قسمتهائی از سرزمین ما و از جمله بندر بزرگ خرمشهر را تصرف کرد و بسیاری از مردم شهرها را به اسارت گرفت و به شهادت رساند و کارخانه‌ها و بیمارستانها و

مدارس را بمباران کرد و نابود ساخت.



▲ صحنه‌ای از ویرانه‌هایی که بدست ارتش متجاوز عراق در آبادان بوجود آمد.



▲ رزمندگان اسلام در هنگام عملیات علیه دشمن تجاوزگر

امام و مردم انقلابی کشورمان، در مقابل این توطئه‌ها مانند کوه استوار ماندند و با فداکاری و مقاومت سختیها را تحمل کردند. گروهکها نیز نتوانستند در مقابل مردم کاری از پیش ببرند و بسیاری از آنها نابود شدند و عده‌ای نیز به خارج از کشور فرار کردند. عراق نیز نتوانست در جنگ پیروز شود و سرانجام پس از هشت سال نبرد قهرمانانه و دفاع مقدس و فداکاری نیروهای ارتش و سپاه و بسیج، ارتش متجاوز عراق مجبور به عقب‌نشینی شد بدون آنکه حتی یک وجب از سرزمین ما را در تصرف داشته باشد. اسرا نیز که مردم به آنها «آزادگان» می‌گفتند آزاد شدند و به آغوش پرمهر میهن بازگشتند.

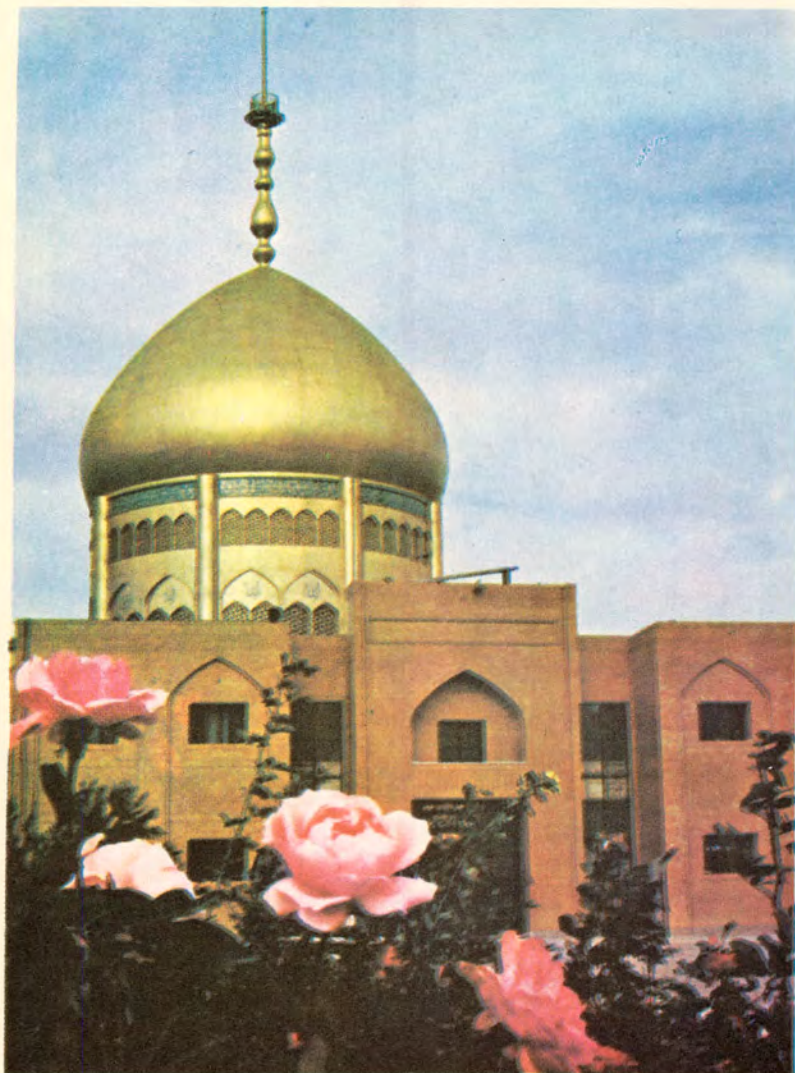


▲ استقبال مردم از آزادگانی که بیروزمندانه به میهن بازگشته‌اند

ج: رهبری

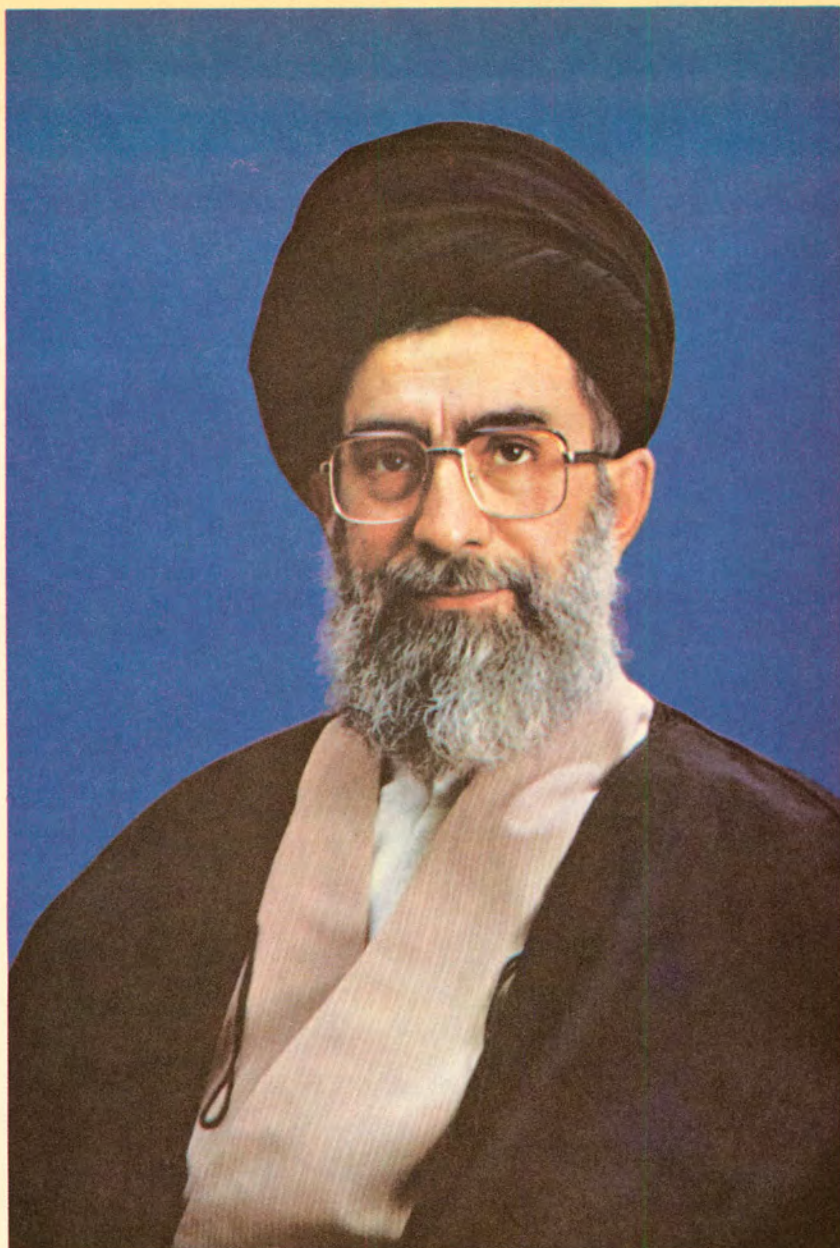
انقلاب اسلامی ایران که از سال ۱۳۴۱ آغاز شده بود از همان ابتدا از رهبری الهی امام خمینی برخوردار بود و مردم جهان این انقلاب را در همه جا به نام امام خمینی می‌شناختند و امروز نیز همان طور که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای فرموده‌اند «این انقلاب بی‌نام خمینی در هیچ کجای جهان شناخته شده نیست». امام خمینی فقیهی پرهیزگار، حکیمی بزرگ و سیاستمداری دوراندیش بودند که در همه کارها فقط و فقط خدا و رضای خدا را در نظر داشتند. امام نمونه حقیقی مکتب اسلام بودند و مردم همه آرزوها و اعتقادات خود را در وجود

ایشان آشکار می‌دیدند و به ایشان عشق می‌ورزیدند. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب، نزدیک به یازده سال رهبری انقلاب را بر عهده داشتند و سرانجام پس از یک بیماری کوتاه، در چهاردهم خرداد سال ۱۳۶۸ درگذشتند. رحلت امام خمینی، مردم ایران و بسیاری از مسلمانان و آزادی



مرقد مطهر حضرت امام خمینی رحمة الله علیه

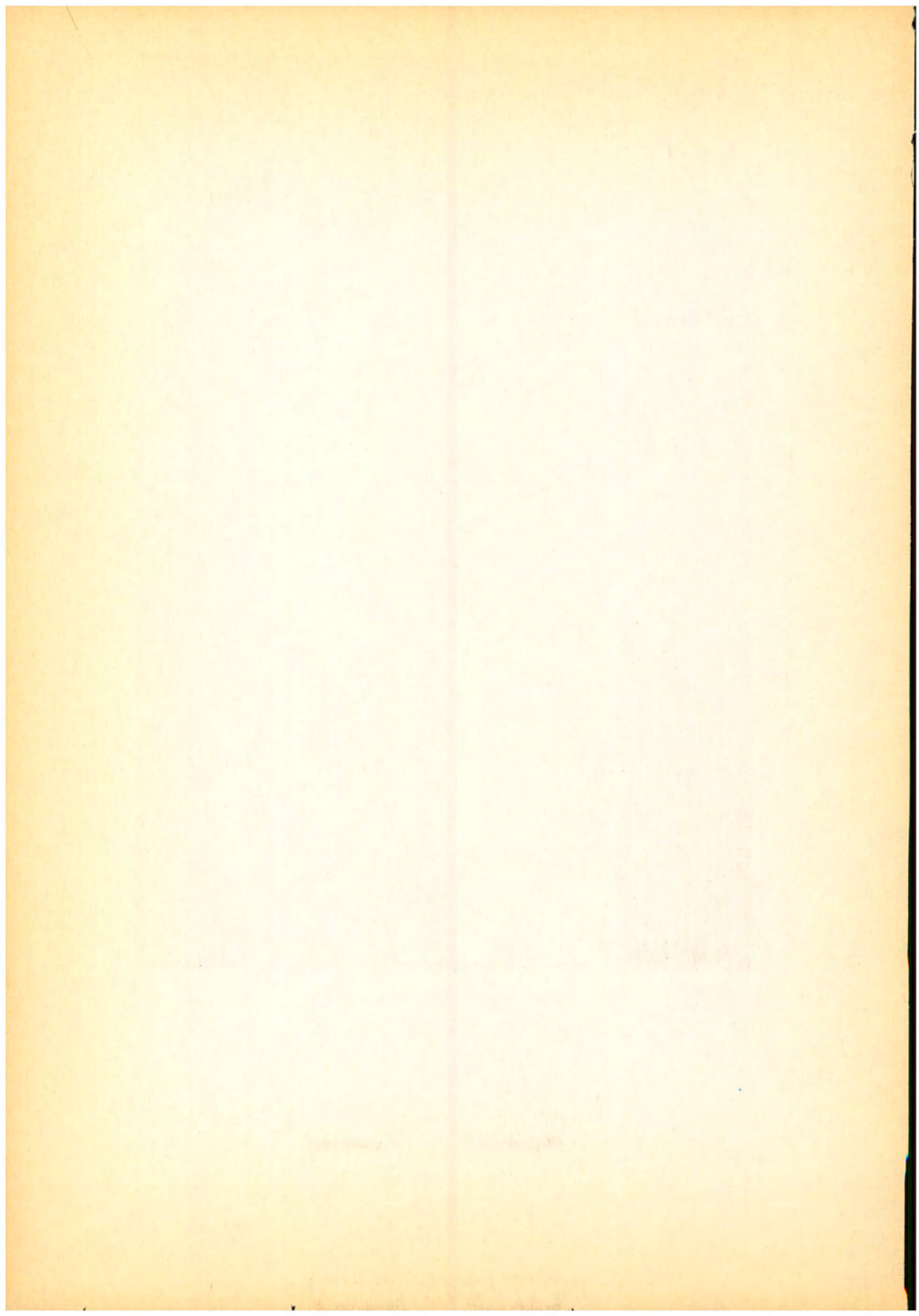
خواهان جهان را به شدت اندوهگین ساخت. پس از درگذشت امام، مجلس خبرگان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را که هشت سال ریاست جمهوری کشورمان را به عهده داشتند به رهبری انقلاب برگزیدند و مردم با ایشان بیعت کردند و با اطاعت از ایشان وفاداری خود را به

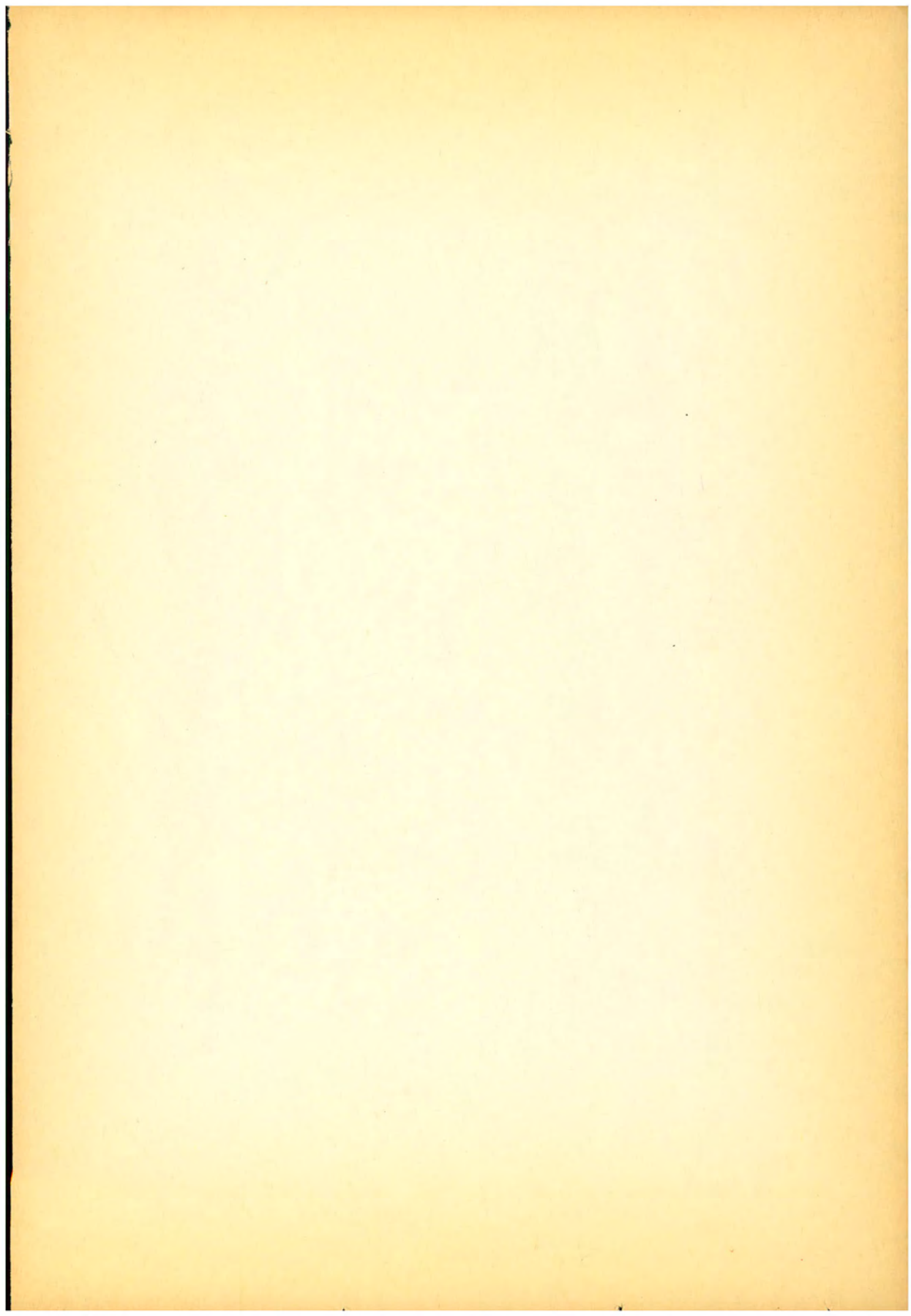


رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای

آرمانهای بلند امام خمینی قدس سرّه الشریف نشان دادند. امروزه جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای و با ریاست جمهوری حجت‌السلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی با اراده‌ای قوی راه خود را برای رسیدن به هدف نهائی انقلاب که ایجاد یک کشور نمونه اسلامی است ادامه می‌دهند.







با پیروزی انقلاب اسلامی در بیست و دوم بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت، مردم ایران از ظلم و ستم حکومت‌های سلطنتی نجات یافتند و نسیم دلپذیر آزادی را در کشور خود احساس کردند. انقلاب اسلامی، نه تنها پایان حکومت فاسد شاهنشاهی در ایران بود که پایان استبداد و پایان وابستگی حکومتها به دشمنان بیگانه بود. مردم ایران با آگاهی از اسلام به رهبری امام خمینی (ره) برای استقرار حکومت اسلامی در کشور خود قیام کردند و با سرنگونی طاغوت، ثابت کردند که خواهان کشوری اسلامی و مستقل و آباد و آزاد هستند. لبخندی که در سپیده‌دم پیروزی بر لبان نسل جوان ایران نقش بست، نشانهٔ طلوع صبح روشنی بود که از پایان شب تیره فساد و بیدادگری و آغاز روز روشن «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» خبر می‌داد.

قیمت در تمام کشور ۲۸۰ ریال